



چشم انداز

An Affiliated Organization of
JEWISH FEDERATION COUNCIL
OF GREATER LOS ANGELES

CHASHM ANDAAZ®

شماره ۱۱۲ شهریور و مهر ۱۳۸۳ ایلول و تیشری ۵۷۶۵ No. 112 August 2004

با بهترین شادباش‌ها برای سال نو عبری ۵۷۶۵

بهاء ۳ دلار

کیترینگ گلت کاشر شادی

SASON CATERING

WWW.SASONCATERING.COM

(310) 659-5982 TEL.

کیترینگ گلت کاشر شادی زیر نظر رباوت ایرانی و امریکایی با زیر نظر هر
مقام مذهبی که شما معرفی نمایید از مهمانان شما پذیرائی می نماید.
کیترینگ گلت کاشر شادی مورد تأیید همگاه



8626

West Pico

Boulevard

Los Angeles,

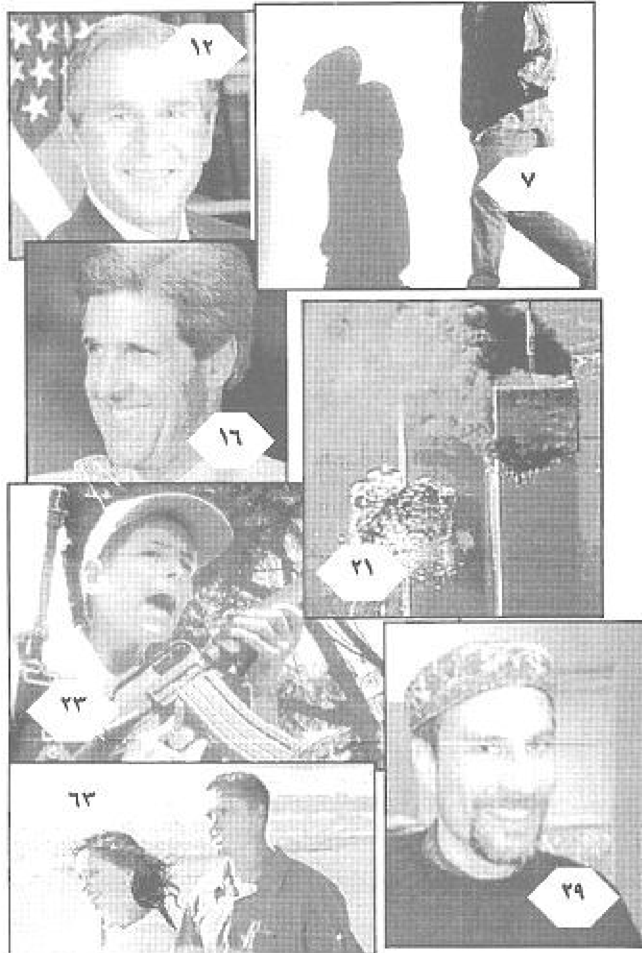
California

90035

Fax

(310) 360-0138

در این شماره می‌خوانید



Published by: IRANIAN-AMERICAN JEWISH ASSOCIATION
P.O. BOX 3074
BEVERLY HILLS CA 90212-9879

سردبیر: داریوش فاخری
با همکاری: شهره حکمتی نوفر - دکتر موسی میکائیل - آلبرت دانش‌راد - پیمان اخلاقی - منیژه یمطوبیان.
نویسنده همراه: پرفسور امنون نتصر مدیر داخلی: لیلی کاهن
روابط عمومی: عاشر آرام‌نیا تایپ و صفحه‌آرائی: مینو حمودوت ۵۱۷۳-۲۷۴(۳۱۰)
با همیاری: اختر برلوا، سعید بنایان، فریدون فولادی و شهرام سیمان

چشم‌انداز نشریه‌ایست برای بازتاب افکار و دست‌آوردهای یهودیان دنیا، هدف ما روشنگری واقعیت یهودیت، مسایل، آرزوها و امید یهودیان، مبارزه با نژادپرستی و همراهی با هدف‌های بشر دوستانه انسان‌های جهان می‌باشد.

شماره تلفن و فکس سازمان سیامک:
تلفن: ۹۸۴۶-۸۴۳ (۳۱۰) فکس: ۹۲۶۶-۸۴۳ (۳۱۰)
P.O. Box 3074, Beverly Hills, CA 90212

با همیاری و همکاری پُر لطف و مهر شما عزیزان

سازمان سیامک

در ایام اخیر این خدمات را به جامعه انجام داده است

تنظیم: لیلی کاهن

۱ - طبق برنامه هر ماهه کوپنهای غذائی به ۳۸ خانواده نیازمند که به سازمان مراجعه کرده اند داده شد. این کوپن ها بدون ذکر اسم بوده و در فروشگاههای گلت مارت و فروشگاه F and Y آقای فرج و قصابی بنی در کیومارکت و فروشگاه کیومارکت آقای نصرتی قابل استفاده است.

۲ - در شماره گذشته برای یک پسر بچه تقاضای دوچرخه کرده بودیم که به همت خانمی بزرگوار دوچرخه مورد نظر را به سازمان هدیه کردند تا به آن پسر بچه داده شد.

۳ - طبق برنامه هر ساله مواد خوراکی مورد نیاز دو شب روش هشانا مرتباً در اختیار مراجعه کنندگان قرار میگیرد.

۴ - با شکوه ترین گردهم آئی سال به تصدیق و تأیید شرکت کنندگان، در برنامه شب شبات عصر جمعه بیست و هفتم آگوست در محل مجتمع فرهنگی ارتص - سیامک تشکیل گردید به درستی میتوان این گردهم آئی را برای سادگی و بی تکلفی آن با شکوه ترین گردهم آئی سال نامید. این برنامه ساعت ۷:۲۶ بعد از ظهر با مراسم روشن کردن شمع های شب شبات شروع و با رقص و پایکوبی در ساعت ۱۱:۳۰ دقیقه پایان یافت. شام در ساعت ۹ با سرو غذای سنتی شب شبات و در ساعت ۱۰ با سرو چای و قهوه و شیرینی انجام گرفت. یکی از قشنگی های برنامه بودن بچه های خردسال زیر ده سال - دختر بچه و پسر بچه های یازده دوازده ساله و جوانان بود. تشکری داریم از شرکت نازگل و آقای نظریان که کلیه وسایل یک بار مصرف غذائی را اهدا کردند - از کمپانی ادنا خانم ادنا که خشکبار این جشن را در اختیار ما گذاردند - از گلت مارت که شرابهای سر میزها را به سازمان دادند - از شیرینی فروشی وینا آقایان فرهمند و خدوی که نان خالا اهدا کردند.

۵ - خبرهای خوش پیوند دلها: با معرفی خانمها و آقایانی که در ماههای گذشته انجام شد به مبارکی و میمنت دو زوج خوشبخت در اواخر ماه اکتبر و اوایل ماه دسامبر به زیر خوپا میروند. و سه زوج خوشبخت دیگر پس از چند جلسه ملاقات و گفتگو در حال تهیه مراسم شیرینی خوران نامزدی هستند. مبارک است. مجردانی که در صدد آشنایی برای امر مقدس ازدواج هستند از هر گروه سنی و با هر موقعیتی میتوانند با سازمان سیامک قسمت پیوند دلها در تماس باشند شخص مورد نظر خود را بیابند. سازمان همه هفته روزهای یکشنبه از ساعت ۱۱ تا ۴ بعد از ظهر به همین منظور باز است. تلفن سازمان ۹۸۴۶-۸۴۳ (۳۱۰) و تلفنهای پیام گیر ۲۴ ساعته ۶۷۱۹-۵۳۵ (۳۱۰).

با گروهی از یاران جامعه آشنا شویم

ناشناس - Roset and George Melamed - N.Y.A. Inc. - L.A. Sandra Kids - Shamoun Kohanteb - دانیال و نوشین هارت - لقمان تهرانی - کامران حکیمیان - خانم ضرابی



در جستجوی چه بودیم که به اینجا رسیده‌ایم

سایه به سایه روبه رو

نوشتهٔ: داریوش فاخری

آفتاب واقعیت که بر سر ما می تابد، سایه های ما، پشت سر ما، دنبال و همراه ما، راه میافتند. میگویم سایه های ما چون ما دارای یک سایه نیستیم. سایه های شخصی ما، قومی ما و اجتماعی ما، دنبال و همراه ما می‌آیند.

برای ما یهودیان، وظیفه ما در آستانه سال نو و در برابر آفتاب واقعیت کیپور خودنمایی میکند.

من، از خودم میپرسم: بین من و انسانهای دیگر چه مرزی وجود دارد؟ مرزی که قابل رؤیت نیست و چون دیواری حائل من و دیگران است. مرزی که بین من و خدای من، من و مذهب و آنچه مذهب یهود از من و ما میخواهد وجود دارد. در آنچه که مکروه است و آنچه که مکروه نیست. آنچه که میخواهم و آنچه از من میخواهند.

به عنوان یک انسان، میدانم که به خود رسیدن من، به تعالی رسیدن من است. آرزویی برای من،آرزویی برای بهتر کردن قوم و جامعه من است. در این سلسله مقالات با سایه های تاریک و روشن خودم و دیگران به صحبت می نشینم. این بار برای سایه ها حرفی دارم. با حاشیه نشینهای قومی خودم، هم سایه هائی که در میان جمع ما، با من اند و برخی با من نیستند. هم پای منند و همراه من نیستند و یا مسئول نیستند. بندی که ما را هم بند میکند را گاه می برند. بندی که با خود،آری، خوبی و بدی، زشتی و زیبائی قومی ما را می کشد.

در این روزهای سهمگین به حساسیتی فکر میکنم که دارم. برای افراد جامعه خودم و جامعه انسانی دنیا که از طریق تعلیمات دینی من بروز میکند. حساسیتی که وادار میکند روبروی سایه ها بایستیم. از طریق قلبمان با سایه های تاریکی که دنبالمان می‌آیند حرف بزنیم و از راه پل خوش قلبی و عاطفه و مهرورزی با سایه های دیگران ارتباط برقرار کنیم. حساسیتی به آنچه که برای من از طریق آنچه برای تو



روی میدهد، دست میدهد.

باید، شروع کنیم. با روح سرکش درونمان چون قهرمانی روبرو شویم. سفری قهرمانانه از اولین تا آخرین قدم. از سایه ها نترسیم و با سایه های دیگران حرف بزنیم. این سفر را به همت دلی که از نو میشناسیم،

با صمیمیت و یگانگی ای که گاه بسیار نایاب است شروع کنیم.

به عنوان کسانی که برای افراد قوم مان و خودمان و فرزندانمان احساس مسئولیت میکنیم، به درد سایه های زخمی و زخم خورده، محتاج مراقبت و رشد نیافته

برسیم. با قلبهای دیگران هم ترانه شویم. هماهنگ بخوانیم...

در آستانه سال نو و با مروری بر گذشته مان موظفیم، به عنوان یک یهودی وظیفه مان را انجام بدهیم، میبایست بدی های گذشته را دور و خوبی را جایگزین آن کنیم، جامعه را و فرهنگ غیر یهودی را ارزیابی کنیم. جهانی که در لوای و زیر پوشش اغوا کننده یکدستی ای که تبلیغ میکند، یهودیت ما و پای بندی ما را زیر سئوال میبرد. ما را آنچنان یهودی ای میخواهد که خود تعریف میکند را ارزیابی کنیم. از طرف دیگر این میل شدیدی که یهودیان دارند و از آن راه میخواهند که پذیرفته شوند را ارزیابی کنیم. میلی که دیگران آنان را در میان خود و چون خود بپذیرند بدون توجه به اینکه چه بهائی بابت این پذیرش از طرف دیگران باید بپردازد.

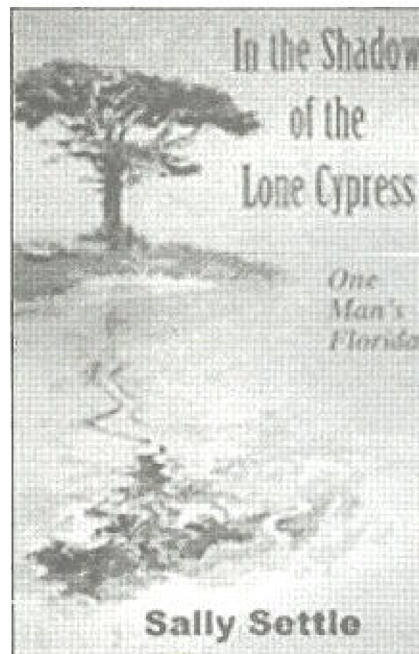
کسانی از ما در این راه به دام میافتند. دامی که مسموم میکند - ما را کوچک میکند و گاه شرمنده از این که یهودی هستیم وجور دیگری فکر میکنیم. این دام های آشکار و نهان، ما را از به خود رسیدن قومی مان و هویت منحصر به فردمان دور میکند. اول باید دید که چگونه میتوان بین من یهودی و مذهب و هویت قومی ام رابطه برقرار کنم. بین من و جهان اطرافم و یا حتی با دیگر یهودیانی که در این جا زندگی میکنند رابطه برقرار کنم؟

بگذارید قبول کنیم که در جامعه ما برای درک آن چه به عنوان یک یهودی باید انجام بدهیم و چگونه یکدیگر را یهودی میدانیم بحرانی وجود دارد. قبول کنیم که میزان درک ما از تعلیمات و سنت با هم تفاوت دارند. میزان پایبندی ما، حتی برای کاری در مورد نزدیک کردن طیف های فکری مذهبی نیز با هم یکی نیست. آیا این بحران از عدم خواستن، بی تفاوتی و تنبلی ناشی میشود؟ آیا چنان گرفتار میل شبیه دیگران شدنیم که دیگر علاقه ای به تداوم خصوصیات قومی خود نداریم؟

راه چیست؟ مقصد کجاست؟ از ما چه میماند؟

ما محصول عمل نسل قبلیم، بپرسیم برای نسل بعد از خود چه تولید میکنیم؟ نتیجه و عواقب تولید ما چیست؟از خروارها پولی که به دست می‌آوریم، از فرزندانی که به دنیا می‌آوریم،از تاریخی که داریم رقم میزنیم، از کار روزمره، از اهداف آینده چه میخواهیم و چه به دست خواهیم آورد و به یادگار خواهیم گذاشت؟

آیا میتوان با مذهبی فردی و در



اجتماعی مذهبی با دیگران ارتباط برقرار نمود؟ آیا ایدئولوگ صرف بودن و دیگران را غیر خودی نامیدن، چه عاقبتی را برای ما به ارمغان خواهد آورد؟ آیا هر آنچه که اکثریت میخواهد درست است؟

به نظر من بقای جامعه و تداوم یهودیت پیش از آن اهمیت دارد که تنها به عهده ربای های جامعه ما گذاشته شود. بزرگترین مسئله امروز ما، فردای ماست. وظیفه تک تک ماست که به خود و دیگران عشق بورزیم - عشق به دیگران به خودمان را ببینیم و ارج بنهیم. اگر زمانه و فرهنگ امروزی به ما این را نمیدهد،خودمان این دادن ها را از همدیگر دریغ نکنیم.

هماهنگ کردن و جرئت اینکه دلمان را کنار دلهای دیگر بگذاریم را از هم دریغ نکنیم. جامعه را با هم بسازیم. همه چیز اینجا است. آسمان مان یکی است، بیائید دلهایمان را هم با هم یکی کنیم. ما میتوانیم آنچه که از دست داده ایم را بازپس بگیریم. و دنیای زیبای گذشته مان را با شرایط اینجا بسازیم.

می توان کهنگی خاطره هایمان را به عنوان یک قوم، با امکانات نو آشتی بدهیم. تورا، درس نگاهداری خاطره را هم به ما یاد میدهد. چرا که تورا و عالمان یهود به درستی میدانند که انسان بدون خاطره، انسان بدون رویاست. انسان بی خاطره و بی رویا، انسانی تنهاست. ما هزاران هزار خاطره یهودی هم داریم.

اگر از من بپرسند اشکال فعلی نسل یهود در اینجا را نشان بدهم، بی اراده میگویم که اشکال بزرگ نسل فعلی فقدان درک و یا میل به شناختن خاطره های قومی ماست.

این عدم دانستن، باعث فقدان خواستنهای جمعی میشود. باعث ترس نشان دادن احساس شفقت و مهرورزی به دیگران - ترس از قبول تعهد جمعی میشود. بدون خاطره نسلی نیست - تداومی هم نیست.

وقتی سه سازمان، سیامک، مجتمع فرهنگی ارتص و بنیاد یومطوبیان، دست در دست یکدیگر گذاشتند که با هم بسازند، هدفشان نگاهداری خاطره های قومی بوده و است. هدف، نگاهداری هویت قومی بود و است. تداوم خواستن، هم قدم رویای قومی بودن، سایه به سایه همدیگر راه رفتن بود و است.

نه با سایه های خالی و بی حجم. نه هم پای کسانی که سایه ها را از بیهوده هایی پر میکنند که در درونشان اژدهایی می پرورانند که باید روزانه و ضحاک وار تغذیه اش کنند. نه از آن نوع خاطره های پر شوند

که خانه براندازند و نفرت پرور. بلکه خاطره هائی را گرامی بدارند که انسانها را از هم جدا نمیکنند بلکه آنان را تعالی می بخشد.

ما نیامده ایم که لباسی نو را تن سایه ای کهنه کنیم و یا سایه ای نو را لباسی کهنه ببخشیم. ما نمی خواهیم پیروان بی اعتقادی را دنبال خود بکشیم و نمی خواهیم که معتقدین دینی ای که بدون قوه تفکر و تشخیص اند را همراه خود کنیم.

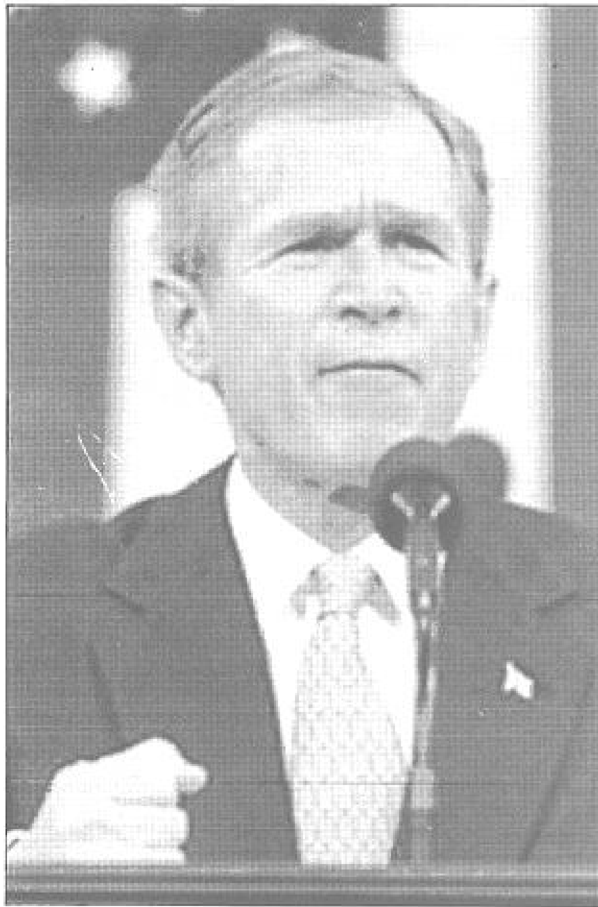
یکی از زیباترین و شاید مهمترین هدیه یهودیت به انسانهای جهان، اختیار عمل انسان یا همان Free choice است. وقتی این اختیار، حساب شده و بر مبنای فکر و تحقیق هر کدام از بود، وقتی این اختیار با عمل یکی شد،آن وقت، قولی که ما به خداوند و خداوند به ما داده است جامه عمل به خود میپوشاند، نوری خواهیم بود در میان ملل. سایه هایمان با ما و دیگران آشتی خواهند کرد و به هم مهر خواهند ورزید. این دقیقاً چیزی است که ما دنبالش هستیم.

شالم

آیا با نظرات نسل جوان ما موافقید؟

بخش انگلیسی مجله چشم انداز با صفحات بیشتر از گذشته

را بخوانید و به فرزندانتان توصیه کنید.



سرنوشت سازترین انتخابات

تا به امروز در تاریخ جامعهٔ ما

نوشته ای از: سام کرمانیان
برگردان: آلبرت دانش راد

زمان انتخابات ریاست جمهوری آمریکا عنقریب فرا میرسد، و برای جامعهٔ ۲۵۰۰ سالهٔ ما که به رأی دادن عادت ندارند، این انتخابات سرنوشت سازترین انتخابات در سراسر تاریخ ما تا به امروز میباشد.

اولاً، به صورت جامعه ای که برای ۳۵۰۰ سال یهودی بوده، و برای ۲۵۰۰ سال ایرانی بوده، برای ۱۴۰۰ سال در میان مسلمانان زیست کرده و بدین سبب طرز تفکر آنها را، چه خوب چه بد، میشناسد، و حالا به صورت آمریکائیان نوین دارای حق رأی دادن شده اند و به حق وظیفه دارند رأی بدهند، ما خودمان را در یک مرحلهٔ بحرانی تاریخ میبابیم که در آن اجزاء هویت، تجربه، فرهنگ و دانش جمعی ما در هم پیچیده شده و در صف مقدم وابستگی قرار دارد.

شاید همتایان معمولی آمریکائی، ما را به خاطر درک نکردن و یا عدم تمایل به این باور که هدف رزمندگان اسلامی از قبیل اوسامه بن لادن و دوستان همفکر او در مسند قدرت جمهوری اسلامی ایران، چیزی کمتر از ایجاد یک جهان که در سراسر آن حکومت اسلامی برقرار باشد نیست، نمیتوان سرزنش کرد.

ولی البته جامعه باید بهتر بداند.

شاید همتایان معمولی ما را نتوان سرزنش کرد که به اشتباه میپندارند واقعه یازدهم سپتامبر آغاز جنگ تروریستها علیه آمریکا بوده است. ولی ما قتل مشاور نظامی آمریکا در سالهای ۱۹۷۰ در ایران، گروگانگیری آمریکائیان در تهران، بمب گذاری در سرباز خانه های بیروت، انفجار در مرکز بازرگانی جهان (بار اول)، بمب گذاری در ساختمانهای خبار، انفجار در سفارتهای آمریکا در آفریقا و انفجار ناو جنگی USS COLE را به خاطر داریم.

بدین جهت، این اولین دلیل است که ما باید نقش قاطعی در این انتخابات داشته باشیم.

دوماً، جامعهٔ ما بیش از اغلب جوامع دیگر، وخامت تهدید و درنده خونی دشمن را درک میکند. ما نمونه های نسبتاً کوچکی از آنچه را دشمن به انجام آن قادرست - مانند انفجار در هر اتوبوس و هر بمب که باعث کشتار چندین جوان بیگناه در محوطهٔ کلوپ شبانه در اسرائیل شده - را تعقیب میکنیم. ما کلیدهای پلاستیکی را، که هنگام فرستادن نوجوانان ایرانی برای عبور از مناطق مین گذاری شده، به گردن آنان آویخته بودند به یاد داریم. ما میدانیم چه کسی تصور ۷۲ باکره را دوباره مطرح کرد که حالا خودش را به صورت بمب گذاریهای جنائی از بالی گرفته تا مادرید و از استانبول تا بوئنوس آیرس نشان میدهد.

و نباید فراموش کنیم که این در زمانی از تاریخ اتفاق میافتد، و در شرائطی

که ما واقعاً میدانیم این دشمن در سرتاسر جهان پراکنده شده، که شامل خود آمریکا هم میشود، و میتواند در هر لحظه ای به انواع سلاحهای کشتار همگانی، خواه سلاحهای هسته ای، میکروبی یا شیمیائی، و یا به سادگی به فقط بمبهای کثیف مجهز گردد.

دوست عزیز، در این انتخابات اولویت همین است. در مقایسه با این، هیچ نکته و موضوعی به بالای لیست اولویتها نمیرسد. ما این را درک میکنیم، ولی متأسفانه بسیاری از همتایان آمریکائی ما نمیکنند، و این بار سنگینی را بر دوش ما میگذارد.

در این انتخابات ما نباید به شخصی رأی بدهیم که در جلو آمریکائی های عرب تبار ایستاده و به آنها بگوید کوشش اسرائیل در جهت احداث جداری برای حفاظت شهروندانش از ترور، غیر قانونی میباشد و هنگامی که بعداً به اجتماعی از یهودیان سخن میگوید، اظهاراتش را تغییر دهد.

ما به کسی که رأی نخواهیم داد کسی است که با امنیت ملّی ما که شاید با تهدید جدی روبرو میباشد به بازیهای سیاسی پرداخته و در سال ۱۹۹۸ صدام را یک تهدیدی خواند که باید برکنار شود، برای جنگ در عراق رأی مثبت داد، سپس بر اساس وزش بادهای سیاسی تغییر عقیده داده میگوید او جنگ عراق را مجاز نکرد بلکه فقط با تهدید به جنگ موافقت کرده بود و پس از اینکه متوجه اشتباهش میشود دوباره تغییر عقیده داد و گفته بود که به جنگ با عراق رأی موافق داده بود ولی منظورش این راه نبود، بلکه این جنگ میبایست به شیوهٔ دیگری انجام میگرفته.

کسی که ما نباید به او رأی بدهیم کسی است که هنگام مبارزهٔ انتخاباتی خواهان افتخار یک قهرمان جنگی میشود ولی هنگامی که به صلاحش باشد بگوید آنچه سربازان ما (که خودش را هم شامل میشود) در ویتنام انجام دادند در حدّ جنایات جنگی بوده است. شاید جنایات جنگی در ویتنام بوده، ولی اگر این مطلبی است که آقای Kerry ادعا میکند چگونه میتواند در عین حال انتظار داشته باشد که به عنوان قهرمان همان جنگ شناخته شود؟

کسی که ما نباید به او رأی بدهیم کسی است که اجازه میدهد فرزندانمان به میدان جنگ اعزام شوند ولی از اجازهٔ اختصاص بودجه برای وسائل لازم برای انجام رساندن آن وظیفه به خاطر سیاست بازی امتناع میورزد.

کسی که ما نباید به او رأی بدهیم کسی است که، علیرغم دادن رأی منفی برای اختصاص بودجه، و بر خلاف نظرات بهترین مغزهای ارتش ما، میگوید که ما در عراق نیاز به سربازان بیشتری داریم!! سپس چند ماه بعد میگوید ما در عراق احتیاج به سربازان بیشتر نداریم بلکه به طور کلی احتیاج به سربازان بیشتری داریم!!

ما شخصی را نیاز داریم که دارای روشنی اخلاق بوده و بسته به وزش باد سیاسی تغییر فکر و عقیده ندهد. ما جورج دبلیو بوش را لازم داریم و با مسرت به او رأی خواهیم داد.

و مهمتر اینکه، کسی که ما نباید به او رأی بدهیم، کسی است که در زمانی که خطرهای واضح و موجود در برابر امنیت ملی ما و مسلماً شیوهٔ زندگی ما قرار دارند، میگوید سیاست پیشگیرانه باید ملغی گردد!!

معنی این حرف اینست که ما اجازه نداشته باشیم به دنبال گروههای تروریستی یا ملتهای تروریستی برویم مگر اینکه اول به ما حمله شده باشد. به، به، به، سناتور کری، چه پیش می‌آید اگر اولین حمله آنها یک ضربت هسته ای باشد؟ چه پیش می‌آید اگر اولین ضربهٔ آنها شامل پنجاه انفجار هسته ای در بزرگترین شهرهای ما باشد؟ ما باید صبر کنیم تا آنها اولین ضربه را وارد سازند؟

ضربت ها فراموش کنید، الغای سیاست پیشگیرانه در عمل این معنی را دارد که تروریستها برای تقویت توانائی های خودشان از آزادی کامل برخوردار باشند تا جائی که آنها احساس کنند میتوانند ما را متلاشی کرده و سپس به ما حمله کنند. این بدان معنی است که تا زمانی که هنوز به ما حمله نکرده اند، ایران و سایرین در ادامه تسلیحات هسته ای خودشان احساس امنیت کرده و فقط در آن موقع حمله نمایند.

آیا در اینجا چیزی هست که من نفهمیده باشم یا اینکه در واقع این چراغ سبزی به حساب می‌آید که کاندیدای حزب دموکرات در اختیار همهٔ دشمنان ما قرار داده تا با خاطر آسوده ابتدا خود را آماده سازند و سپس روش، محل و زمان مناسب را برای کشتن ما تعیین نمایند؟

اما در رابطه با آنچه نباید به و چه کسی رأی بدهیم بسنده میکنم. لیاقت ما بیش از اینست که برگزیده هایمان را بر اساس آنچه نمیخواهیم و یا توانائی مالی آن را نداریم قرار دهیم. بگذارید درباره آنچه که باید به آن رأی بدهیم گفتگو کنیم.

ما با کمال خوشحالی باید به کسی رأی بدهیم که قابلیت اعتماد خودش را به ما ثابت کرده باشد. کسی باشد که در گفتار و کردارش صادق و جدّی باشد و هستی ما را به بازی سیاسی نگیرد.

ما مشتاقانه باید به کسی رأی بدهیم که در رویائی با دردسر و بازیگری سیاسی حتی بعضی از به اصطلاح نزدیکترین متحدانمان در مقابله با تهدیدهائی که جهان ما با آن روبرو است محکم بایستند و در هنگام تعقیب دشمنان ما در هر کجا که هستند تسلیم نشود و آنهم قبل از اینکه فرصت سازماندهی داشته باشند.

ما در کمال مسرت باید به مردی رأی بدهیم که خودش را به عنوان بهترین دوستی که کشور اسرائیل از آغاز ایجادش تا به امروز داشته ثابت کرده باشد، و علاوه

بر آن این کار را انجام میدهد نه بخاطر اینکه مصلحت سیاسی است بلکه صرفاً از لحاظ درک عمیق و اعتقاد و اعتماد به درستی آنچه اسرائیل انجام میدهد و این مطلب که اسرائیل حق دارد از خود دفاع کند.

ما باید با خوشحالی به مردی رأی بدهیم که هنگامی که برگزار کنندگان کنفرانس دوربان کوشیدند صیونیزم را برابر تبعیض نژادی اعلام کنند، به دیپلماتهای آمریکا دستور داد کنفرانس را تحریم کنند.

ما باید با خوشحالی به مردی رأی بدهیم که بر خلاف همهٔ ضوابط دیپلماسی شخصاً با نخست وزیر مالزی، محمد، بخاطر اظهارات یهودی ستیزیش در کنفرانس کشورهای اسلامی مقابله کرد.

ما باید در کمال خوشوقتی به مردی رأی بدهیم که بارها و بارها گفته که با مردم ایران برای حصول دموکراسی و آزادی خواهد ایستاد و در عین حال به دولت ایران اجازه دستیابی به سلاحهای هسته ای نخواهد داد.

خواستار موضوعات داخلی هستید؟ اقتصاد چطور است؟ دولت کنونی هنگامی زمامدار شد که بر اساس اغلب بررسیها اقتصاد به سوی کسادی گرایش داشت. چند ماه بعد جباب Dot Com ترکید و صدها میلیون دلار را از اقتصاد خارج ساخت. هشت ماه بعد از شروع زمامداری واقعهٔ یازدهم سپتامبر پیش آمد و اقتصاد و قدرت خرید مصرف کننده منجمد گردید که در نتیجه بیلیونها و شاید هم تریلیونها دلار دیگر را از اقتصاد خارج ساخت. بعد از آن جنگ افغانستان پیش آمد و سقوط بازار بورس سهام، جنگ در عراق و بهای کالاهای اساسی از قبیل نفت... و غیره و غیره.

با وجود تمام اینها، سیاستهای اقتصادی سریع و مدبرانهٔ دولت، مسیر اقتصاد را تغییر داد و اقتصادی به ما داده است که در حال حاضر درصد بیکاری به پائین ترین حد دهها سال رسیده و ثروت خانواده به حد نصاب جدیدی رسیده، دستمزدها بالا رفته، خرید از طرف مصرف کننده را افزایش داده و سریعترین درجهٔ رشد در ۲۰ سال گذشته را ایجاد نموده.

موضع های John Kerry چه بوده؟

مخالفت با کم کردن هر دو مالیاتها و افزودن ۵۰ سنت مالیات بر هر گالن بنزین.

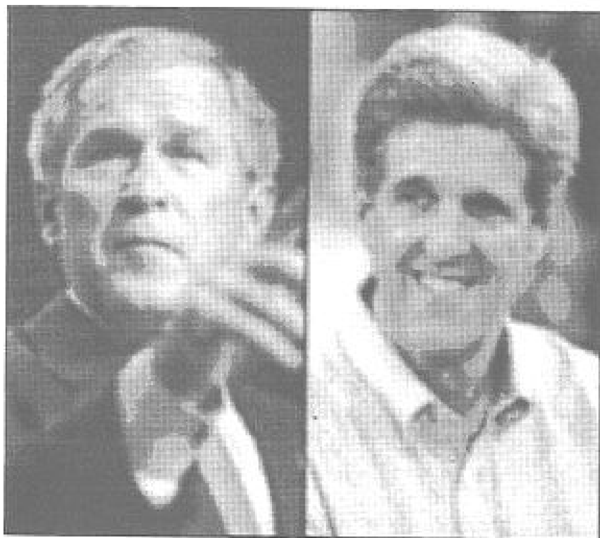
موضع های John Kerry چه بوده؟

پیشنهاد هر نوع طرح خرج کردن قابل تصور که نظر گروههای مختلف را جلب میکند بدون اینکه منبع این همه پول را تعیین و تشریح نماید. ما میدانیم این پول از کجا خواهد آمد، باید از طریق مالیاتهای گوناگون جدید تأمین گردد. ولی برای اقتصاد چه کاری میکند؟

در رابطه با نفت، اول مایل بود بر مالیات بنزین بیافزاید. بعداً اعلام کرد که پرزیدنت بوش با سعودی ها یک نوع توافق انجام داده تا برای چند ماه قبل از انتخابات بهای نفت کاهش یابد. هنگامی که این موضوع اتفاق نیافتاد، مدعی شد که پرزیدنت بوش به اندازهٔ کافی به سعودیها فشار وارد نمی‌آورد تا بهای نفت تقلیل یابد. البته ما همه میدانیم که سعودیها و نیز بقیه اوپک تولید نفت را در بالاترین رکورد انجام میدهند. حالا او سخن از این میگوید که آمریکارا از وابسته بودن به نفت خارجی برهاند. اما دقیقاً آن کس که بود که دو سال پیش با حفاری در آلاسکا مخالفت کرد؟ خوب. درست حدس زدید.

از این نوع مثالها آنقدر زیاد است که یک کتاب را پر میکند. ولی فکر میکنم همه ما مطلب را درک کرده باشیم. دوستان، این انتخابات در تاریخ جامعهٔ ما به راستی سرنوشت ساز هستند و اختلاف بین مواضع و شخصیتهای دو نامزد نمیتواند عظیمتر باشد. این جامعه و به همراه آن بقیه جهان، نیاز به کسی دارد که بتوان به او اعتماد کرد، ما شخصی را نیاز داریم که دارای روشنی اخلاق بوده و بسته به وزش باد سیاسی تغییر فکر و عقیده ندهد. ما جورج دبلیو بوش را لازم داریم و با مسرت به او رأی خواهیم داد.

سام کرمانیان دبیر کل سابق فدراسیون یهودیان ایرانی آمریکایی میباشد که در حال حاضر داوطلبانه برای انتخاب بوش و چنین در سال ۲۰۰۴ فعالیت مینماید. از خوانندگانی که مایل باشند به طور داوطلب در این مبارزه شرکت نمایند دعوت میشود از طریق skermanian-tradeattache.com با ایشان تماس بگیرند.



جان کری و جرج بوش کدام سزاوار آرای ما هستند؟

نوشته: دیوید نهائی (۱)
برگردان: ایرج فرنوش

انتخابات در پیش برای تعیین ریاست جمهوری در ماه نوامبر نه تنها در داخل آمریکا بلکه در سراسر دنیا تأثیر فوق العاده خواهد داشت. در حالیکه جهانیان با مشکلات و مسائل و نامعلومی های زیادی روبرو هستند. اعتماد به کسی که بتواند زمام امور پر قدرت ترین و پر مسئولیت ترین شغل دنیا را دست بگیرد از اهمیت خاصی برخوردار است. این شخص کسی خواهد بود که با رأی شما برای ریاست جمهوری انتخاب میشود. به این خاطر من معتقدم که جان کری سزاوار آرای ما در انتخابات ریاست جمهوری میباشد در حالیکه جرج بوش سزاوار آرای ما نمیباشد.

در دنباله این مقاله من سعی خواهم کرد دلایل خود را که چرا جان کری نامزد بهتری برای ریاست جمهوری میباشد شرح بدهم.

از آنجائی که جرج بوش برای دوره دوم ریاست جمهوری مبارزه میکند، ما باید کارنامه او را در مدت سه سال و نیم خدمتش در سمت رئیس جمهوری ارزیابی کنیم. نتیجه ارزیابی کارها و فعالیتهای او به خوبی نمایانگر شکست و رسوائی اوست. تنها راه مبارزه با این نارسائی ها، تغییر رئیس جمهور و انتخاب جان کری برای این سمت میباشد.

اول اجازه میخواهم که اقدامات او را در مورد مسائل داخلی بررسی کنم. ما در یک دوران بد اقتصادی بسر میبریم، کم کردن مالیات بر درآمد در سه دفعه متوالی نه تنها هیچ کمکی به بهبود وضع اقتصادی ننموده، بلکه باعث سودجوئی افراد متمول و ثروتمند گردیده است. کم کردن مالیاتها هیچ کمکی به طبقات متوسط و بازرگانان کوچک و صاحبان مشاغل نکرده. در زمان ریاست جرج بوش از تعداد اشخاص شاغل کاسته شده، که در زمان ریاست جمهوری هیچ کس چنین چیزی سابقه نداشته مگر در جریان رکود بزرگ اقتصادی دهه ۱۹۲۰. این رقم را با ۲۳ میلیون شغل جدید که در زمان ریاست کلینتون بوجود آمده بود مقایسه کنید.

زمانی که جرج بوش زمام ریاست را به دست گرفت ذخائر اضافی آمریکا بالا ترین رقم در تاریخ خزانه داری را داشت. این ذخائر اضافی در عرض سه سال و نیم گذشته به بالا ترین کسری ذخائر تبدیل گشته است. امروز هزینه های سوخت، غذا، بهداشتی و درمانی و همچنین هزینه های تحصیلی همه رشد صعودی دارند، به جز درآمدها. از خود بپرسید که آیا از نظر اقتصادی در وضع بهتری هستید؟ و آیا در شغل خود احساس امنیت میکنید؟ ۴۴ میلیون آمریکائی فاقد بیمه بهداشتی و درمانی هستند. به دور و بر خود نگاه کنید. چند نفر میشناسید که جزء این گروه هستند؟ برنامه های ارائه شده توسط جان کری ضامن ایجاد کار و رونق اقتصادی خواهد شد. او موافق کاهش مالیات بر درآمد است - نه برای ثروتمندان بلکه برای افرادی که درآمد متوسط و پائین دارند و همچنین برای صاحبان مشاغل متوسط و کوچک.

یکی از برنامه های اقتصادی جرج بوش این بود که به مؤسساتی که مشاغل خود را در داخل آمریکا نگهدارند کمک مالیاتی شود. ولی قانون پیچیده مالیاتها طوری تدوین شده که به سود مؤسسه آمریکائی است که مشاغل خود را به خارج صادر کند.

جان کری به خوبی میداند که هر چه تعداد مشاغل زیادتر شود به سود همگی خواهد بود. یکی از برنامه های اقتصادی او قرار دادن ۹۰ درصد مردم زیر پوشش بیمه های درمانی و بهداشتی خواهد بود. او همچنین تسهیلات مالیاتی برای خانواده هایی که شهریه تحصیلی میپردازند درست خواهد کرد.

از نظر امنیت داخلی - سندیکاهای پلیس های آمریکا که در سال

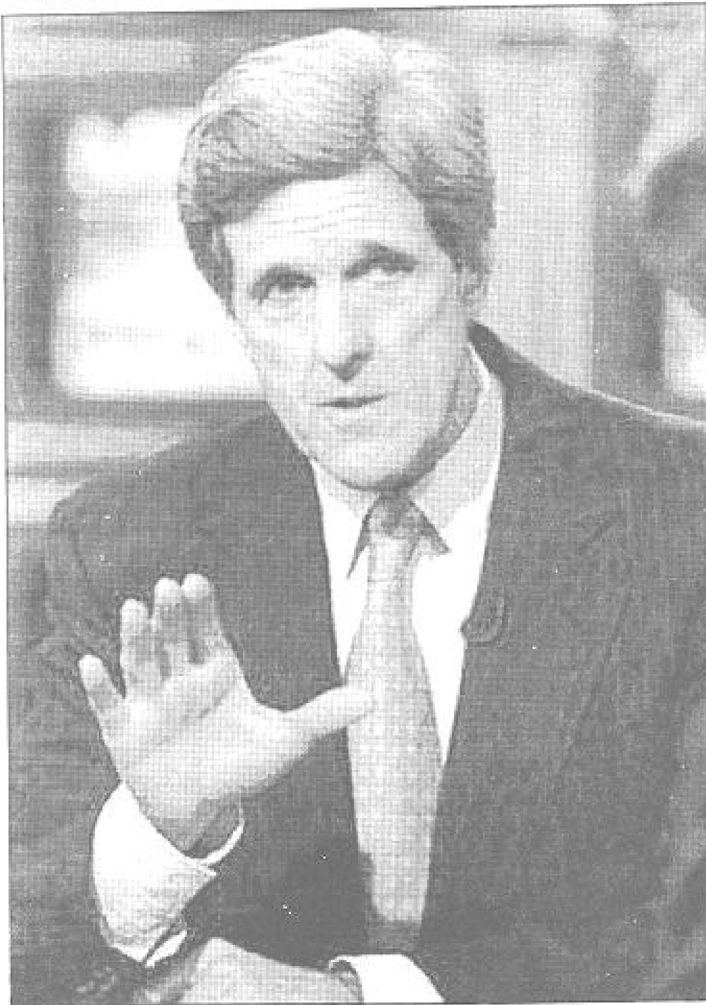
۲۰۰۰ از جرج بوش پشتیبانی کرده بودند در انتخابات آینده از جان کری پشتیبانی خواهند کرد. دلائل آنان این است که جان کری بهتر میتواند امنیت داخلی را برقرار سازد.

دلیل دیگر عدم همکاری فوری جرج بوش برای تشکیل کمیسیون رسیدگی به وقایع ۱۱ سپتامبر بود. هر چند که او بعد از یکسال تأخیر و زیر فشار با تشکیل این کمیسیون موافقت کرد. جان کری موافقت کرد که تمام پیشنهادات ارائه شده توسط کمیسیون رسیدگی به فاجعه ۱۱ سپتامبر را به مرحله اجرا در آورد. تقریباً بعد از گذشت سه سال از وقایع ۱۱ سپتامبر هنوز حکومت بوش هیچ اقدامی در مورد بهتر نمودن سازمانهای امنیتی و اطلاعاتی نداده است.

کارنامه جرج بوش در مورد محیط زیست و حفاظت آن هم چندان رضایت بخش نیست در صورتی که برنامه های جان کری در این مورد بسیار مثبت و درخشان است.

بعد از وقایع ۱۱ سپتامبر جهانیان پشت سر آمریکا ایستاده و پشتیبانی و همدردی خود را با آمریکا ابراز داشتند. زمانی که آمریکا برای مبارزه با تروریسم به افغانستان حمله کرد و حکومت آن را سرنگون کرد دنیا یکپارچه بر عملیات نظامی آمریکا و متحدانش صحه گذاشتند ولی به مرور زمان به علت سیاستهای غلط جرج بوش از میزان پشتیبانی بحد زیادی کاسته شده. چه شد که جای پشتیبانی و همدردی ای که بعد از جریان ۱۱ سپتامبر نسبت به آمریکا ابراز میشد، امروز شاهد عدم اعتماد و اختلاف نظر بین آمریکا و متحدانش هستیم؟

مسئله عراق نیز نتیجه سیاست غلط و نسنجیده جرج بوش است. درباره من اشتباه نکنید، ما یهودیان به طور کلی برای سرنگون شدن رژیم صدام حسین اشک نمیریزیم ولی عملیات بی خردانه جرج بوش را هم در عراق محکوم میکنیم. ما قلباً امیدواریم که صلح در عراق برقرار گردد و روزی کشور عراق به یک کشور دمکرات و آزاد تبدیل گردد. ولی شواهد نشان میدهد که آمریکا در عراق در یک جنگ فرسایشی فرو رفته بطوریکه موجودیت این کشور را به خطر انداخته. ما هر روز شاهد عملیات خشونت بار، آدم ربائی، سر بریدنها، بمب گذاری و آدمکشی های انتحاری میباشیم که به نظر پایان ناپذیر می‌آیند. تا کنون متجاوز از ۱۰۰۰ نفر از نظامیان متحدین در عراق جان خود را از دست داده اند و هزاران نفر هم مجروح شده اند. تلفات غیر نظامیان از مرز ۱۳۰۰۰ نفر گذشته. تا کنون متجاوز از ۱۲۷ میلیارد دلا ر از پولهایی که به عنوان مالیات از مردم گرفته شده خرج جنگ در عراق شده. با وجود این جرج بوش هنوز موفق نشده که حتی یک آرامش



زمانی که جرج بوش زمام ریاست را به دست گرفت ذخائر اضافی آمریکا بالا ترین رقم در تاریخ خزانه داری را داشت. این ذخائر اضافی در عرض سه سال و نیم گذشته به بالا ترین کسری ذخائر تبدیل گشته است. امروز هزینه های سوخت، غذا، بهداشتی و درمانی و همچنین هزینه های تحصیلی همه رشد صعودی دارند، به جز درآمدها.

نسبی در این کشور تأمین کند و از همه بدتر اختلاف نظر جهانی بر سر مسائل مختلف را بیشتر و عمیق تر کرده است.

ماجرای افتضاح زندان ابوغریب باعث بی آبروئی برای آمریکائیان شده - برای مملکتی که خود را سرمدار دمکراسی و ضامن حقوق بشر میداند بد است که به این علت دنیا از آمریکا سلب اعتماد کرده است.

دلایلی که جرج بوش برای حمله به عراق عرضه کرد همگی ساختگی و بی اساس بود. نه زرادخانه تسلیحات کشتار دسته جمعی نه سلاح اتمی پیدا شد. هیچ مدرکی دال بر اینکه سازمان القاعده و رژیم صدام حسین مشترکاً در وقایع ۱۱ سپتامبر دست داشته به دست نیامده. بدون شک سیاست غلط جرج بوش در عراق باعث تقویت هر چه بیشتر رژیم جمهوری اسلامی در ایران گردیده و ایران به برنامه های اتمی اش همچنان ادامه میدهد.

بعضی از ما بر این باوریم که رژیم جرج بوش بالاخره رژیم اسلامی ایران را سرنگون میکند. ما آرزوی دیدن ایرانی دمکرات و آزاد را داریم که خالی از دیکتاتوری فعلی باشد. ولی آیا سیاست جرج بوش ما را به آرزوی خود میرساند؟ جواب این سئوال منفی است.

از زمان ریاست جرج بوش حکومت ایران عملیات خود را بر علیه رفورمیستها، اوپوزسیونهای داخلی شدت بخشیده و بسته شدن روزنامه همچنان ادامه داشته. طبق گزارش کنسول امور روابط خارجی، رژیم جمهوری اسلامی ایران در زمان ریاست جرج بوش به مراتب قدرتمندتر و از مخالفان آن کاسته شده. حالا تصور این را بکنید که ایران دارای تسلیحات اتمی هم بشود. تمام اینها در طی زمانی اتفاق افتاده که جرج بوش رئیس جمهور بوده است.

در عوض جان کری از تمام قطعنامه هایی که بر علیه رژیم ایران صادر شده پشتیبانی کرده و همیشه نظری ثابت و تغییر ناپذیر داشته. در مورد افتضاح ایران - کانترا او جزء اولین کسانی بود که خواستار تشکیل کمیسیونی شد که در این مورد رسیدگی کند. او با اتمی شدن ایران به شدت مخالف است و معتقد است که آمریکا باید به فشار خود بر ایران ادامه دهد تا این کشور هدف اتمی خود را کنار بگذارد. و برای اعمال فشار بر ایران، آمریکا باید با جامعه بین المللی همکاری کند.

در مورد اسرائیل من معتقدم که صرفنظر از آن که چه کسی به کاخ سفید راه پیدا کند، او پشتیبانی از اسرائیل را ادامه خواهد داد ولی آنچه مسلم است سابقه ۲۰ ساله جان کری در سنای آمریکا همگی حاکی از این است که او یکی از پشتیبانان پر و پا قرص اسرائیل بوده. او به متجاوز از ۶۰ قطعنامه به نفع اسرائیل در سنای آمریکا پشتیبانی کرده. او مؤلف تعداد زیادی قطعنامه های طرفدار اسرائیل در سنا بوده است.

او پشتیبانی خود را از ادامه و ساختن دیوارهای حفاظتی ابراز داشته. او با عقب نشینی و تخلیه آبادنشینهای غزه موافقت دارد و با انتقال سفارت آمریکا از تل آویو به اورشلیم، پایتخت ابدی اسرائیل، موافقت کرده است. او با فروش تسلیحات نظامی، موشک و هواپیماهای جنگی به عربستان سعودی مخالفت نموده. او مخالف حق برگشتن فلسطینیان به سرزمین اسرائیل است. او معتقد است که پناهندگان فلسطینی باید در سرزمین فلسطینی زیر سلطه حکومت فلسطین سکنی گزینند. جان کری با انتخاب یک کارشناس برجسته سعی خواهد کرد که دوباره اسرائیلیان و فلسطینیان را به پای میز مذاکره بکشاند و مسئولیتی بیشتر در این مورد به دوش بگیرد.

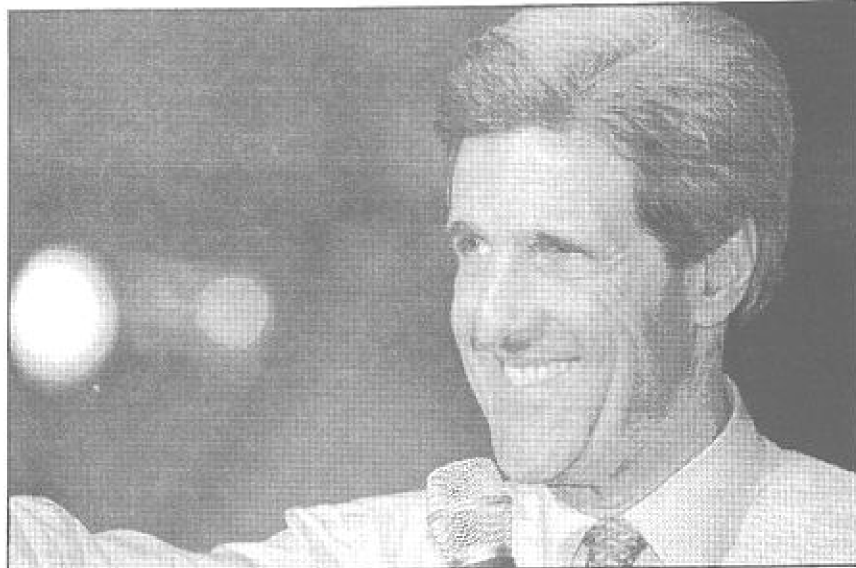
بنا به مقاله لوس آنجلس تایمز در تاریخ ۴ آگوست جرج بوش تصمیم ندارد خود درگیر و میانجی صلح بین اسرائیل و فلسطینیان شود. او مبلغ ۳۰۰ میلیون از وام تضمینی که توسط کنگره به تصویب رسیده بود را کم کرد. از طرفی دیگر رابطه نزدیک خانواده جرج بوش با خاندان سعود در عربستان همیشه مانعی بین اسرائیل و جرج بوش خواهد بود.

بعضی از ما بر این باوریم که رژیم جرج بوش بالاخره رژیم اسلامی ایران را سرنگون میکند. آیا سیاست جرج بوش ما را به آرزوی خود میرساند؟ جواب این سئوال منفی است.

جان کری در طول ۳۰ سال خدمت خود همیشه مظهر وجدان بوده. او قهرمان جنگ ودارای سه مدال شجاعت میباشد. قبل از انتخاب شدن به سنای آمریکا ۲۰ سال پیش، جان کری به عنوان دادستان و معاون فرمانداری ایالت ماساچوست خدمت کرده است. در طول خدمتش در سنا، ریاست چند کمیته مهم را عهده دار بوده است. با این سابقه در این زمان بحرانی من از جان کری برای ریاست جمهوری پشتیبانی میکنم.

مطالب بالا صرفاً نظریه شخصی من است و شخصاً مسئولیت آنرا به عهده میگیرم. در صورت تمایل میتوانید در سایت اینترنتی "www.johnkerry.com" اطلاعات بیشتری به دست آورید.

۱- دیوید نهائی، وکیل و مدیر دفتر حقوقی در ناحیه سنچری سیتی، تخصص در امور تجاری و بازرگانی، املاک و محیط زیست دارد. وی در حال حاضر در کمیته انتخاب جان کری در کالیفرنیا و معاون کمیته یهودیان و دوستداران جان کری میباشد.



ریشه یهودی سناتور جان فوربس کری کاندیدای ریاست جمهوری آمریکا

برگردان: ایرج فرنوش

افشاء گری ریشه یهودی بودن سناتور **"جان فوربس کری"** نه تنها دوستان و نزدیکان او را دچار تعجب کرده بلکه برای خود هم تازگی داشته. جان کری سناتور ایالت ماساچوست و نامزد حزب دمکرات در انتخابات ریاست جمهوری عضو کلیسای کاتولیک بوده و با در نظر گرفتن این که ایالت ماساچوست بالاترین رقم تعداد کاتولیکهای ایرلندی را دارد، تصوّر عموم بر این بوده که جان کری هم یک کاتولیک ایرلندی است.

"بندیک کهن" (جدّ پدری) "Kohn Benedikt"

بندیک کهن، جد پدری سناتور جان کری در سال ۱۸۲۴ در ناحیه "موراویا" در کشور چکوسلواکی به دنیا آمده. شغل او آبجو سازی و آبجوهای تهیه شده توسط او بسیار مرغوب بوده و به این علت به او استاد آبجو ساز لقب داده بودند. در سال ۱۸۶۸، بندیک پس از فوت همسر اولش برای بار دوم با **"متیلدا فرانکل"** ازدواج میکند و در ناحیهٔ **"هورنی بنه سو"** اقامت میکنند. هورنی بنه سو شهر کوچکی که جمعیت آن در حدود ۴۲۰۰ بوده و به جز بندیک و متیلدا، ۲۵ نفر یهودی دیگر در این شهر زندگی میکردند. ثمره ازدواج آنان سه فرزند، یک دختر به نام "ایدا" و دو پسر به نامهای فریتز (فردریک) و "اُتو" بوده. در سال ۱۸۷۶ بندیک فوت میکند و بعد از فوت او متیلدا به اتفاق سه فرزندش (ایدا ۷ ساله) فریتز سه ساله، و اُتو نوزاد (چند ماهه) به شهر وین مسافرت و در آنجا مقیم میشوند. فریتز و اُتو هر دو با استعداد و در شهر وین به تحصیل میپردازند. این دو برادر مثل سایر دیگر یهودیان در کشورهای اروپایی مورد تعصبات مذهبی و با احساسات ضد یهودی روبرو میشوند. عده ای از یهودیان از این جهت برای اجتناب از این بی عدالتیها به یهودیت پشت میکنند و به مذهب مسیحیت شاخه کاتولیک میگروند. آنان نه تنها تغییر مذهب میدهند بلکه نام فامیل خود را هم از کهن به "کری" تبدیل میکنند. "فریتز کهن" به "فرد کری" تغییر نام پیدا میکند.

در وین آقای فرد کری به عنوان حسابدار در کارخانه کفشدوزی یکی از بستگانش به کار میپردازد. چندی بعد هم با یک زن یهودی لهستانی موسیقیدان به نام "ایدالووی" آشنا و با هم ازدواج میکنند. ایدالووی یکی از نواده های حاخام یهودا لووی کبالیست، فلسفه دان و تلمودیست معروف شهر پراک بوده. نتیجه ازدواج فرد و ایدا یک پسر به نام "آریخ" بود که بعد از تولد در یک کلیسای کاتولیک در شهر وین غسل تمهید داده میشود. در سال ۱۹۰۵ این زوج با فرزند نوزادشان به آمریکا مهاجرت و از طریق جزیره الیس وارد آمریکا میشوند. این خانواده بعد از مدت کوتاهی اقامت در شیکاگو راهی شهر بوستون در ایالت ماساچوست شده و در آنجا اقامت دائم میگزینند.

در بوستون ایدا لووی و فرد کری صاحب دو فرزند دیگر، یک دختر به نام میلدرد (۱۹۱۰) و یک پسر به نام ریچارد (۱۹۱۵) میگردند. فرد کری در شهر بوستون به تجارت تولید و فروش کفش میپردازد و در این کار هم بسیار موفق بوده است.

او روزهای یکشنبه مثل هر کاتولیک مؤمن و معتقد به اتفاق خانواده اش به کلیسا میروند ولی هیچ کس نمیتوانست حدس بزند که فرد کری یک یهودی زاده است. در سال ۱۹۲۱ فرد کری در سال ۴۸ سالگی در داخل یک هتل با خالی کردن یک گلوله در مغز خود، خودکشی میکند. تصور عده ای بر این بود که او به علل اشکالات مالی خودکشی کرده. عده ای هم معتقد بودند که علت خودکشی او عدم وفق پیدا کردن با زندگی روزمره آمریکایی بوده. شاید هم مرحله تغییر در زندگی یک یهودی چکوسلواکی به یک تاجر آمریکایی برای او دشوار و از وجدان ناراحت رنج میبرده است.

ریچارد کری (پدر)

ریچارد کری جوانترین فرزند ایدا و فرد بود. او فقط ۶ ساله بود که با تراژدی خودکشی پدر روبرو شد. مرگ پدر او را ناراحت کرد ولی نگذاشت این تراژدی در او اثر سو بگذارد و توانست که آن را فراموش کند. ریچارد بعد از اتمام دوران دبستان و دبیرستان وارد آکادمی فیلیپس و سپس از دانشگاه یل لیسانس و از دانشگاه هاروارد درجه وکالت گرفت. بعد از اتمام تحصیلات او برای مدتی در ارتش خدمت کرد و بعد در وزارت امور خارجه به کار اشتغال پیدا کرد. ریچارد کری با "رز ماری فوربس" که از خانواده معروف و ثروتمند فوربس بود ازدواج کرد و ثمره ازدواج آنان چهار فرزند بود: مارجری (۱۹۴۱)، جان (۱۹۴۳)، دیانا (۱۹۴۷) و کیمران (۱۹۵۰).

جان کری از سال ۱۹۸۴ به عنوان سناتور از حزب دمکرات از ایالت ماساچوست در سنای آمریکا انتخاب شد. اخیراً نیز از شهر بوستون برای مبارزات دمکراتها و از طرف آنان برای نقش نهایی رئیس جمهور انتخاب گردید که در ماه نوامبر با پرزیدنت جورج بوش به رقابت بپردازد. کمران برادر کوچکتر او در سال ۱۹۸۳ با یک دختر یهودی ازدواج و در آن تاریخ به دین یهودیت پیوست. وی فعلاً جزو یکی از وکلای برجسته در شهر بوستون میباشد.

در سال ۱۹۹۷ مادلین آلبریت وزیر امور خارجه وقت آمریکا به هویت پدر بزرگش که یهودی بوده پی برد. چندی پیش "وسلی کلارک" فرمانده اسبق نیروهای ناتو در اروپا و یکی از کاندیدهای رئیس جمهوری در انتخابات اولیه از حزب دمکرات اعلام داشت که پدرش یهودی بوده. حالا پژوهشگران پی برده اند که سناتور جان کری هم ریشه یهودی دارد و در حقیقت اسم او میبایست "جان کهن" باشد!

حالا چه اهمیتی دارد که جان کری ریشه در یهودیت دارد، اگر این افشاءگری در اوایل دهه ۱۹۴۰ در اروپا بود جای او در اردوگاههای مرگ نازیها بود. و اگر این افشاء گری در دهه ۱۹۵۰ در آمریکا بود، موقعیت او در مبارزات سیاسی در خطر میافتاد ولی امروز این افشاءگری که جان کری ریشه یهودیت دارد، بی اهمیت است و به نظر نمیرسد که اصلاً تأثیری در زندگی سیاسی او داشته باشد.

به هر حال داستان جان کری از این نظر قابل توجه است که میتواند بازگو کننده داستان زندگی هزاران یهودی مهاجر که در اوایل قرن بیستم هویت و مذهب خود را در موقع وارد شدن به آمریکا یا مخفی و یا تغییر دادند. این واقعه ما را به فکر میاندازد که در حال حاضر چندین هزار آمریکایی دارای ریشه یهودی بوده و خود از آن بی اطلاع هستند.



مدتها پیش از حملات یازده سپتامبر، القاعده در صدد حملات تروریستی علیه اماکن اسرائیلی و یهودی آمریکایی بود.

حداقل، این یک نتیجه گیری گزارش کمیسیون یازده سپتامبر میباشد که پنجشنبه گذشته انتشار یافت.

گزارش نشان میدهد که سازمانهای اطلاعاتی آمریکا نشانه هایی را دریافت کرده بودند مبنی بر اینکه القاعده طرح حمله به اسرائیل یا مکانهای یهودی آمریکا را در ماههای قبل از حمله به مرکز بازرگانی جهانی و پنتاگون مورد بررسی قرار داده بود.

این گزارش همچنین نشان میدهد که انگیزهٔ چندین نفر از هواپیما ربایان و خود رهبر القاعده، اوسامه بن لادن، به خاطر نفرت از اسرائیل و خشمگین بودن از حمایت آمریکا از اسرائیل بوده است.

در حالیکه بیشتر اطلاعات از طریق شهادت در ملاء عام و مندرجات وسائط ارتباط جمعی انتشار یافته، این گزارش، ارتباط بین حملات تروریستی در آمریکا و سیاست خاورمیانه ای آمریکا را تأیید میکند. این گزارش همچنین با تشریح پیشنهادات القاعده برای حمله به اسرائیل و اماکن یهودی آمریکا که آن گروه آنرا رد کرده و یا اجرای آنرا معوق گذاشته بود، تصویر مأیوس کننده ای به وجود آورده که نمایانگر آنچه میتوانست بوده باشد، میباشد.

این گزارش نشان میدهد که خالد شیخ محمد، که تصور میشود مغز متفکر حملات یازدهم سپتامبر بوده، پس از دستگیر شدن در ماه مارچ ۲۰۰۳ اقرار کرده انگیزه اش مخالفت شدید با سیاست خارجی آمریکا در طرفداری از اسرائیل بوده است. محمد که علاقه داشت به اماکن

به قلم: ماتیو برگر
برگردان: آلبرت دانش راد

یهودی در شهر نیویورک حمله کند ، در اوایل سال ۲۰۰۱ یکی از عوامل القاعده را به نیویورک فرستاد تا مکانهای ممکنه را شناسایی کند.

او همچنین نقشه ای را برای بن لادن آورد که طبق آن به شهر اسرائیلی ایلات حمله شود و برای اجرای این منظور در نظر داشته است که یک خلبان نیروی هوایی عربستان سعودی را به خدمت گرفته و او را مأمور ربودن یک جت عربستان بنماید.

بن لادن از آن پیشنهادها حمایت کرد ولی چون در آن زمان کوشش آن گروه بر طرح یازدهم سپتامبر متمرکز شده بود، اجرای آن نقشه ها را به حال تعویق در آورد.

مقامات اطلاعات آمریکا در تمام طول بهار و تابستان ۲۰۰۱ معتقد بودند که ابوزبیده، یک عضو فلسطینی القاعده، میخواسته است که به اسرائیل حمله کند.

رهبران تروریستها همچنین در نظر داشتند از رویدادهای خاورمیانه استفاده کنند. محمد به مأموران بازجوئی خود گفت که بن لادن پس از ورود اریل شارون به صحن تپهٔ معبد (Temple Mount) در سپتامبر ۲۰۰۰ و بعد از برگزیده شدنش به نخست وزیری، میخواست هنگامی که او با پرزیدنت بوش در کاخ سفید ملاقات داشته نقشه اش را به اجرا بگذارد.

Mark Reger ، سخنگوی سفارت اسرائیل در واشنگتن، گفته است که این گزارش اطلاعاتی را که بر مأموران اطلاعاتی اسرائیل پوشیده باشد ارائه نمیکند. وی گفت "بین مقامات اطلاعاتی دو کشور همکاری بسیار خوبی برقرار است. بخصوص که ارتباط ضد تروریستی ما بسیار خوبست." او همچنین اظهار داشت، در حالیکه اسرائیل در رویاروئی با تروریسم عادت کرده، ولی دچار حملهٔ تروریستی عظیمی چون یازدهم سپتامبر نگردیده است.

در جامعهٔ یهود آمریکایی این گزارش به عنوان تأییدی بر آنچه در طی سالها بطور خصوصی می شنیده اند تلقی گردید.

Abraham Foxman ، مدیر ملّی سازمان ADL اظهار داشت: "ما نیازی به این گزارش نداشتیم تا به ما بگوید که یهودیان هدف بوده و هستند. در طول سالیان دراز شواهد، هشدارها و اعترافها بر زمان مشخص تهدیدها وجود داشت."

این گزارش هنگامی منتشر میشود که بعضی از رهبران یهودیان در تلاش تأمین بودجه دولتی فدرال برای بهبود بخشیدن به امنیت اماکن یهودی هستند.

Charles Konigsberg ، معاون رئیس سیاست عمومی جوامع متحد یهودی، گفت که گزارش مطلقاً، برای تفهیم مطلب، ما را

در تأمین بودجهٔ دولتی یاری میدهد.

گروههای دیگر یهودی و برخی از اعضای کنگره از آن بیم دارند که اهدای کمک دولتی به مراکز مذهبی و اماکن نیایش، اصل جدایی مذهب از دولت را نقض خواهد کرد. گزارش برای کسانی که مطلب را دنبال میکنند، تأیید دوباره ای بر این اعتقاد که انگیزهٔ اصلی طراحان یازدهم سپتامبر نظرات یهودی ستیزی بوده میباشد.

محمد عطا، رهبر هواپیما ربایان، در مکالمات خود با سایر همفکرانش، سخنان زهرآگین یهودی ستیزی و عقاید ضد آمریکایی دائر بر محکوم کردن آنها بر زبان آورده و از نهضت جهانی یهود و مرکزیت شهر نیویورک که فرضاً اقتصاد جهان و ارتباطاتات را در کنترل دارد، خشم خود را ابراز داشته بود.

مطابق طرحهای اولیه، قرار بود شیخ محمد شخصاً یک هواپیما را ربوده، تمام مسافران مرد آنرا به قتل برساند و با ایراد نطقی از حمایت آمریکا از اسرائیل انتقاد نماید ولی بر اساس گزارش، برنامه کوچکتر شد و محمد در هواپیما ربایی های یازدهم سپتامبر شرکت نکرد.

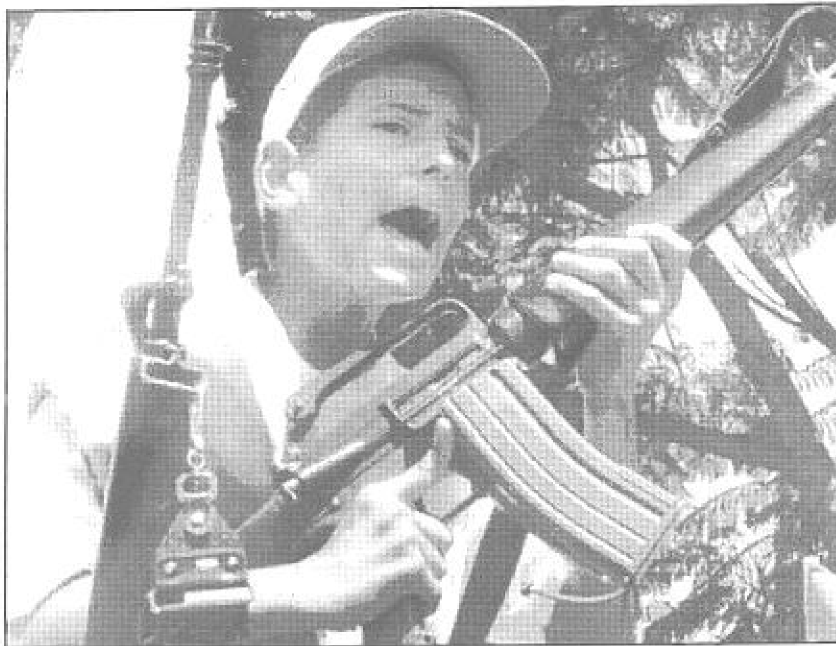
اعضای کمیسیون در گزارش خود میگویند که پشتیبانی آمریکا از اسرائیل و جنگ در عراق احساسات ضد آمریکایی در میان مسلمانان را تغذیه کرده. این گزارش، در حالیکه قصد انتقاد از سیاست آمریکا را ندارد، پیشنهاد میکند که ایالات متحده باید کوشش بیشتری برای توجیه کردن عملیاتش بخرج دهد و با دنیای عرب گفتگو و مراوده کند." در صورت گسترش تروریسم اسلامی جهانی، نه اسرائیل و نه عراق نوین امن تر خواهند بود."

گزارش پیشنهاد میکند ایالات متحده روابطش را با دول عرب با هدف بهبود بخشیدن تصویری از آمریکا تغییر دهد. با قبول اینکه کسانی که تروریست میشوند احتمالاً در مقابل ترغیب تأثیر ناپذیرند ولی بهتر کردن تصویر آمریکا در میان مردم عادی عرب، میتواند حمایت از تروریستها را به حداقل برساند.

این گزارش همچنین توصیه میکند روابط ایالات متحده با عربستان سعودی به طور دقیق تر مورد بررسی قرار داده شود و در این زمینه اعضای کمیسیون توصیه میکنند بر اصلاحات سیاسی و اقتصادی به انضمام تحمل بیشتر و احترام فرهنگی باید تأکید گردد.

در گزارش آمده است که: در رابطه بین سعودی ها ایالات متحده، در خصوص مبارزه اسرائیل با فلسطینی ها، آمریکا طرفدار اسرائیل شده در حالیکه سعودی ها سخت با فلسطینی ها همدردی میکنند. گر چه در پی ماجرای یازدهم سپتامبر همکاری عربستان سعودی در زمینهٔ مبارزه با تروریسم تا حدّی بهبود یافته، معهذا اشکالات قابل توجهی هنوز باقی مانده است.

از: دنیس پریگر



توضیح اختلافات اعراب و اسرائیل به وسیله ارقام

تعداد دفعاتی که نام اورشلیم در کتاب مقدّس ذکر شده است: ۷۰۰ مورد
تعداد دفعاتی که نام اورشلیم در قرآن ذکر شده است: ۵ مورد
تعداد رهبران عربی که در دوران تسلط اعراب بر اورشلیم، از آنجا دیدن کردند (۱۹۴۸ - ۱۹۶۷): ۱ مورد
تعداد پناهندگان عرب فراری از سرزمینی که اسرائیل شد: تقریباً ۶۰۰/۰۰۰ نفر
تعداد پناهندگان یهودی که از کشورهای عربی گریختند: ۶۰۰/۰۰۰ نفر
تعداد آژانسهای سازمان ملل متحد که فقط به پناهندگان فلسطینی رسیدگی میکنند: ۱
تعداد آژانسهای سازمان ملل متحد که به بقیه پناهندگان در سراسر دنیا رسیدگی میکنند: ۱
تعداد دولتهای یهودی که در سرزمینی به نام فلسطین وجود داشته اند: ۳
تعداد دولتهای عربی یا مسلمان که در سرزمین به نام فلسطین وجود داشته اند: صفر
تعداد حملات تروریستی توسط اسرائیلی ها یا یهودیان از سال ۱۹۶۷: ۱ مورد
تعداد حملات تروریستی توسط اعراب یا مسلمانان از سال ۱۹۶۷: هزاران مورد
درصد یهودیانی که تروریستهای یهودی را ستوده اند: تقریباً ۱ درصد
درصد فلسطینیانی که تروریستهای اسلامی را ستوده اند: تقریباً ۹۰ درصد
تعداد قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل متحد در رابطه با خاورمیانه بین سالهای ۱۹۴۸ تا ۱۹۹۱: ۱۷۵
تعداد این قطعنامه ها بر علیه اسرائیل: ۹۷
تعداد این قطعنامه ها بر علیه یک دولت عربی: ۴
تعداد کشورهای عربی عضو شورای امنیت سازمان ملل متحد: ۱۶
تعداد دفعاتی که اسرائیل عضو شورای امنیت سازمان ملل متحد بوده است: صفر
تعداد قطعنامه های مجمع عمومی سازمان ملل متحد در محکومیت اسرائیل: ۳۲۲
تعداد قطعنامه های مجمع عمومی سازمان ملل متحد در محکومیت یک کشور عربی: صفر
درصد آرای سازمان ملل متحد که کشورهای عربی با ایالات متحده در سال ۲۰۰۲ رأی دادند: ۱۶/۶ درصد
درصد آرای سازمان ملل متحد که اسرائیل با ایالات متحده در سال ۲۰۰۲ رأی دادند: ۹۲/۶ درصد
درصد استادان مطالعات خاورمیانه که از صیونیزم و اسرائیل دفاع میکنند: تقریباً ۱ درصد
درصد استادان مطالعات خاورمیانه که معتقد به گوناگونی (diversity) در سطح کالج ها هستند: ۱۰۰ درصد
درصد مردمی که استدلال میکنند که از میان تمامی کشورهای دنیا، تنها دولت یهودی حق موجودیت ندارد و در عین حال ضد یهودی بودن خود را انکار میکنند: تقریباً ۱۰۰ درصد
تعداد مسلمانان در سراسر دنیا: بیش از یک میلیارد نفر
تعداد تظاهرات مسلمانان بر علیه ترور اسلامی: تقریباً ۲ مورد

تحلیل سیاسی

به قلم: راچل اهرنفلد [۱]

تهدید روز افزون ایران



رخدادهای اخیر اشکار ساخته اند که بهتر است هر چه زودتر با تهدید ناشی از ایران برخورد کرد. گزارش کمیتهٔ ۹/۱۱ با ارائهٔ مدارک نشان میدهد که بین ایران و تروریسم پیوندهای گسترده ای وجود دارد. انگیزهٔ ملاها نیز در جهت آفرینش سلاحی اتمی بر همگان آشکار است. صاحب اختیاران و روحانیون ایران در روزهای اخیر تحریک خشونت علیه آمریکاییان و نیروهای ائتلافی در عراق را افزایش داده اند. با این حال، ممکن است پایان بخشیدن به تهدیدی واقعی که این تئوکراسی بنیادگرای اسلامی در برابر آمریکا و غرب از خود نشان میدهد محال باشد که البته این را مدیون حملات بی وقفهٔ جناح های چپی و اسلام دوست [آمریکا] بر اعتبار رئیس جمهور هستیم.

پروندهٔ علیه ایران باید از هر نظر حساب شده باشد. دولت بوش اینک مجهز به موارد زیر است:

۱ - گزارش کمیتهٔ ۹/۱۱ که مدارکی دال بر حمایتهای لژیستیک، عملیاتی و مالی از سوی ایران و حزب اله (بازوی تروریسم بین الملل ایران) به القاعده را پیش رو میگذارد؛

۲ - اعتراف خود ایران به نیّت این کشور مبنی بر تولید سلاحهای هسته ای؛

۳ - شدت روزافزون لحن ضد آمریکایی ایران؛ و

۴ - حمایت روز افزون ایران از تروریسم در عراق.

چنان که میدانید گزارش کمیتهٔ ۹/۱۱ اخیراً منتشر شده است. بر اساس این گزارش، حمایت ایران از القاعده از سال ۱۹۹۱ شروع شده است. در آن سال عُمّال طرفین در سودان ملاقات کردند و بر این امر توافق کردند که "در فراهم آوردن پشتیبانی (حتی

---

۱ - خانم راچل اهرنفلد نویسندهٔ کتاب Funding Evil: How Terrorism is Financed and How to Stop it و مدیر مرکز دمکراسی آمریکا میباشند.

اگر محدود به تعلیمات لازم باشد) به منظور انجام عملیاتی عمداً بر علیه اسرائیل و آمریکا همکاری کنند."

تا سال ۱۹۹۳، القاعده از سوی حزب اله مشورت و تعلیمات گوناگون" در زمینه های جاسوسی، امور امنیتی و مواد منفجره، و مخصوصاً "شیوهٔ به کارگیری بمبهای کامیونی" دریافت کرد. این آموزشها در درهٔ بکا، مقرّ حزب اله در لبنان صورت میگرفتند.

افزون بر آن، کمیتهٔ ۹/۱۱ گزارش میدهد که "حداقل ۸ تا ۱۰ نفر از ۱۴ تن عمّال مختار سعودی (muscle operatives) بین اکتبر ۲۰۰۰ و فوریهٔ ۲۰۰۱ به درون و بیرون ایران سفر کردند"، و نیز آن که ایران "سفر اعضای القاعده از راه ایران به افغانستان یا برعکس را" هموار ساخته بود. اما این کمیته در یک حرکت کبک وار از متهم کردن ایران به حمایت از القاعده خودداری کرده است.

کمیتهٔ ۹/۱۱ این مسئله را چنین بیان میکند: "مدارک قوی حاکی بر آن وجود دارد که ایران نقل و انتقال اعضای القاعده به افغانستان یا برعکس، پیش از ۹/۱۱ را تسهیل میساخته است و نیز آن که برخی از اینان بعداً از زمرهٔ هواپیماربایان ۹/۱۱ بودند...با این حال، ما نمیتوانیم احتمال یک تصادف چشمگیر را در نظر نگیریم...[و] ما هیچ مدرکی دال بر آن نیافتیم که ایران یا حزب الله از برنامه ریزی برای آنچه بعدها به حملهٔ ۹/۱۱ تبدیل شد آگاهی داشته بودند."

واقع آن است که این کمیته پیشنهاد میکند که باید بررسیهای بیشتری در این زمینه صورت گیرند. اما ما با توجه به انبوه مدارک موجود حاکی بر نقش رهبری ایران در تروریسم بین المللی و جنگ علیه ایالات متحده، تنها میتوانیم امیدوار باشیم که بتوانیم برای مهار کردن این تهدید به موقع اقدام کنیم.

دکتر افرایم کم نایب رئیس مرکز مطالعات استراتژیک یافی (Jaffee) در تل آویو میباشد. او اخیراً گفت: "ایران بسیار بیشتر از دو سال پیش به توانائیهای هسته ای نزدیک شده است." همچنین سناتور سام براون بَک (جمهوریخواه، از ایالت کانزاس) افزوده است که ایران آشکارا به سوی تولید سلاحهای هسته ای گام بر میدارد. پیش از این، طی سال گذشته از آن آگاه شدیم که پاکستان اطلاعات مربوط به چگونگی ساختن یک بمب را در اختیار ایران قرار داده است.

این یکی از اعضای مجلس ایران به نام احمد شیرزاد بود که در نوامبر ۲۰۰۳ اذعان کرد که ایران در حال اقدام به منظور دسترسی و تولید توانایی های هسته ای است. او به وجود یک تأسیسات هسته ای مهم اشاره کرد که در آن هنگام ناشناخته بود. البته در آن هنگام سازمان بین المللی نیروی اتمی (IAEA) و جناح مخالف ایران حداقل ۸ مورد مختلف تأسیسات هسته ای را در ایران شناسایی کرده بودند. با این حال بعید به نظر میرسد که علیرغم همهٔ مدارک موجود، جامعهٔ بین المللی در آینده ای نزدیک در جهت خلع سلاح ایران گامی بردارد. واقعیت آن است که پیشنهادهای نخستین سازمان انرژی اتمی و اتحادیهٔ اروپا فاجعه بار بوده اند و از سوی دیگر، تردیدی نیست که چین و روسیه مانع هر گونه کوششی در جهت خلع سلاح واقعی ایران خواهند شد.

ایران انکار میکند که در جهت تولید سلاحهای هسته ای گام بر میدارد.

با این حال، روزنامهٔ کیهان چاپ تهران در روز ۶ ژوئن ۲۰۰۴ در ستون سردبیر هشدار داد که "اینک سراسر خاورمیانه دامی آمادهٔ انفجار و در هم پیچیده است که با کمترین ذره ای از بلاهت منفجر خواهد شد

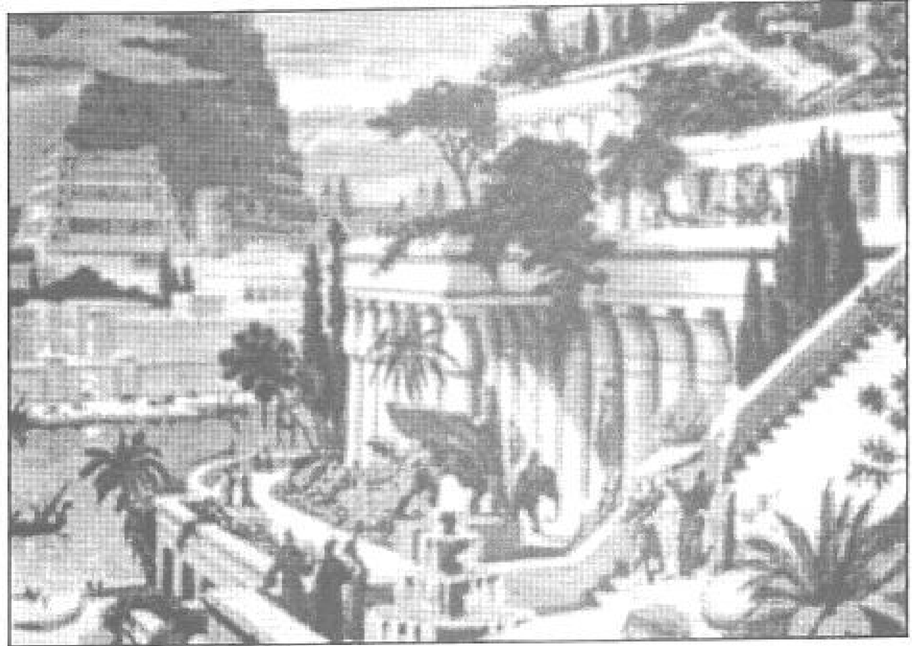
ایران انکار میکند که در جهت تولید سلاحهای هسته ای گام بر میدارد. با این حال، روزنامهٔ کیهان چاپ تهران در روز ۶ ژوئن ۲۰۰۴ در ستون سردبیر هشدار داد که "اینک سراسر خاورمیانه دامی آمادهٔ انفجار و در هم پیچیده است که با کمترین ذره ای از بلاهت منفجر خواهد شد و شمار فراوانی از ماجراجویان گناهکار را قربانی خواهد کرد...در واقع چنین به نظر می‌آید که ۸۰ سال حکمرانی مطلق کاخ سفید به ۸۰ ثانیهٔ جهنم تبدیل شوند، جهنمی که هر چه ساخته شده است را به خاکستر تبدیل خواهد ساخت." [ترجمه از متن انگلیسی]

پیشتر از آن نیز، به گزارش نشریهٔ کویتی السیاسه، هاشمی رفسنجانی، رئیس شورای تشخیص مصلحت نظام اظهار کرده بود: "وضعیت فعلی در عراق به معنای یک تهدید و نیز یک فرصت ویژه است. تهدید است چرا که دیو زخمی آمریکا ممکن است به حرکاتی خشمگین دست بزند، اما فرصتی نیز هست که به این دیو وحشی درسی داد تا به کشور دیگری حمله نکند." او صحبت خود را با این ندا پایان داد: "مرگ بر آمریکا، مرگ بر اسرائیل"

حمایت ایران از فعالیتهای تروریستی رو به رشد در عراق و کوششهای ایران برای تضعیف دولت انتقالی این کشور منجر به آن شد که وزرای دفاع و امور داخلی عراق در هفتهٔ جاری[زمان نگارش مقاله] در مصاحبه ای با روزنامهٔ عربی الشرق الاوسط چاپ لندن هشدار دهند. هاضم الشعلان، وزیر دفاع، پس از متهم ساختن ایران به حمایت از تروریسم درخاک عراق هشدار داد: "ما این توان را داریم که این حملات را به داخل کشور[های] خودشان منتقل کنیم."

اگر فکر میکنید که زیر بازوی ایران دیگر جایی برای فعالیتهای تروریستی بیشتر ندارد، نیاز به تجدید نظر دارید. خبرگزاری رویتر در ماه گذشته گزارش داد که جمهوری اسلامی ایران، از طریق نماینده ای که به عنوان "کمیتهٔ یادوارهٔ شهدای جهاد اسلامی جهان" شناخته میشود نبرد تبلیغاتی جدیدی به راه انداخته است که طی آن دواطلبان را فرا خوانده است تا به انجام حملات انتحاری بر علیه ایالات متحده و نیروهای ائتلافی در داخل عراق دست بزنند و نیز در عملیاتی جداگانه، اسرائیل و نویسندهٔ معروف، سلمان رشدی را مورد هدف قرار دهند. آنها از آنجا که تعداد ۱۰٫۰۰۰ داوطلبی که تا کنون ثبت نام کرده اند کافی نمیدانند، دست به پخش تقاضا نامه های ویژهٔ "مقام شهید" با عنوان **"ثبت نام مقدماتی برای عملیات شهادت"** زده اند. آیت اله جنّتی طی اعلام **این جهاد جدید خطاب به مردم تأکید کرد که "وظیفهٔ هر مسلمانی است که منافع آمریکا و انگلستان را در هر جای دنیا تهدید کنند."**

در این صورت، ما منتظر چه هستیم؟ یکی از نتایج انتقادات شدید و بی وقفهٔ جناح چپ سیاسی، بسیاری از عناصر حزب دمکرات در کلّ و عناصر اسلام - دوست ضد آمریکایی در اروپا و نقاط دیگر، مخدوش ساختن اعتبار پرزیدنت بوش بوده است. اعتبار مخدوش پرزیدنت اینک به خطری بزرگ در قبال امنیت ما در داخل و یا خارج از کشور تبدیل شده است. حزب دمکرات هستهٔ فعالان سیاسی خود را در آغوش گرفته است. از همین رو، سیاستمداران این حزب، جنگ در عراق را به عنوان اقدامی غیر قابل توجیه و غیر اخلاقی ردّکرده اند و مرگ هر آمریکایی یا عراقی را از نتایج جانبی و هدفمند دروغهای آگاهانهٔ پرزیدنت بوش قلمداد نموده اند. تد کندی ادعا کرد که این جنگ ماهها قبل از شروع خود "در تکزاس پخته شده بود"؛ آل گور فریاد میزند که "پرزیدنت بوش به ما خیانت کرد!"؛ جناح چپ به طور گسترده ادعا کرده است که پرزیدنت اطلاعات جاسوسی را دست کاری کرده بود تا با زیرکی مردم را به سوی حمله به دیکتاتور ضعیف عراق بکشاند. اینک گزارش کمیتهٔ ۹/۱۱ و لرد باتلر به وضوح نادرستی ادعاهای جناحهای چپ و اسلام دوست را نشان داده اند. امّا دیگر کار از کار گذشته و آسیب وارد آمده است. دمکراتها برای دستیابی به برتری سیاسی، اعتبار پرزیدنت را مخصوصاً بر سر مسئله جنگ با ترور مخدوش ساختند. گویی امید دمکراتها با این کار این است که ما را از امکان واکنش به خطری واقعی از سوی ایران ناتوان سازند. اگر آسیبی که اینان وارد آورده اند غیر قابل برگشت باشد، لحن خودخواه آنان ممکن است در عمل به عواقبی مرگبار منجر شود.



ربای آدین استاین سالتز در رابطه با ایجاد یک

نهضت جدید برای یهودیان در گالوت

یهودیان در گالوت دو راه بیشتر ندارند یا تسلیم شوند و شکست را پذیرا شوند یا چیزی تازه خلق کنند که بهتر است راه دوم را انتخاب کنند.

در نهم ماه Hebrew از Av در ۵۸۶ B.C.E. معبد مقدس و شهر اورشلیم ویران و اکثریت قوم یهود در حالیکه به زنجیر کشیده شده بودند به زور روانه تبعید شدند.

یهودیان تبعید شده Babylonian (Galut Bavel) در حالیکه معبدشان ویران و خود آنها نیز تحقیر و سرخورده شده بودند، راه و روش زندگی خود را نیز نابود شده و از میان رفته دیدند ولی چنین نبود و آنها در حقیقت خود را موفق و پیروز میدیدند. حمد و سپاس خداوند جایگزین حیوانات قربانی تقدیمی به معبد گردید که امروز همچنان این شیوه ادامه دارد. شیوه های آموزشی جدیدی از طریق گسترش و مطالعه Talmud Babylonian پدید آمدند که تا به امروز همچنان ادامه داشته اند.

معلوم نیست آیا نسلهای Bavil Galut تداوم بدون وقفه و خستگی ناپذیر را در مورد بحث قرار دادند یا نه ولی آنها قطعاً به موفقیت نائل آمدند. امروزه نگرانیهای زیادی در خصوص تداوم بدون وقفه در دنیای یهود احساس میشود ولی به هر حال موفقیت در تداوم، بخودی خود یک هدف به حساب نمی‌آید.

ما باید نه فقط نگران آن باشیم که چطور باید این تداوم بدون وقفه را به دست آورد، بلکه علت آنرا نیز باید جویا باشیم و این همان چیزی است که ما مشتاق تحقق بخشیدن به آن هستیم.

تداوم بخشیدن به یهودیت مسئله ای است که قرنهای متمادی نسل به نسل منتقل شده و ارتباط ویژه مان با خدا در آن متجلّی است. ابراهیم و سارا این سنّت کهن را به اسحاق منتقل کردند و او و ربکا هم آن را به یعقوب انتقال دادند. درست همان گونه که افرادی در آینده گامهای پیشرفت و ترقی را با اسلاف خود مشترکاً در جهت این تجلی بر میدارند، ما نیز هر کدام قلباً باید این فرصت را به دست آوریم تا این حس تفاهم و سپاس نسبت به سنّت هایمان را به منظور ادامه این اهداف با فرزندانمان سهیم شویم. بسیاری از افراد یهود میگویند که این کشور اسرائیل است که میتواند پاسخی برای مسائل حل نشده یهودیان پراکنده در جهان باشد و میگویند اگر ما فرزندانمان را به اسرائیل بفرستیم تا آنها را در برابر جذب شدنشان در جامعه آمریکا مصون بداریم، بنابراین نباید نگران تداوم یهودیت در آمریکا باشیم.

بدون شک اسرائیل برای ما بسیار حائز اهمیت است ولی نه هر کسی راهی اسرائیل میشود چون حتی زمانی که معبد مقدس مجدداً بنا گردید. یهودیان تماماً به اورشلیم باز نگشتند و قطعاً در حال حاضر هم تماماً قصد باز گشتن ندارند. این به اسرائیل بستگی دارد که تا چه حد یهودیان آمریکایی، روسی و یا اروپایی را تحت حمایت خود قرار دهد ولی این سئوال مطرح میشود که آیا اسرائیل خود قادر خواهد بود که اوضاع خود را سر و سامان بخشد. ما نمیتوانیم در گذشته و یا برای دیگران زندگی کنیم. زندگی چیزی نیست که ما در دیگران بیابیم و درست همانگونه که نمیتوانیم به جای کسی غذا بخوریم و یا به جای کسی بخوابیم نمیتوانیم به جای دیگران نیز به مطالعه بپردازیم. زندگی چیزی است که هر کدام از ما خودمان باید آنرا تجربه کنیم و اگر این واقعیت درست باشد که فعالیتهای روزانه و معمولی هستند که ما را زنده نگه میدارند پس فعالیتهای اصولی و والاتری که روحمان را قوت میبخشند قطعاً از اهمیت بیشتری برخوردار هستند.

یهودیان پراکنده دو انتخاب بیشتر ندارند. یا تسلیم شده و شکست را بپذیرند و یا اقدام به خلق چیز تازه ای بکنند. به یقین باید بگویم که این امکان و یا حتی این احتیاج وجود دارد که بتوان، به تقلید از یهودیان باستان Galut Bavel ، برای برپائی یک مرکز دوم برای ادامه حیات یهودیت اقدام کرد، یک جامعه خلاق و پُر تحرک که خارج از کشور اسرائیل باشد. چنین تلاشی مستلزم تغییرات وسیعی از قبیل طرحها و شیوه های مختلف برنامه ریزی است که نه فقط در نهادها بلکه در افراد نیز باید صورت گیرد و افراد در سطوح مختلف باید خود را ملزم به همکاری و همیاری عمیق تری در این زمینه کرده و متعهد به رشد فردی و اشتیاق برای هر گونه تغییرات اساسی باشند و این همان مفهوم واقعی تداوم بدون وقفه است که در اینجا منظور نظر ما است. در همه زمینه ها، یهودیان آمریکایی به عنوان فرد، کاملاً خوب عمل کرده اند ولی به عنوان گروه و قوم هنوز باید یک آینده الهام بخش و مشترکی را بسازند. اگر یهودیان آمریکایی خواهان چنین آینده ای باشند لازم است که افراد بسیاری در جهت سرمایه گذاری های بسیار بیشتری در این زمینه قدم بردارند. من در مورد پول صحبت نمیکنم اگر چه پول بسیار ضروری است ولی در مورد چیزی صحبت میکنم که به مراتب از نوشتن یک چک مشکل تر است. من در این مورد صحبت میکنم که افراد نه تنها خود را بلکه وقت خود، انرژی خود، احساسات خود و روح و روان خود را نیز سرمایه گذاری کنند. این، مستلزم تعهدی است به مراتب مهمتر و برتر از آن چیزی که در گذشته انجام شده است و افراد آگاه و مشتاق باید با افراد صالحی که از هاله یهودیت رانده شده اند، تماس برقرار کنند. همه با کمک هم میتوانند بنیاد یک نوگرائی مورد لزوم را پایه گذاری کنند.

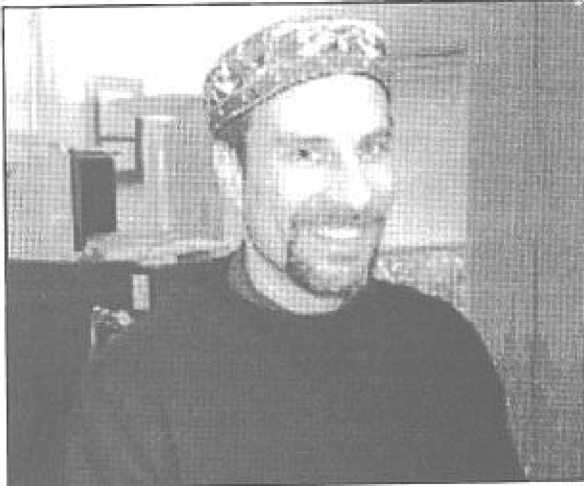
ما نمیتوانیم یهودیت پراکنده را بیش از بازسازی معبد (The Temple) و بدون تلاش پیگیر، تصمیم گیری و امید بارور سازیم. اینها وعده های ارزشمندی برای آینده مان و هدفهای مورد نظرمان به حساب می‌آیند. آینده مفهومی عمیق دارد و مذهب یهود که ما پرچمدار آن برای فرزندانمان هستیم صرفاً در سایه تلاش و کوشش، ثمرات اثربخشی به همراه خواهد داشت. تاریخ نشان میدهد که هیچ گروهی به جز یهودیها نتوانسته است به حیات خود ادامه دهد هر چقدر هم که در تبعید پیشرفته، و مترقی شده باشد. ما باید از الگوی Bavel Galut پیروی کنیم و چیزی نو و هیجان انگیزی را در آمریکا به وجود آوریم. آنگاه مطمئن خواهیم شد که نسلهای آینده با افتخار این راه را ادامه خواهندداد و مثل همیشه نوری به سوی ملتها خواهند بود.

کلاه ها و پوشانیدن سر:

از نظر یهودی طرفدار قوانین باستانی

مردان و زندان یهودی، با انتخاب زمان و چگونگی پوشانیدن سرشان، هم روحانیت را اعلان میکنند و هم یک درجهٔ اختلاف اجتماعی را

نویسنده: Rabbi Adin Steinsaltz
برگردان: آلبرت دانش راد



راهنمای Steinsaltz Rabbi در مورد پوشش یهودی سر، با یهودی تازه مذهبی شده ای در یک محیط ارتدکس روبرو است که باید چه نوع پوشش سر را انتخاب کند و در چه شرایطی باید این کار را بکند. با انجام این عمل، او یک بررسی نوینی از روشهای مختلف از نظر مذهبی و اهمیت اجتماعی را ارائه مینماید که فقط نقطه نظر یک یهودی طرفدار قوانین باستانی میباشد. مثلاً در خارج از جامعهٔ ارتودکس، تعداد کمی از زنان یهودی به طور دائم در زندگی روزانه گیسوی خودشان را میپوشانند.

این که در مورد مردان پرسش اصلی اینست که آیا سر را باید پوشاند، یا نه؟ از رویه رسم دینداری بسیار شدیدی سرچشمه گرفته و به روش مورد قبول امروز رسیده است که برای تمام افراد ذکور متدیّن واجب میباشد. قوانین تلمود پوشاندن سر را لازم نمیداند گر چه اشاراتی وجود دارد که با انجام این عمل انسان حالت تکریم خود را نشان میدهد، ولی این روش کم کم گسترش یافت تا اینکه در حدود قرون وسطی، اولیاء قانونی یهود در همه جای دنیا متفق القول شدند که کلمات مقدّس (مناجات ها، کلمات توراه) را نمیتوان با سر لخت بر زبان آورد و به کنیساها، اماکن مطالعه و حتی گورستانها که همگی اماکن مقدس میباشند، وارد شد. امروزه نیز در مورد این پرسش، از نظر قوانین هلاخا، توافق کامل وجود دارد.

برخی از مردان همیشه و در هر کجا هستند سرشان را میپوشانند:

اما پوشاندن سر در تمام مواقع، مطلب دیگری است. در اروپا در میان یهودیان اورتدکس، به غیر از بعضی ها در آلمان، عادت عمومی بر این بود که در خارج یا داخل سر را میپوشاندند. حتی آنهائی که بسیار اورتدکس بودند شبها هم با سر پوشانده میخوابیدند. در خاورمیانه در این باره آزادی بیشتر بود و بسیاری از یهودیان سر خود را فقط در اجرای مراسم مقدس میپوشاندند. پوشانده نگه داشتن سر در تمام اوقات یک اهمیت قبالائی دارد تا جائی که بعضی ها به هنگام مناجات یک کلاه روی کیپا به سر میگذارندیا صیصیت را بر روی کیپا به سر میگذارند.

به دلا ئل مختلف تاریخی - عمدتاً به خاطر این که اکثر یهودیها دیگر لباس مشخصهٔ یهودی تن نمیکنند، پوشاندن سر برای بسیاری اهمیت نشانهٔ مشخصه به خود گرفته است. چنانچه این طرز فکر هم چنان پا بر جا بماند، از دیدگاه هلاخا یک اهمیت خاص به دست خواهد آورد. حتی روشهائی که دارای معنای عمیقی نیستند، گاهی به خاطر طرز تفکر عامه، از نظر Kiddush Hashem (مقدس نمودن نام خدا) و Hillul Hashem ، (کم ارزش نمودن نام

خدا) دارای اهمیت واقعی میگردد. موقعی که یک عمل در نظر بسیاری از مردم Hillul Hashem تغییر میشود در عمل نیز همانطور میباشد، حتی اگر حقیقتاً در آن اشکالی وجود نداشته باشد.

پوشش سر مردان: معنای مذهبی از نظر اجتماعی:

برای این دلیل است که پوشاندن سر اهمیت و ارزش پیدا کرده، نه به خاطری که دارای معنی ذاتی باشد. این عمل یک علامت مشخصه ایست که متعلق به گروه معین وتعهد به نوع معینی از زندگی است. یهودی ای که به تازگی متدین شده باید از این علائم آگاه باشد. از یک طرف اگر سرش را نپوشاند،از نظر اورتدکس (بخصوص در اسرائیل) به صورت کسی که از طریقت حقیقی منحرف شده شناخته خواهد شد، حتی فرق ندارد تا چه حدَ متدَین باشد. از طرفی دیگر، اگر او کاملاً قوانین دینی را در انظار عمومی مراعات نمیکند، ولی سرش را بپوشاند،دیگران را وادار میسازد او را ریاکار بپندارند. واقعاً این موضوع ممکن است تمامی جامعهٔ متدین را زیر پوششی از ریاکاری قرار دهد. بدین ترتیب، برای یک مرد پوشاندن سر بسیار حائز اهمیت است که باید بسیار جدی گرفته شود.

از آنجا که پوشش سر برای مردان به طور وضوح یک امر میتصوا نیست، نه در توراه و نه در تلمود مقرراتی دربارهٔ ساخت آن وجود ندارد، میتوان گفت که باید اکثر سر را بپوشاند، ولی دربارهٔ شکل و موادی که در ساختن آن به کار میرود هیچگونه محدودیتی وجود ندارد. در اینجا نیز جزئیات بی معنای حلاخائی میتواند در ذهن مردم یک اهمیت بخصوص به خود بگیرد بطوریکه کیپاهای مختلف برای هر دو گروه مردم مذهبی و غیر مذهبی نشانهٔ خیلی

چیزها باشد. بدین سبب، برای دوری جستن از گیج کردن و یا گمراه کردن مردم بهتر اینست که از معانی و نشانه های مختلف متداول آگاه شد.

پوشش سر زنان: نشانه ای از وضع زناشوئی

در مورد زنان نیز، علاوه بر لزوم پوشیدن لباس محجوبانه، قاعدهٔ مخصوصی برای پوشش سر آنها وجود دارد. زنهائی که ازدواج کرده اند باید گیسوی خود را بپوشانند. این یک قانون باستانی است که در توراه به آن اشاره شده و میان یهودیان در تمام اعصار مراعات شده است. در بعضی جوامع، با وجود اینکه این عمل هیچگاه در آنها شایع نشده، حتی بعضی از زنان ازدواج نکرده هم گیسوی خود را میپوشانند. این قانون ربطی به لزوم پوشش سر برای مردان ندارد و حتی از آن سخت تر است. این حقیقت که یک زن ازدواج کرده هنگام خروج از خانه گیسویش را میپوشاند،نشانهٔ موقعیت اجتماعی ویژهٔ اوست.

چگونگی مراعات این روش در جوامع مختلف با یکدیگر فرق میکند. در جوامعی که تحت نفوذ قبالیست بود - بخشی از اروپای شرقی و دنیای غرب و در میان سفارادی ها - این روش به شدت مراعات میشد به طوریکه گیسوان به طور کامل پوشیده و این امر چه در خانه و در خیابان اجرا میشد. در بعضی کشورها زنان بسیار متدین تا آنجا پیش میرفتند که ابتدا گیسوان خود را میبافتند و سپس آنها را میپوشاندند. ولی در بسیاری از مناطق اروپا و خاورمیانه پوشاندن قسمت اعظم گیسوان



کافی بود و این در حقیقت تمام چیزی بود که حلاخا لازم دارد. در هر حال تردیدی نیست که نوعی پوشش گیسوان، گر چه نمایشی، ولی لازم میباشد.

در زمانهای اخیر برای زنان معمول شده که گیسوانشان را با کلاه گیس بپوشانند، و این مسلماً به نظر میرسد که قواعد حلاخا را برآورده میکند. اما از زنان ازدواج کرده انتظار نمیرود خود را زشت نمایند. معهذا، فضلائی بوده اند که رأی داده اند کلاه گیس هم باید پوشانده شود مخصوصاً اگر آنچنان طبیعی به نظر بیاید که به صورت یک پوشش سر معلوم نباشد و زنانی که از آنها استفاده میکنند، مشخص نباشد که ازدواج کرده اند. ولی این هم یک رسم است و نه موردی مربوط به حلاخا.

پوشش سر به عنوان یک اعلان روحانیت:

در رسم یهودیت، و حتی در به کار بردن زبانی بسیار قدیمی "یک سر نپوشیده" به معنای یک اجازهٔ غیر قابل جلوگیری است. بر طبق آن، پوشیدن سر، چه برای مناجات و مطالعه و یا در سایر اوقات بر مبنای یک پذیرش عمومی است، امّا چیزی که اکثریت قبول کرده اند: پذیرفتن پادشاهی خداوند است و اطاعت از پادشاهی آسمان.

نوشته: جفری ا. اسپیتزر

برگردان به فارسی: دکتر بدیع بدیع الزمانی

خداوند را به چه میتوان تشبیه کرد؟

در داستانهای اخلاقی - مذهبی، برای توصیف خداوند، آشکارا از یک رشته متشابهات گوناگون انسانی استفاده شده که بازتابی است از تصاویر ظریفانه، پیچیده و متنوعی که از خداوند در مخیله ربایان جای داشته است

ربایان دوران کهن خداوند را در ذهن خود چگونه تصویر میکردند؟ نوشته های ربانی و منابع باستانشناسی نشان دهنده تنوع بسیاری در این زمینه میباشند. در ادبیات ربانی گاه ترسیم تصویر خداوند محدود و ممنوع شده و گاه مجاز شناخته شده است. و منابع باستانشناسی گاه نشانگر تصویر خدا و گاه پرهیز از آن بوده و گاه مدارک نشان میدهند که تصاویر ساخته شده از خداوند نابود شده اند. و سرانجام زمانی فرا رسیده است که هر گونه ترسیم و تصویر مادی و جسمانی از خدا منع گردیده است. امّا این محدودیت و ممنوعیت، زبان و ادبیات تمثیلی را در بر نمیگیرد. در حقیقت ادبیاتی که به نام میدراش مشهور شده - ادبیاتی که نوشته های کتاب مقدس را مورد استفاده قرار داده و به تفسیر میکشد تا مفاهیم الهی خود را بیان دارد - پر از تصاویر گوناگون از خداوند است. به طور اخص، داستانهای اخلاقی ربایان، خداوند را از طرق توجه برانگیز و پیچیده بسیاری ارائه میدهند.

خداوند به عنوان پادشاه

بدون تردید تصویر غالب خدا، به ویژه در امثال و داستانهای مؤخر ربایان به صورت خدا در نقش پادشاه است. در بسیاری از این داستانها، پادشاه جاودان از پادشاهانی که میمیرند متمایز گشته و یا تصویر دگرگونه ای از ارتباط او با پادشاهان زمینی داده شده است. و به نظر میرسد که امثال (مشال Mashal) کهن برای توجیه خود در بهره گیری از تصاویر انسانی برای نشان دادن خدا، پایه و اساس و دلیل اینکار را از دهان خود خدا بیان میکنند. "مثل پادشاهی که با دهقانی در باغی قدم میزد و دهقان کوشید که خود را از او پنهان کند. پادشاه به دهقان گفت: "چرا خود را از من پنهان میسازی؟ من همچون خود تو هستم" خداوند تبارک و تعالی هنگامی که مرد پرهیزکار را لرزان میبیند به او میگوید: "من همچون خود تو هستم".

(Sifra Behukotai ۳:۳)

"من همچون خود تو هستم" البته مبالغه است زیرا روشن است که مردم عادی همچون پادشاه (چه انسانی باشد، چه الهی) نیستند ولی این مثل بر خواننده تأکید میدارد که مردم باید بدون لرزیدن با خداوند ارتباط برقرار سازند.

داستان اخلاقی کهن دیگری نقش پادشاهی خداوند را مشروط به تأیید اسرائیل میکند. به گفته دیگر خداوند میبایست شایستگی پادشاهی را با کوشش بدست آورد.

"چرا ده فرمان در آغاز تورات خوانده نمیشد؟ این به مثل پادشاهی است که به شهری وارد شده و گفت: "من پادشاه شما خواهم بود." و آنان به او گفتند: "تو

برای ما کاری انجام نداده ای که به ما بگوید که تو باید پادشاه ما باشی" پادشاه چه کرد؟ او دیوارها ساخت و راههای آب ساخت و جنگها کرد. آنگاه گفت: "من پادشاه شما خواهم بود" و آنان گفتند: "آری!" به همین شکل خداوند حی و حاضر، ایسرائل را از مصر بیرون برد، دریای سرخ را دو شقه کرد، گز انگبین و کبک [برای خوردن در صحرا] فراهم آورد و جنگ با امالک Amalek را انجام داد. و او آنگاه گفت: "من بر شما پادشاهی خواهم کرد" و آنان گفتند: "آری! آری!" (Mekhilta Bakodesh ۵)

خداوند به خاطر اینکه آفریدگار است پادشاه نیست. خداوند فقط به خاطر تحسین و ستایش انسانها به پادشاهی میرسد.

خداوند به عنوان آفریدگار دانا

البته خداوند آفریدگار نیز هست اما تمرکز بر این پندار و تمثال صرفاً بر این نکته نیست که آفریدگار بر آنچه خود آفریده تسلّط و کنترل دارد. "نوشته شده است: "وای بر آنانی که در جستجوی محلهای ژرفی هستند تا اندیشه های خود را در آن از دید خداوند پنهان دارند (اشعیاء ۲۹:۱۵). ر. لاوی گفت: این به مانند داستان آن طراح شهری است که شهری ساخت با سردابها و راهروها و غارهای پنهان. مدتی بعد، تحصیلدار مالیاتی شد و ساکنان شهر اموال خود را در آن سردابها و غارها پنهان ساختند. او بدانها گفت: "این من بودم که این سردابها و غارها را ساختم، پس پنهان کاری شما به چه مقصود است؟" همچنین، "وای بر آنانی که در جستجوی محلهای ژرف هستند تا اندیشه های خود را در آن از دید خداوند پنهان دارند..." (پیدایش ۱:۲۴)

این داستان طبیعت دو گانه خداوند را هم به عنوان آفریدگار و هم به عنوان تحصیلدار و گیرنده دیون توصیف میکند. در حالیکه این امکان وجود داشت که یهودیان تحت تسلط امپراتوری روم بتوانند به پنهان ساختن دارائی های خود در برابر مالیاتهای مصادره گرانه توفیق یابند، اما نمیتوانستند اندیشه های خود را از خدای خود پنهان دارند.

خداوند به عنوان ارباب مرگ و زندگی

تصویر دیگری از خداوند، که در مناجات نامه ها نیز بسیار دیده میشود، پنداری است به عنوان ارباب مرگ و زندگی. و قابل توجه است که تصاویری که اشاره به این جنبه خدا دارند، بیانگر ویژگیهای مثبت نیستند. مثلی از ربای هانینا ب. پاپا خداوند را تشبیه به صیادی میکند که پرنده ای در دست دارد. شکارچی مردی را دید و از او پرسید: "این پرنده زنده است یا مرده؟" پاسخ این بود: "اگر تو اراده کنی زنده است و اگر اراده ای دگر کنی مرده است." (پیدایش رباه ۱۱:۱۹)

البته در این جا پنداشتن خداوند به عنوان صیاد بوالهوسی که میتواند با یک فشار کوچک گمان مرد پاسخ دهنده را به غلط مبدل سازد، را میتوان شایسته سرزنش دانست.

البته در این جا پنداشتن خداوند به عنوان صیاد بوالهوسی که میتواند با یک فشار کوچک گمان مرد پاسخ دهنده را به غلط مبدل سازد، را میتوان شایسته سرزنش دانست.

خداوند به عنوان پدر

به جای ادامه استفاده از تصاویر ساده و یکنواخت، همچون بسیاری از آنان که در مناجات نامه ها دیده میشوند، مشال (Mashal) پیچیدگی رابطه میان انسان و خداوند را تشخیص داده و با فراتر رفتن از ترسیم تصاویر قالبی، شخصیتهای پیچیده ای را که نمایانگر یک رابطه پیچیده هستند بوجود می‌آورد. در اینجا خداوند به مثابه پدری است که هم به فرزندانش علاقه داشته و هم آنها را تنبیه میکند. در یک مثل بسیار مشهور خداوند در راه حفاظت پسر خود از هیچ کوششی فروگذار نمیکند. "همچون داستان شخصی که در حال سفر است. او فرزندش را در جلوی خود قرار داده بود تا اینکه راهزنان سر رسیدند. پس او پسرش را در پشت خود گذارد. گرگی از پشت رسید و او پسرش را در جلو قرار داد. راهزنان از جلو و گرگ از پشت آمدند، پس او پسرش را بر دوش خود حمل کرد. پسر گرمش بود پس او ردای خود را برای او سایبان ساخت. پسر گرسنه بود پس او نانش داد. پسر تشنه بود پس او آبش داد". (Mekhilta Beshallach ۴)

خداوند به عنوان کاهن

در زمان باستان، شهرت کاهن (روحانی لاوی) در میان مردم نه برای انجام مراسم نیایش در نیایشگاه بود (پس از نابودی نیایشگاه انجام مراسم از میان برداشته شده بود)، بلکه برای دوری گزینی او از ناپاکی بود. بنابراین هنگامی که خداوند به شکل یک کاهن مجسم میشود نشانهٔ آن است که خداوند از هر چیز که نماینده ناپاکی و آلایش است بیزار است

یک کاربرد ساده این تصویر، خداوند را به گونهٔ یک کاهن میپندارد که

دقت بسیار در قانون پاکی دارد و تکه ای نان (روان) را به کاهن دیگری (یک شخص) میدهد. کاهن دوم باید نان را در همان حالت پاکی باز گرداند، وگرنه کاهن اول که دقیق است، "آن را در حضور او به دور خواهد انداخت"

(Lenticus Rabba ۱:۱۸)

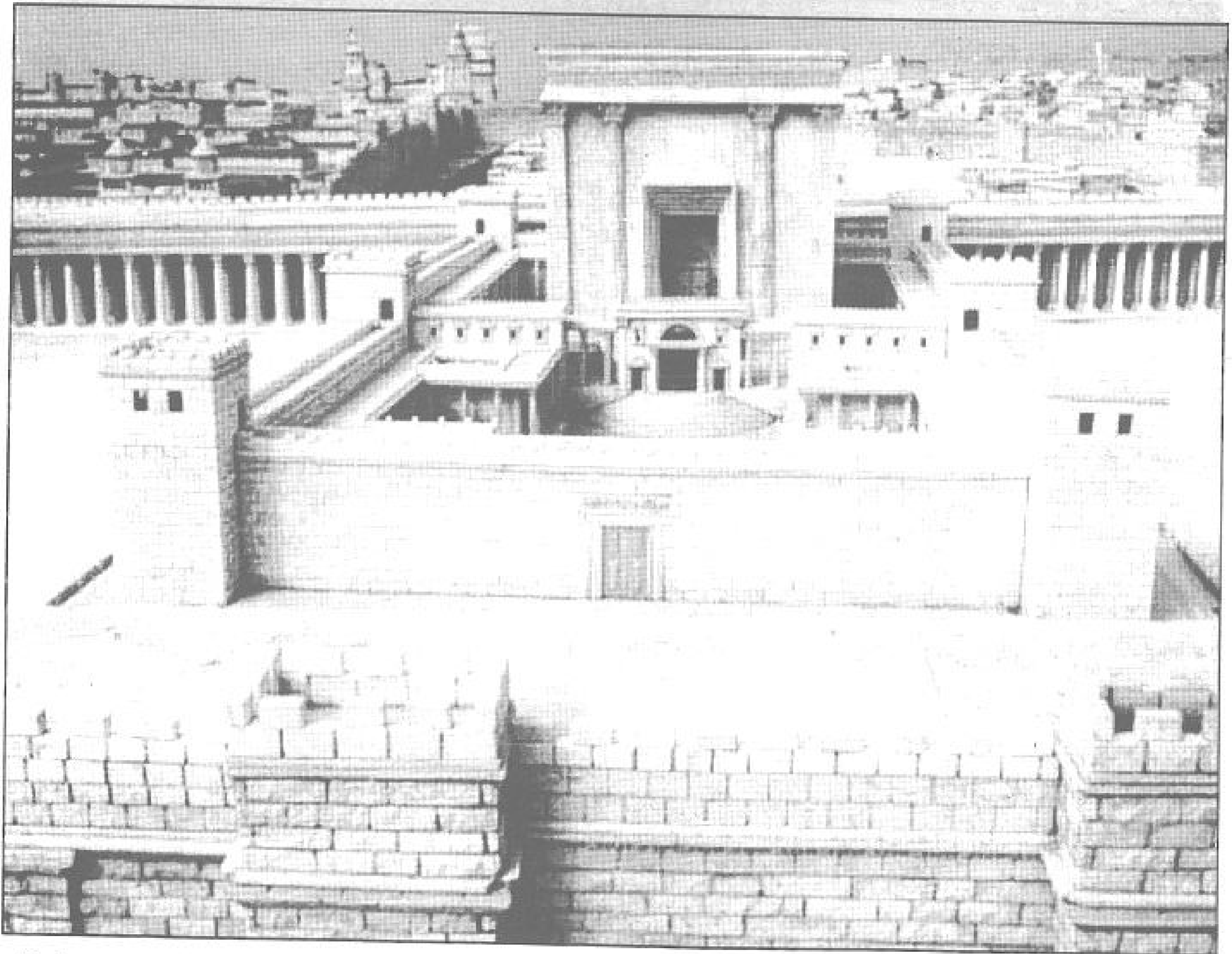
امّا در مثالی دیگر، بر خلاف بیزاری خداوند از ناپاکی، خداوند در معرض ناپاکی قرار گرفتن را تحمل میکند تا از شرمساری برای موسی جلوگیری کند. (به خاطر چه کسی خدا خود را در مصر ظاهر ساخت؟ به خاطر موسی". ر. نیسیم (Nissim R.) این را به کاهنی تشبیه میکند که یک باغ انجیر داشت که در آن زمینی ناپاک برای نیایش وجود داشت. هنگامی که هوس انجیر کرد، به یکی از مردانش گفت که برود و از باغدار بگیرد. امّا باغدار از دادن انجیر خودداری کرد. پس کاهن گفت: "خود به باغ انجیر خواهم رفت!" مردانش به او گفتند: "آیا به محل ناپاک خواهی رفت؟" او پاسخ داد: "حتی اگر یکصد نوع مختلف ناپاکی در آنجا وجود داشته باشد خواهم رفت تا فرستاده من دچار شرمساری نشود".

"پس هنگامی که ایسرائل در مصر بود، خدا به موسی گفت: "اکنون بیا تا تو را نزد فرعون بفرستم (سفر خروج ۳:۱۰)، پس موسی برفت. [امّا فرعون] پرسید: یهوه کیست که قول او را بشنوم؟...من یهوه را نمیشناسم (سفر خروج ۵:۲)...پس خدا گفت: "خود به مصر خواهم رفت"...فرشتگان خدا گفتند: "آیا به محل ناپاک خواهی رفت؟" یهوه پاسخ داد: "آری، میروم تا فرستاده ام، موسی دچار شرمساری نشود". (سفر خروج رباه ۱۵:۱۹) (Exodus Rabbah ۱۵:۱۹)

جالب توجه است که این مثل خدا را به صورت کاهنی نشان میدهد که به خواست و اراده خود با ناپاکی مراسم نیایش روبرو میشود. این نمونهٔ بخصوص نمونه دیگری است که در آن فرضیات شاخص پیرامون تصویر انسانی خداوند برعکس شده و یا تغییر داده شده است. امثال دیگر خداوند را به گونه آموزگاری نشان میدهند که آنچه را که می‌آموزد خود عمل نمیکند و یا قاضی ای که قوانین قضائی را زیر پا میگذارد.

آموزگاران ربانی که این امثال و داستانهای اخلاقی را ساخته اند، با قرار دادن خداوند در لفافه ای از شخصیتهای آشنا و قابل پیش بینی، بر آن بوده اند که مردم را به درون نیایشگاهها بکشانند. و شاید بر آن بودند که با فراتر رفتن از قالبهای تکراری، مردم را تشویق نمایند که در مورد خداوند کمی با دقت بیشتر بیندیشند.

سینت حینام و خرابی معبد مقدس



شنیده شده که (بیت همیقداش فقط و فقط به خاطر دشمنی و نفاق یهودیان بود که خراب شد)

به نظر میرسد که این فکر و شایعه زمانهای دور و رابطه آن با خرابی بیت همیقداش زیاد معقول نیست و بی مورد

است. زیرا علت خرابی بیت همیقداش ارتباط مستقیم با سیاست کشورداری شاهان یهود بخصوص سلیمان دارد که با

روش نامعقول کشورداری و اقتصاد بی پایه حکومت او بود، که اقتصاد کشور را فدای ساختن معبد یروشالیم نمود، و جهت تهیه مخارج آن با زور و جبر از مردم بینوا و زنان بیوه و یتیمان مالیات میگرفت و شاید همین اعمال بی رویه او بود که موجب آن شد که حدود بیشتر از ۲۰۰۰ سال معبد دیگر ساخته نشود و شرایط زمانی به گونه ای دگرگون شد که حتی دیگر نتوان معبدی آنجا ساخت.

بعد از وفات سلیمان کشور دچار خلاء قدرت شد و به دو قسمت تقسیم گردید، قسمت شمالی کشور ایسرائل و جنوب کشور یهودا بود. ستم و ظلم و تبعیض قائل شدن سلیمان نسبت به اهالی کشور شمالی و مالیات زیاده گرفتن از آنها نسبت به ساکنان کشور یهودا و یروشالیم حاصل بوجود آورنده این اوضاع بود. و نتیجه تأسف بار این سیاست آنکه اهالی دو کشور مانند دو دشمن قسم خورده به خون یکدیگر تشنه شدند و تا آنجا پیش رفتند که به نابودی کشور آباء و اجدادی خود دل بستند. این اختلافات ریشه مذهبی هم داشت، زیرا کاهنان شیلونی خود را از تبار مُشه میدانستند و اهرون را عامل گوساله پرستی، و کاهنان یهودا خود را از تبار هارون میدانستند و میکوشیدند پیام وی را بالا ببرند و همردیف مُشه سازند: که در سفر تثنیه این کوشش به خوبی مشاهده میشود.

در نوشتار تحقیقی دانشمند و محقق گرانقدر آقای امنون نتصر، چشم انداز شماره ۱۰۵ نوشتار (نقد شناسی کتاب مقدس) صفحه ۴۱ ستون دوم ذکر مینمایند (دسیسه یا پارتی بازی یوشیا (شاه) و کاهنان دربار او...آنچه به تحقیق ذکر شده کتاب (سفر تثنیه) در دوره یوشیا به رشته تحریر در آمده تا او بتواند مجوزی برای اصلاحات دینی در سراسر مملکت داشته باشد، برای نمونه نخستین فرمانی که در سفر تثنیه آمده امر میکند (که قربانیها باید در یک مکان واحد که خدا برگزیده است انجام بگیرد) و این امر باعث شد که یوشیا شرعاً بتواند تمام قربانگاهها، نیایشگاهها را که در بلندگاههای مختلف سراسر کشور انجام میگرفته ویران سازد، این ویران سازی به آسانی صورت نگرفت و تلفات و خساراتی به همراه داشت...این رفتار یوشیا دو اثر مهم از خود باقی گذاشت، یکی اینکه موجب بیکاری تعداد قابل توجهی از کاهنان مقیم این بلندگاهها شد، دوم اینکه ثروت و مالیات مملکت به سوی اورشلیم سرازیر گردید و کاهنان مقیم این شهر به نان و نوائی رسیدند، عاملی که اغلب در فساد جوامع بشری بی تأثیر نبوده است.

تاریخ دوران قبل از یوشیا نشان دهنده آنست که شائول (اولین شاه) داود و سلیمان قربانیهای خود را در اماکن مختلفه انجام داده اند و چون قبلاً هم دستوری برای

قربانی و نیایش در (یک مکان واحد) دیده نشده بنابراین این عمل را نوعی (دسیسه درباری) توسط کاهنان یروشالیم میدانند.

نویسندگان کتابهای (تثنیه، یهوشوع، داوران، کتاب اول و دوم شموئل و کتاب اول و دوم پادشاهان) که دل پُری از رفتار یریعام (شاه) کشور تجزیه شده ایسرائل (ده اسباط) بیشتر جاها در کتابهای ذکر شده تأکید بر این دارند که خدا فقط پیمان با حضرت داود و احفاد او بسته است.

و سلطنت پادشاهان یهودا را برحق و سلطنت پادشاهان ایسرائل را ناحق معرفی مینمایند (راجع به اینکه خدا، با اصل سلطنت موافق است یا نه به طور مشروح در کتابهای شموئل توضیح داده شده است).

یادداشتهای آقای امنون نتصر در چشم انداز شماره ۱۰۶ چنین آمده است (کتاب دوّم پادشاهان تأکید شده است، بر اساس پیمان میان یهوه و حضرت داود، خاندان این پادشاه تا ابد سلطنت خواهد کرد. (پس چرا چنین نشد؟)

رحبعام پسر حضرت سلیمان قوم خود را چنین تهدید میکند (پدرم یوغ شما را سنگین کرده، اما من یوغ شما را زیاده خواهم گردانید، پدرم شما را با شلاق تنبیه میکرد، اما من، شما را با عقرب زجر خواهم داد). این قضاوت پسر سلیمان در مورد پدرش است حال خدا به داد مردم بینوا برسد با این شاهان خودکامه.

نبی های حاذق و روشنفکر مانند عاموس، یشعیا، ارمیا و غیره از رنج و مذلت مردم در اثر عوامل حکومت چنین میگویند: مملکت و مردم را به روز سیاه نشانده اند، مروج فسادند، اینان یروشالیم را به مانند زن فاحشه در آورده اند، خدا میگوید این همه قربانی در راه من چه فایده دارد، زیرا دستان شما پر از خون است، شریر و ستم پیشه اید، به جای حمایت از یتیم و پیرزن آنها را زجر میدهید، مردم بینوا را میدوشید در بدی کردن ماهرید، خدا را فریب میدهید، توجه ندارید که مردم چگونه در ظلم و ستم و فقر گرفتارند، میدزدید، میکشید، خانه خدا را مأوای دزدان و سارقان نموده اید.

و مسیح اضافه میکند، ای کاهنان، معبد مقدس را به بازار مکاره شبیه نموده اید، یک طرف کبوتران برای رفع گناه، فروخته میشود، طرف دیگر شمع برای آمرزش روح و طرف دیگر گنجشک و مرغ و جوجه و چارپایان، کسی که شمع می افروز پس از دعا و نیاز در برگشتن، شمع را خاموش میکنید و به کس دیگر میفروشید. آنکه جوجه ای برای رفع گناه سر میبرد، کاهن از او میگیرد و میخورد در حالیکه آن بینوا محتاج تر از کاهن و به غذا بیشتر احتیاج دارد.

آقای امنون نتصر در زیرنویس های مربوط به این نوشتارها ذکر مینمایند (آنهایی که میگویند (سینات حینام) دشمنی بیهوده باعث ویرانی مملکت و اسارت شده بهتر است این عبارت را که ساخته و پرداخته مردم بی اطلاع است (بایگانی کنند) این سنیت حینام نبود، بلکه ظلم و بیدادگری و فساد طبقه حاکمه (شاهان) بود که مردم بینوا، تهیدست و مصیبت زده را به ستوه آورده بود. متأسفانه در این ستمگری و فساد و بی عدالتی شماری از اعیان و انصار دربار، به ویژه تعدادی کاهن (مؤمن) از خدا بیخبر، شریک جرم و دستار خوشگذرانیها و بریز و بپاش طبقه حاکمه بودند.

به نظر میرسد که همین سینت حینام، ترفندی ساخته و پرداخته کاهنان از خدا بی خبر است که خواسته اند پرده ای بر روی فساد و رشوه خواری خود بپوشانند و در افواه سینت حینام را موثرترین راه در خرابی معبد دانسته اند.

آقای امنون نتصر افزوده اند (در سال ۷۲۲ مملکت ایسرائل توسط امپراطوری آشور ویران شده و چند ده هزار نفر از ساکنان آن به اسارت به نواحی آشور و سرزمین ماد تحت تصرف آن امپراطوری به اسارت برده شدند...ساکنان شهر شیلوه در دوران داوران و شموئل (آخرین داور) قدرت فراوانی داشتند و خیمه میعاد و صندوق عهد در شیلوه جای داشت (قبل از مرکزیت یافتن یروشالیم).

حضرت سلیمان به اخراج و تبعید ابیاتار، کاهن شیلونی، از بارگاه خود، سایر کاهنان شیلوه را از خود منزجر نمود. زیرا وی از ادونیاهو، برادر ناتنی سلیمان برای سلطنت پشتیبانی مینمود و سلیمان برادر خود ادونیاهو را به قتل رساند و صندوق عهد را در بیت همیقداش مستقر نمود و کاهنان شیلوه را بیش از پیش ناتوان و درمانده شدند و این مسئله باعث دودستگی بین یهودیان شد و کار به جایی کشید که احیاه کاهن شیلونی، پس از دو تیکه شدن ایالات متحده (داود و سلیمان) وی دشمن سلیمان، یریعام را در شهر شخم برای سلطنت در کشور ایسرائل برگزید. از طرفی سلیمان با واگذاری ۲۲ شهر در شمال ایسرائل به حیرام پادشاه فنیقیه تعداد قابل توجهی از کاهنان (لوی زاده) این شهر را در اختیار پادشاه بیگانه قرار داد.

این تبعیضات موجب شد که کاهنان هارونی (از تبار هارون) راه ترقی و ارتزاق کاهنان موسائی لوی های کاهن را مسدود نمودند. که در بیت همیقداش به حساب نمی‌آمدند و کاره ای نبودند و رقابت و عداوت میان کاهنان شمال ایسرائل که از تبار حضرت موسی بودند و کاهنان یروشالیم از تبار هارون ادامه داشت.

در زیرنویس این نوشتار آمده است: "پس از داود سلطنت به امنون پسر ارشدش میرسید ولی او به علت روابط نامشروع با ناخواهری اش تامار، توسط ابشالم، برادر تامار، به قتل رسید. سلیمان پسر بت شبع بود، که داود برای تصاحب وی شوهرش را به جبهه جنگ فرستاد و نابود نمود".

نیویورک - مهندس امیر شوشانی



هدایای یهودیان

نویسنده: توماس کاهیل
ترجمه و تخلیص: فریدون اخوان

به جهت رعایت نکردن ده فرمان، خدا ایسرائلیان را "گردن کش" نامید و این نامه در یک زمانی جریمه ای شد توسط مسیحیان علیه یهودیان. و این ایده مطرح شد که یهودیان به خاطر دیدگاههای بخصوص خودشان مورد لطف و بخشش خدا قرار نمیگیرند.

و بعدها این طرز نگاه به یهودیان، پایه و اساسی برای قضاوت درباره آنان و موجب پیدایش تفکراتی علیه آنان شد.

در قرون وسطی افکار ضد عبرانی بروز و همچنان تا عصر جدید ادامه پیدا کرد و موجب بروز افکار آنتی سیمیتزم شد که این سلاح کهنه همچنان در دست تئوریسین های ضد یهودی باقی مانده است.

آنچه که تاریخ روابط مسیحیان و یهودیان را پر جذبه کرده است این است که مسیحیان خدای ایسرائل را نیز زیر سئوال برده و گردن کش نامیدند. همان خدائی که خود آنان میپرستند و همان کتاب مقدسی که مورد قبول خود آنان است. ضد عبریان قرون وسطی و ضد یهودیان مدرن امروزی - که همان ضد عبریان تغییر ماسک داده میباشند - هر دو دسته دارای افکار خدا بیزاری هستند که از خود باوری و عدم تحمل دیگران ناشی میشود.

سرچشمه نفرت مسیحیان از یهودیان در نفرت آنان از خدا نهفته شده بود. نفرت از خدا؛ که نفرت کننده بایستی خود را از دانستن علت آن دور نگهدارد.

چرا بایستی فردی از خدا نفرت داشته باشد؟

برای جواب به این سئوال ما باید به همان موضوع گردن کشی از ده فرمان توجه کنیم.

بعد از وحی و نزول ده فرمان با استفاده نسخه های فراوانی؛ باقی مانده تورات را پر کردند، که به وسیله یهودیان مراعات کننده، این نسخه ها قلب تورات نامیده میشود. ولی اینها در پای کوه سینای صادر نشده اند. هر چند آخرین گرد آورندگان چنین ادعا میکنند (در ۵ قرن قبل از میلاد مسیح، ۶ قرن بعد از ظهور خدا به انسان) که کلیه نسخه ها در پای سینای و همراه با ده فرمان نازل شده اند.

آنان مطالبی در درون اصل داستان وارد میکردند، که مناسب مردم زمان خود و مناسب حاکمیت بر مردم سرزمین شان باشد، نه برای مردم سرگردان سینا. و زبانشان شبیه زبان روحانیون و کلامی که داستان سرایان از آنان استفاده میکنند.

در تورات یک قانون جزا هست که قانون عمل متقابل نامیده میشود؛ "چشم در برابر چشم. دست در برابر دست. دندان در برابر دندان. پا در برابر پا". این قانون اغلب به عنوان نمایش بیرحمی و ناگواری کتاب عهد عتیق، مورد انتقاد قرار گرفته است.

البته این درست است که در تورات میتوان قوانین بسیاری را پیدا کرد که موجب پا عقب کشیدن از تورات شود.

اما این هم درست است که قوانین تورات در مقایسه با قوانین دوران قدیم خاورمیانه یک نوع نرمش و انسانیت وجود دارد.

این قانون توصیه میکرده است که یک دست در برابر یک دست نه یک دست در برابر دزدیدن یک تکه نان، که در منطقه خاورمیانه به آسانی اجرا میشده است. به علاوه در قوانین تورات ما میبینیم که تمامی مردم موجود انسانی هستند و جان همه انسانها حتی غلامان مقدس است.

و همینطور طرفداری همیشگی، نه به نفع قدرتمندان و اموالشان، بلکه طرفداری از بینوایان و فقرشان: "شما نباید به یک غریبه تعزی کنید شما خودتان به خوبی احساسات غریبه را میدانید برای اینکه شما خودتان در سرزمین مصر غریبه بودید."

در قوانین اجتماعات دنیای قدیم با خلافها و دزدیهای کوچکی که ناداران و غلامان مرتکب میشدند، اورگانهای بدن آنان را قطع میکردند، مانند بریدن بینی، بریدن گوش، بریدن لب پائین (در موقع بوسیدن یک زن شوهردار) بریدن سینه، بریدن بیضه ها.

تورات همه اینها را به این مشروط نمود که شخص خطاکار هم عیناً چنین عملی را انجام داده باشد. یعنی فقط در صورتی میشد گوش یک غلام را قطع کرد که او هم گوش فردی را کنده باشد. در واقع "قانون تلافی" با همه ناگواریش نسبت به رسوم زمان خود تحول و برتری کیفی داشته است.

این طرفداری از غریبان، ضعیفان و شکست خوردگان یگانه است. نه تنها در دنیای قدیم بی همتاست بلکه در تمام تاریخ قوانین بی نظیر است. به هر حال احساس و اندیشه ما از عدالت - در تمام زمینه های قوانین و اجرای آن - یک احساس قضاوت یهودی است.

ارتباط بین آداب و رسوم دنیای غرب و آداب و رسوم یهودیان - از آنچه که مربوط به هلاخا میشود - ارتباط ضعیفی است. دستورالعمل یهودیان این است که سلامتی و زندگی خود را در تمام مراحل حفظ نمایند.

به طور مثال جمله ای در سفر خروج هست که میگوید: **"تو نباید بچه را در شیر مادرش بجوشانی".**

که این ممنوعیت احتمالاً دستورالعملی علیه بی رحمی و ظلم است.

قوانین یهود گواهی میدهد که یهودیان نخستین مردمی بودند که مفهوم زندگی را گسترش دادند و به احتیاجات زندگی و سلامتی و حفظ آن توجه کردند. برای آسایش و راحتی عقل و کیاست را در آن دخالت دادند و قوانین مناسب وضع کردند.

تصور آنان این بود که زندگی اداره کننده ای دارد و آنهم یکنفر بیشتر نیست که در تمام زمینه های زندگی یاور انسان است در زمینه های مادی، معنوی، عقلی و روانی: **"بشنو آه ای ایسرائل یهوه خدای ما خدای واحد است".**

زندگی امکانات، تأثیرات و نیروهای دور از هم و جدا جدا نیست که توسط خدایان گوناگون اداره میشده. زندگی مجموعه بهم پیوسته یگانه ای است که به وسیله یک نیرو، به وسیله یک خدا اداره میشود. به طوری که باب دایلن در آواز خود میگوید:

مارتای عزیز من، زنگها را بصدا در آورد، برای پسر آن مرد فقیر.
زنگها را به صدا در آورد تا تمامی عالمیان بدانند که خدا واحد است.
خدا و "پسر آن مرد فقیر" متعلق بهم دیگرند. خدا یگانه است. زندگی پدیده ای مستمر و معنوی است. و این است مفهوم واقعیت.

ارتباط بین آداب و رسوم دنیای غرب و آداب و رسوم یهودیان - از آنچه که مربوط به هلاخا میشود - ارتباط ضعیفی است. دستورالعمل یهودیان این است که سلامتی و زندگی خود را در تمام مراحل حفظ نمایند.

در حالی که مجالس عیاشی و خیانت آلود بر پا بود، مُشه از کوه پائین آمد و الواح ده فرمان در دستهایش بود او با آواز و رقص در کنار گوساله، مواجه شد. مُشه عصبانی شد لوحه ها را از دستهایش رها کرد و در هم کوبید.

میثاق ایسرائلیان حالا دیگر بطور واقعی شکسته شد. مُشه بت را ذوب کرد و او را از قدرت زیر کشیده. این بت معجون شرم آوری بود از آب و نیروی اسرائیلیان. او سپس به سوی اهرون رفت. اهرون تقریباً حالت التماس آمیزی به خود گرفته بود. تا مُشه او را تبرئه کند. زیرا ساخت این بت با مدیریت اهرون شکل گرفته بود.

اهرون به مُشه گفت: :نگذار خدای من عصبانی شود! تو میدانی چگونه این مردم به بدی گرایش دارند. آنان به من گفتند برای ما خدائی بساز که پیش ما باشد. مُشه، مردی که ما را از سرزمین مصر خارج ساخت، ما حالا نمیدانیم چه بسر او آمده! بنابراین من به آنان گفتم: کی طلا دارد؟ طلاها را شکسته و به من بدهید، من طلاها را به روی آتش افکندم و گوساله ای نمایان شد". حالا مُشه دید که مردم از خدا برگشته

اند و این به این خاطر بود که اهرون این فرصت را در اختیار آنان قرار داده بود.

مُشه در میان دروازه کمپ ایستاد و گفت: "هر کس که به یهوه ایمان دارد بیاید به طرف من و بگوید یهوه خدای ایسرائل است. و هر مردی شمشیرش را در میان پاهایش قرار دهد و رفت و آمد کند، از یک دروازه کمپ به دروازه دیگر و هر مرد بکشد برادرش را. هر مرد بکشد همسایه اش را و هر مرد بکشد فامیلش را".

پسران لوی از دستور مُشه تبعیت کردند و حدود سه هزار نفر در آن روز کشته شدند.

باید فهمید خدا که کشتن را به طور کلی ممنوع کرده است و فرمانی مخصوص در این رابطه صادر کرده چگونه حالا دستور قتل عام میدهد؟

مُشه رهبر یک قبیله بیابانی ابتدائی بود و حمله آشکارا علیه تمرد و سرکشی بود. دادگاهها هنوز نبودند و بدیهی است دادگاه تجدید نظر هم نبود. قانونی - به جز کلمات یهوه و راه حل مُشه - وجود نداشت تا مُشه به وسیله آنان اعمال قدرت نماید.

ما حالا همیشه از خود میپرسیم که لازم بود با انسان بدوی این گونه خشن رفتار شود و یا اینکه این حادثه در آینده ای دورتر بایستی به وسیله کارشناسان بحران اجتماعی توضیح داده شود. و یا هنوز لازم است بدانیم چرا خدا در این تعبد مورد تقدیس قرار گرفته در حالیکه درخواست قتل عام نموده است.

شاید جوابی برای آن نتوان یافت. به جز جوابی که آگوستین (Augustine) داده است: "ما درباره خدا صحبت میکنیم زیرا شگفت انگیز است. آیا شما او را میشناسید؟ اگر شما میشناسید؛ او خدا نیست".

اما در کتاب خروج رمزهای بسیاری وجود دارد: که امکان ندارد آنها را بازسازی کرده و به تفسیر اسرار آن پرداخت.

دنبال کردن صعود و فرود راه مُشه به کوه دشوار است و ناپیداش اش هم در قله کوه و در محاصره دود بود و توقف طولانی ۴۰ روزه که ایسرائلیان را بی امید و خشمگین ساخت و آنان را از دین رویگردان نمود.

تعداد اولادان ایسرائل کم جمعیت بودند و تعداد آنان گسترش هم نیافت نارضایتی ها و شکایت های آنان هرگز قطع نشد. بعد از دو سال که به همین وضع گذشت خدا تصمیم گرفت از ادامه راه و بردن آنان به کنعان خودداری کند. خدا اراده کرد که مدت چهل سال آنان را در بیابان سرگردان کند و تا تمامی این نسل شاکی درگذرند و نسل جانشین که نسلی بهتر خواهد بود، روانه کنعان شوند.

یکی از قابل ملاحظه ترین خصوصیات تورات حساسیت شدید آن به محیط زیست است. بدین معنی که محیط زیست توانائی و تأثیر قطعی بر شکل گیری هوشیاری و آگاهی اجتماعات دارد.

بنابراین اتفاقی نیست که ظهور خدا؛ و صدور ده فرمانش؛ در یک کوه منطقه بیابانی؛ به دور از تمدن و مظاهر آن؛ اتفاق افتاده است و نه در محیط با شکوه و پر آب نیل و فرات.

اگر قرار است خدا با موجود انسانی صحبت کند و اگر امکان شنیدن این صدا هست، این کار میتواند در محیطی تهی از تمامی امتیازها؛ و دور از ورود فرهنگها صورت گیرد. جائی که به نظر میرسد: حتی طبیعت نیز غایب است. فقط در میان مردم و بدون عاطفهٔ کوه و خاک میتوان این مجموعه انسانهای خطاکار را به یک سیر نو هدایت کرد.

فقط زیر یک آفتاب بدون رحم؛ در یک کوه عادی از زندگی؛ خدای زندگی و نور میتواند از فیلتر فرهنگها عبور کرده از ما حمایت کند.

خدا غرش برآورد بر مُشه؛ مرد تنهای کوه؛ "خدا لطف مرحمت خود را نشان میدهد. خدا دیر خشم است. وفاداری و ایمان او فراوان است. وفاداری خود را تا هزاران نسل حفظ میکند. شرارت؛ تمرد و گناه پدران را از پسران تا نسل سوم و چهارم بازخواست خواهد کرد". این خدا خود را تعریف میکند: کسی است که مردمش را به یاد بیاورد. خدای رحمت و بخشش است. مردمش را هرگز از یاد نمیبرد. تا به آخر وفادار است. در مقابل تمام خطاهای ما با حوصله است. پس از وحی؛ مُشه رابط بین خدا و مردم شد. از طرف مردم با خدا صحبت میکرد و از طرف خدا هم با مردم صحبت میکرد. مُشه مردی است که به خودش زیاد اهمیت نمیدهد، به توانائی های خودش بی توجه است. او متکی به گفتار خداهاست. به قول سفر خروج: موریا "متواضع ترین مرد روی زمین است؛ آن هم در دنیایی آکنده از قهرمانان لاف زن."

موسی مردی متواضع و خالی بود - همچون یک نی - خالی از غرور و تناقص گوئی و تحریف - بود. به همین دلیل لایق ترین کانال ارتباطی بین خدا و مردم بود.

ما نمیدانیم چه تعداد از تجار سومری سعی کردند با خدا صحبت کنند اما موفق نشدند - قبل از اینکه ابراهام صدای خدا را بشنود.

ما نمیدانیم چه تعداد از عبریان درگیر ساختن شهرهای مصر بودند. آیا اول سر آنها فریاد میزدند و تهدید میکردند، در صورت لزوم آنها را شلاق میزدند و بعد برای ادامه خشت زنی آنها را به سر کار برمیگرداندند؟

ما میدانیم خدای ایسرائلیان با انسان "با مُشه" گفتگو کرده است و انسان را قادر ساخته است تا تعریف تازه ای؛ با ماهیت قابل لمس؛ از خدا به دست آورد. خدایی که در مهاجرت او را رهبری و همراهی میکند. از ترک او خودداری میکند و ما و نزدیکتر میشود.

ارتباط خدا با ابراهام: داستان

قربانی اسحاق؛ داستان کُشتی یعقوب با فرشته خدا؛ در تمام طول شب؛ موجب این شد که خدا؛ خدای مردم شود.

و این خدائی بالاتر از خدای ایسرائل است و این خدای عالم است خدای همه مردم است.

و همه اینها اتفاق افتاد به خاطر رویداد ده فرمان، رویداد آشکار شدن خداوند در سینای. این خدا، ایسرائل را ترک نمیکند اما تغییر شکل میدهد گاه آتش طوفان خشم است و گاه آتش عشق. تی. اس. الیوت نوشت: "ما فقط زنده ایم. فقط بهت زده ایم یا در آتش خشمیم یا در آتش عشق. ما یا بایستی گرفتار طوفان خشم خدا شویم و یا به وسیله عشق خدا زندگی کنیم. به زبان دیگر: راه دیگری جز زندگی همراه با گرفتاریهایش وجود ندارد.

ما نباید از آتش خدا بترسیم در حالی که سایر آتشها رنج آور است. آتش خدا هر چند ما را کامل میکند، امّا ما را نابود نمیکند، زیرا "بوته روشن سینای" تمام نشده.

بینش درونی خدا، یک روشن سازی آسمانی است که بزرگترین دست آوردهای آینده ادبیات غرب را نورافشانی خواهد کرد.

مزامیر داوید و پیامبری های یشعیا تا دیدگاههای دانته و رویاهای داستایوسکی، "بوته های شعله وری هستند که میسوزند ولی پایان نمیگیرند".

بطوریکه آلن گینزرگ یک روز نوشت تنها میراث شاعرانه صدائی است که از درون "بوته شعله ور" شنیده میشود.

The insight into God is the unearthly illomination that will light up all the greatest works of subsequent western literature. From the the pslams of David and the prophecies of Isaiah to the visions of Dante art the dreams of Dostoevsky, the bush will burn but will not be consumed. As Allen Ginsberg will one day write "The only poetic tradition is the voice out of the burning bush."

پایان فصل چهارم فصل از مرگ به سوی زندگی (سینای).

امنون نتصر

یادداشت ها

مقاله هشتاد و چهارم

۱۱۸ ـ با سر و صدا یا بی سر و صدا

در چشم انداز شماره ۹۲ (مارس ۲۰۰۳) مقاله ای پرسش گونه در صفحات ۲۹ ـ ۳۱ آن بقلم دکتر بابک افرائیم منتشر شد که خلاصهٔ محتوای آن نشان میدهد که در ارتباط با نجات سیزده تن از یهودیان در بند در شیراز دو گروه با هم اختلاف عقیده دارند. **گروه اول** میگوید: خاموش باشید، سر و صدا نکنید، بگذارید کارها را یواشکی به صورت مخفی انجام بدهیم، چون اگر سر و صدای موضوع بلند بشود، نقشه ها بهم میخورد، اوضاع خطرناک میشود، درد سر زیاد میشود و مشکل دو برابر میگردد. **گروه دوم** میخواهد درست عکس گروه اول رفتار کند: نباید ساکت نشست، نباید خاموش نشست و تو سری خورد، باید سر و صدا راه انداخت، باید آراء عمومی و رهبران ملی کشورهای جهان را بسیج کرد، مگر نه اینست که رهایی یهودیان روسیه نتیجه سر و صدا راه انداختن در یک سطح جهانی بود، ولی هالاکاست فاجعه ای است که ریشه در خاموشی و احتیاط کاری های زیانبار دارد و الخ.

آقای دکتر افرائیم در پایان نوشتار خود حرف خوبی میزند. او میگوید: «این عقاید نیاز به حلاجی و بررسی و بحث و بیان بیشتر دارد. باید در این زمینه بیشتر گفتگو کرد. احساسات و تعصب را کنار گذاشت. به گذشته نگریست. دنیای امروز و دنیای دیروز را با هم سنجید و راه درست تر را پیدا کرد و بدان راه رفت. این راه کدام است؟ شما بگوئید. قطعاً شما نیز نظرات و حرفهائی دارید که در مطالب بالا نیامده و ای بسا که اگر آنها را مطرح کنید راهگشای قابل قبولی بدست آید. قلم بردارید و بنویسید. در بحث شرکت کنید. عقیده تان را بگوئید ... شما هم در این مورد حق دارید. در جامعه ای مثل جامعه ما از برخورد عقاید است که می توان مشکلات اجتماعی را حل کرد. آیا میخواهید ساکت و خاموش بمانید یا اینکه حرفتان را بزنید؟ کدامیک را انتخاب می کنید؟»

شماره های بعدی **چشم انداز** نشان میدهد که از این «همه پرسی» آنطوریکه شاید و باید استقبال نشد. از دو حال خارج نیست. یا مردم از روی بی تفاوتی و خط مشی «بمن چه» دست به قلم نبردند. یا اینکه ترس و وحشت مانع این کار شد. منطق سلیم ظاهراً چنین حکم میکند: ترس و وحشت باید از گروهی باشد که سکوت و خاموشی را تجویز میکند. چرا؟ شاید به این دلیل که اگر کسی بخواهد بنویسد که «باید ساکت و بی سر و صدا بود»، پیروی از چنین تزی نیازی به ترسیدن ندارد. ظاهراً چنین می نماید که پیروان گروه دوم قادر نخواهند بود پیروان گروه اول را تهدید کنند، چون اکثریت مردم طبعاً ساکت و آرام بودن را (یعنی خود را از ماجرا کنار کشیدن را) در بسیاری امور اجتماعی ترجیح میدهند.

انسانهای فعال و پر جنب و جوش معمولاً در اینگونه موارد در صد کمی از جوامع بشری را تشکیل میدهند. بنا بر این، برای آنهایی که «بی سر و صدا» بودن را میخواهند، بهترین راهِ «بی سر و صدا» بودن اینست که «بی سر و صدا» بمانند ــ نه چیزی بنویسند و نه چیزی بگویند. وانگهی، بی سر و صدا بودن یک ارجحیت ضمنی دارد: اگر مسأله با موفقیت حل شد، بیصدایانِ محترم به راحتی میتوانند ادعا کنند که «حق با ما بود و ما کارها را یواشکی درست کردیم، ولی چون رابطه ها محرمانه بود فعلاً نمی توانیم حرفش را بزنیم!» اگر موضوع با شکست روبرو شد، در آن وقت است که سر و صدایِ بیصدایانِ محترم بلند میشود که بله «ما داشتیم یواشکی و محرمانه کارها را درست میکردیم، ولی شما آمدید سر و صدا راه انداختید و کارها را خراب کردید!» حالا، کیست که بتواند ثابت کند که کی راست میگوید.

هر طوری موضوع را بچرخانید می بینید که موضع بیصدایان خیلی راحت تر و قابل دفاع تر است تا موضع سر و صدا دارها. ولی آیا اجازه داریم بپرسیم: چرا مدافعین «سر و صدا» صدایشان آنگونه که باید، لااقل از طریق مجله، بگوش کسی نرسید؟ آیا تعدادشان کم بود؟ یا اینکه مایل نبودند در جامعه به القاب نا خوش آیند «علامتگذاری» شوند، و بقول معروف، به دقمصه بیافتند؟

خواننده این سطور حتما مایل است بداند که شخص من در این مورد چه فکر میکنم. نمی خواهم ماجرای اسیران دربند شیراز را در اینجا تکرار می کنم، چون به اندازه کافی دور و بر این موضوع در مجلات و جراید داخل و خارج کشور نوشته شده و خواننده میتواند به آنها رجوع کند. مهم آنست که بی گناهی همه آنان به جهانیان ثابت گردیده است. حلاجی این «بی گناهی» هم عجالتاً در این مقاله مطرح نیست. آنچه مطرح است

اینست که در قبال چنین اتفاقات، جامعه یهود ایران، گویا بدون اینکه آمادگی داشته باشد، غافلگیر شده است. جامعه بطور کلی نتوانست خردمندانه از خود بخواهد چه نوع واکنشی نشان بدهد: سر و صدا راه بیاندازد، یا بی سر و صدا بماند! متأسفانه، در پاره ای اوقات کار بجایی کشید که تعدادی از میان هر دو گروه شکیبایی لازم را در اینگونه موارد از دست دادند؛ گمان بردند مشکلات را میشود با دشنام و ستیز، جنگ و دعوا و تهمت های بی پایه متقابل حل نمود.

گرچه این موضوع را به همه پرسی گذاشتن، علی رغم ناجور بودن آن در کشور آزاد آمریکا، ، کاریست درست و بجا، مع هذا اصولی ساختن این خط یا آن خط، به عنوان یک تکلیف مشکل گشای آمرانه و جزمی، امری درست و بجا نیست. به نظر میرسد قضیهٔ دادگاهی کردن آن سیزده تن، متاسفانه آنطوریکه باید شاید، در پالایه آموزش و تحلیل دو گروه نامبرده در بالا قرار نگرفت. برداشت مردم از اینگونه حرکات نشاندهنده یأس و نا امیدی از مدعیان رهبری جامعه بود. به عبارت دیگر، به پندار این مردم، که اغلب حرفشان را در گوشی میزنند، آنچه بیشتر در این قضیه مورد توجه قرار گرفت این بود که این گروه به آن گروه ثابت کنند که کدام یک کارشان درست و حرفشان راست است. علت این «ندانم چکنم» دست اندر کاران — که اغلب از روی کبر و غرور حاضر به اعتراف آن نیستند — فقدان یک کمیته مشترک هماهنگی متشکل از اعضای دلسوز و ایثار گر[1] چند سازمان (همراه با افراد با تجربه و ذیصلاح غیر سازمانی جامعه) است، که بدون تعصب و بدون سروری یکی بر دیگری چنین اموری را بررسی و حل نماید.[2] در اینجا بزرگی و کوچکی سازمانها مطرح نیست. چه بسا سازمانهای کوچک کارهای بزرگی انجام میدهند.

اگر چنین کمیته ای وجود می داشت، اعضای آن ابتدا می بایست، با کنار گذاشتن احساسات و تعصب، و حتی ایده ئولوژی های سیاسی موافق و مخالف با این رژیم یا آن رژیم، گزارش های رسیده را گردآوری کنند و حقایق را از شایعات و اکاذیب جدا نمایند. سپس بیوگرافی کامل و دقیق «متهمین» را در آرشیو خود پرونده سازی کنند. آنگاه همان اقدام را در بارهٔ تمام دست اندر کاران دادگاه انجام بدهند. جو سیاسی و قضایی کشوری را که چنین دادگاهی در آن برگزار گردیده، دقیقاً بررسی کنند. ضمناً جراید موافق و مخالف مملکت و چگونگی آراء عمومی را در نظر گرفته حلاجی نمایند. فراموش نکنند قدرت های متنازع جناح های داخل دولت و مجلس را بررسی نمایند. ضعف و قدرت دولت را در امور سیاست خارجی مورد سنجش قرار دهند. و بالاخره، از جمله کارهای اساسی این کمیته می بایست فراهم آوردن لیست افراد بانفوذ و نحوه به کار انداختن آنها و نیز روانشناسی افراد دست اندرکار «دور و بر دادگاه» باشد. در واقع باید گفت در اینگونه موارد هرنوع بررسی و کسب اطلاع، ولو در نظر اول بی اهمیت، ممکن است در تصمیم گیری فعالیت های بعدی کمیته کار ساز باشد. با کمال تأسف باید اعتراف کرد که چنین کمیته ای تشکیل نشد و گویا چنین برنامه ریزی به صورت مشروح در بالا انجام نگرفت. در نتیجه کارها در یک جو متشنج اجتماعی، به نحوی نه چندان تحسین بر انگیز، چهره ناگواری بخود گرفتند.

آنچه نگارنده، لااقل در شهر لس آنجلس، شاهد آن بوده ام، نشان دهنده این بود که تعدادی از یارانِ مخالف و موافق، با وجود نیت پاک از سوی هر دو گروه در امر مورد بحث، بیشتر رفتار «قبیله ای» داشتند تا روش مردم یک جامعه منظم، مترقی و پیشرفته. داد و قال اغلب بر سر «اتحاد» بود و نه «هماهنگی». بدیهی است، «اتحاد» به عنوان یک شعار مردمی چیز بدی نیست، ولی در پاره ای از جوامع «اتحاد» یعنی سلطه جویی یکی بر دیگری: به عبارت دیگر، همه باید حرف یک آقا بالاسر و یک گروه سرور را گوش کنند؛ اگر نکنند، واحسرتا، اختلاف است و سیئات حینام و هزار بدبختی.

وقتی پاره ای از مقالات را در مدح «اتحاد» و مذمت «اختلاف» میخوانم، بیاد انشای بچه های کلاس سوم و چهارم ابتدایی میافتم. به عبارت دیگر، جامعه چون قبیله باید یک رئیس یا «پدر بزرگ» داشته باشد و بچه ها باید همه از روی «اتحاد» حرف شنو باشند. اگر بخواهم این تصویر را به یک درجه ارتقا بدهم، باید بگویم نوع اتحاد در فضای فکری پاره ای افراد یعنی قبول یک «مانیفست اجتماعی - سیاسی»، که متأسفانه نظیر آن را در ارتباط با «انقلاب کبیر اکتبر» و عواقب آن در ایجاد «اتحاد جماهیر شوروی» درکشور روسیه دیدیم. تکرار میکنم، روی سخن من با بدی یا خوبی «اتحاد» نیست، بلکه چگونگی ساختار و ارزیابی این «اتحاد» است. بدیهی است، همهٔ دنیا، برای مثال، باید در برابر تروریسم متحد شوند، ولی چگونگی این «اتحاد» و نحوه تصمیم گیری و نوع مبارزه متشکل و عملکرد این اتحاد مطرح است، و نه ساختار «اتحاد» که در آن طرف های متحد هویت و استقلال خود را از دست میدهند. از این روست که در کشور های متمدن و مترقی بیشتر صحبت بر سر «ائتلاف» است و کمتر بر سر «اتحاد». به عبارت دیگر، وجود اُپوزیسیونِ سازنده، مسؤول و معتمد همراه با مطبوعات

آزاد الفبای اساسی جوامع دمکرات و پیشرفته است.

عجیب اینست که بارها شنیده ام و دیده ام که افرادی چند، مثلاً، میگویند یا مینویسند: «آقا، اینجا آمریکاست! اینجا آزادیست! اینجا مردم باید حرفشان را آزاد بزنند!» و از این قبیل حرفهای نازنین! این آدم هایِ به ظاهر دمکراتِ «آمریکانیزه شده»، مانند ابراهام لینکلن حرف میزنند ولی مانند حاج میرزا آقاسی (وزیر محمد شاه قاجار) رفتار میکنند. خدا آن روز را نیاورد که کسی از آنها انتقاد کند (یعنی بخواهد مثل آمریکایی ها رفتار کند)، یا اینکه بخواهد چیزی که به مزاجشان سازگار نیست ارائه بدهد. حاصل انتقاد،[۳] که در نظر بعضی ها حرکت بسوی ایجاد اختلاف و سرنگونی اتحاد مورد آرزوی آنهاست، چیزی نخواهد بود جز دشمنی، کینه و عداوت. در چنین شرایطی، با طرز فکر متحجر شده در ایران و منتقل گردیده به آمریکا، پایه گذاری «کمیته مشترک همآهنگی» نامبرده کاری سهل نخواهد بود.

لهذا، اگر برگردیم به اصل موضوع این مقاله، باید گفت که نمیشود و نباید کسی یا گروهی خودسرانه خود را در اسارت اصول دست و پا گیر از پیش ساخته قرار دهد.[۴] باید پرسید: در اینگونه موارد بخصوص، چه کسی و چه سازمانی میتواند بتنهایی برای همه و بجای همه تصمیم بگیرد که چه خوب است و چه بد. به نظر من هیچکدام.

موضوع مورد بررسی دادگاه شیراز عمدتاً یک موضوع سیاسی بود و نه قضایی ــ آنهایی که میخواهند دقت بیشتری بخرج بدهند، میتوانند بگویند «موضوع سیاسی مالیده شده با تفاله های قضایی». در امور قضایی لااقل جنبه های قانونی آن روشن است، یا اینکه روشن شدن آن شدنی است. قضایای سیاسی در قاموسی دیگر جای دارند. در پهنه سیاست، اغلب، و نیز با در نظر گرفتن استثنائات، نمیشود روی دوستی یا دشمنی این و آن حساب کرد، و آنگاه بر اساس چنین استنباط ذهنی کور کورانه رفتار نمود. بار ها ثابت گردیده که در امور سیاسی، دوست دایمی و دشمن دایمی وجود ندارند. همه چیز در شرایط خاص تغییر پذیر است، و این تغییر خود بخود رخ نمیدهد؛ این تغییر را باید عاقلانه به وجود آورد. به عبارت دیگر، قضیه خیلی بغرنج تر و پیچیده تر از آنیست که به نظر این گروه یا آن گروه نمایان میگردد.

بدیهی است، گاهی گام برداشتن در راه گروه اول درست می آید. گاهی حرکت در راستای گروه دوم کار ساز تر است. و نیز احتمالاً حرکت همسو و موازی هر دو گروه با هم ممکن است جامعه را به حل قضیه نزدیک کند. اینگونه تصمیم گیری ها نیاز به گروه رهبری خردمند، کار آزموده، آینده نگر و ایثارگر دارد که در چارچوب یک کمیته مشترک همآهنگی دست بکار بشوند. ولی باید آماده بود و پذیرفت که متأسفانه گاهی نیز، به علت ناممکن بودن و یا پیچیدگی های دشوار شرایط محیط، ناسازگاری های وابسته به شرایط زمان و مکان و ویژگی های ناهمگون شخصیت های دست اندرکار، به کارگیری همهٔ کوششها و راه ها مسأله را حل نمیکند. در این صورت، بلاغت فکری، اجتماعی و سیاسی حکم میکند که افراد و گروه ها زره دفاعی علیه یکدیگر نپوشند، دنبال بهانه نگردند، تقصیر را بگردن همدیگر نگذارند و آتمسفر جامعه را آلوده نسازند.

۱ «ایثار» از ریشه آثر (آ ث ر) یعنی منافع دیگری را بر منافع خودی ترجیح دادن. من کلمه «ایثار» را صد ها بار از دهان آنانی که ادعای رهبری دارند شنیده ام، و گمان کنم اغلب آنها معنی واقعی این کلمه را نمی دانند، یا نمی خواهند بدانند.

۲ در این راستا در حدود هشت سال و نیم پیش پیشنهاد کردم که لازم است یک نهاد همآهنگی سازمان ها در لس آنجلس، با ماهیت و کیفیت خاصی، به وجود آید. مشکلات مربوط به قوه ادراک شماری از مردم در فهم پیشنهاد من، یا تعبیر و تفسیرهای نادرست سهوی یا عمدی پاره ای افراد، موجب گردید که نهاد پیشنهاد شده برپا نگردید. در این مورد رک به متن کامل چاپ شده سخنرانی نگارنده در جلسه شورای مشترک سازمانها در لس آنجلس، چشم انداز شماره ۴۲، ژانویه ـ فوریه ۱۹۹۶، ص ۱۲ ـ ۱۵ (این سخنرانی در ۲۵ ژانویه ایراد شد و نه در ۲۲ آن ماه، آن طور که در عنوان مقاله آمده است).

۳ سخن از انتقاد در مفهوم واقعی و علمی آنست، و نه به معنای فحش و ناسزا، ایراد و بهانه و عیب جویی های خوار کننده و ابلهانه، تحقیر و توهین، بدگویی و بد زبانی و دم فرو بندی، بی حرمتی و بی نزاکتی، منفی بافی و جنجال راه انداختن و مغلطه بازی و ده ها حرکات زشت و ناپسند دیگر. اینگونه موضع گیری ها اغلب نشانه ضعف است.

۴ اشتباه نشود. مقصود من نفی اصول در موارد خاص است، وگرنه اصولی که جنبه اونیورسال دارند اساس زندگی مسالمت آمیز و سالم را در جامعه بشری تشکیل میدهند. برای نمونه، اصولی چون «قتل مکن!» «شهادت دروغ مده!» و بسیاری از قوانین و اصول حقوق بشر، که جنبه اونیورسالی دارند، وجودشان لازم و حیاتی است.

نامه وارده

"تاریخ یهود ایران را به درستی بنویسید"

نام نیک رفتگان ضایع مکن،
تا بماند نام نیکت برقرار

۱۵ آگوست ۲۰۰۴ - لوس آنجلس

آقای داریوش فاخری،
سردبیر نشریه چشم انداز



زنده یاد یوسف کهن در روز کنگره ارث در کنیسای ابریشمی در حین قرائت قطعنامه اصلاحیه ارث بانوان

با درود و آرزوی موفقیت دست اندر کاران آن نشریه در راه اعتلای نام و فرهنگ یهودیان ایرانی. در شمارهٔ گذشته (شماره ۱۱۱ ، جولای ۲۰۰۴) مطالب درج شده در بخش اولیه آن نشریه اختصاص به یادبود و تجلیل از زندگی و خدمات شادروان خانم ملیحه کشفی داده شده بود. ما این اقدام را کار بسیار شایسته ای می شماریم زیرا آنچه که زحمت کشان دوران گذشته خصوصاً پاکدلانی چون خانم کشفی که با ایمان و بدون چشمداشت در جهت منافع و حقوق مردم خود نثار کرده اند باید الگویی باشد برای نسلهای کنونی و آینده. ولی این امر نیز حیاتی است که وقایع و سرگذشت جامعه به درستی نگاشته شود تا خدای ناکرده ارزش جانفشانیها و خدمات افراد ضایع نگردد و باعث دلسردی و آزردگی دیگر خادمین نیز نشود.

بنا به همین دلیل اساسی ابراز شده در بالاست که ما برای روشن شدن اذهان آن بخشی از خوانندگان که احیاناً از تاریخ معاصر جامعه آگاهی کافی ندارند اقدام به توضیح مطالب زیر مینمائیم با این امید که مورد استفاده قرار گیرد.

در نوشتارهایی که دربارهٔ خدمات و از خود گذشتگی های زنده یاد ملیحه کشفی درج گردیده مقاله ای نیز از دکتر حشمت اله کرمانشاهچی ملاحظه میشود که ایشان ضمن اشاره به زحمات آن مرحومه به عنوان عضو مؤسس "سازمان بانوان یهود ایران" در بخشی که به مسئله تاریخچه مبارزات برای اصلاح "قانون ارث" و احقاق حقوق بانوان و دختران یهودی انجام گردیده، به توضیح نقش گروهها و شخصیتهای مختلف در این باره پرداخته اند. متأسفانه در این مطلب نه تنها هیچ گونه اشاره ای به نقش اساسی و مرکزی "زنده یاد یوسف کهن" نماینده وقت جامعه در مجلس شورای ملی نکرده اند بلکه به طور کلی افتخار این پیروزی تاریخی را نصیب دیگر نهادها و شخصیتهای جامعه کرده اند که به زعم افراد آشنا و درگیر در جریان هیچگونه و یا نقش کمی در آن تلاشها داشته اند.

آنانی که با تلاش و آثار ماندگار شادروان یوسف کهن در تاریخ معاصر مردم ما آشنایی دارند و خصوصاً به اهمیتی که او برای احقاق حقوق زنان و اصولاً "بخش ضعیف" جامعه میداد واقف اند به مبارزه خستگی ناپذیر و بی وقفهٔ او برای تهیه، تنظیم و تصویب "اصلاحیه قانون ارث بانوان" توسط هاراو عوبدیا یوسف نیز آگاهند و

میدانند که هر ادعایی بدون ارائه مدرک و سند معتبر نیست. برای درست نوشته شدن تاریخ معاصر یهود ایران آنچنان که آرزو و خواسته یوسف کهن بود، ما گفتارها و اسناد زیر را برای آگاهی و قضاوت بیطرفانه همکیشان و علاقمندان به گذشتهٔ جامعه ارائه مینمائیم. این سؤال نیز در این جا باید مطرح گردد که مگر نه اینکه "صندوق ملی" نهادی بوده که صرفاً به "امور مالی" میپرداخته و در امور "حقوقی" هیچ گونه دخالتی نداشته؟ پس چگونه آقای دکتر کرمانشاهچی آن نهاد را در تحقق اصلاح حقوق ارثیه صاحب نقش معرفی کرده اند؟

باشد که همان گونه که آن زنده نام در کتاب **"گزارش خاطرات فعالیتهای سیاسی و اجتماعی یوسف کهن"** اشاره کرده:

"...این قسمت از تاریخ یهود در چشمگاه آیندگان روشن گردد بر اساس شایعات و توهمات مطالبی خلاف واقع و حقیقت گفته و یا نوشته نشود".

۱ - حاخام یدیدیا شوفط، رهبر مذهبی مورد احترام یهودیان ایرانی که برای ایشان آرزوی سلامتی و طول عمر داریم در بخش مقدمهٔ **"کتاب گزارش و خاطرات"** صفحهٔ سیزدهم چنین مرقوم فرموده اند:

"در مورد اصلاح حقوق ارثیه بانوان شایسته است ذکر گردد که سازمان بانوان یهود ایران طی چند سال متوالی با کوشش فراوان موضوع را در انجمن کلیمیان تهران با پیگیری طرح و اصلاح قانون را خواستار شدند. حتی برای تحقق این امر به مراجع بین المللی نیز مراجعات مکرر نموده بودند ولی متأسفانه نتیجه مطلوب عایدشان نگردید. سرانجام بر اثر کوشش و پشتکار صمیمانه مرحوم یوسف کهن با همکاری و اشتراک مساعی روحانیون و اعضاء انجمن کلیمیان تهران آنرا به ثمر رساندیم.

متن اصلاحی مقررات ارث و قطعنامه مربوطه در کنگره بزرگ تهران که در تاریخ جمعه ششم خرداد ۱۳۵۵ (۲۸ ایار ۶۷۳۶) در محل کنیسای مدرسه ابریشمی تشکیل گردیده بود بعداً مطرح، قرائت و مورد تأیید قرار گرفت. در این کنگره شخصیتهای برجسته جامعه، نمایندگان سازمانها، انجمنهای کلیمیان سرتاسر ایران، رئیس انجمن کلیمیان تهران، حاج حبیب القانیان، روحانیون و عالیجناب هاراب عوبدیا یوسف ریشون لصیون به دعوت یوسف کهن حضور داشتند. متن اصلاحی مصوبه پس از شور نهایی از تاریخ سه شنبه ۱۳ مهر ماه ۱۳۵۵ در ایران به موقع اجرا گذاشته شد".

۷ جولای ۱۹۹۲ برابر با ۶ تموز ۵۷۵۲

۲ - شادروان دکتر حبیب لوی، مؤلف **"تاریخ یهود ایران"** در صفحهٔ ۵ و ۶ کتاب **"گزارش و خاطرات"** چنین نگاشته اند:

"...کهن در تمام رشته هایی که ملت احتیاج به دگرگونی داشت فعالیت نمود. فرهنگ، مقررات برای ازدواج، طلاق، ارث، کشروت، امور قبرستان، بیدار نمودن احساسات مذهبی و ملی افراد یهود ایرانی که خفته بود".

۸ سپتامبر ۱۹۸۱

۳ - پروفسور امنون نتصر استاد و محقق تاریخ یهود ایران در دانشگاه عبری اورشلیم، در صفحهٔ نهم آن کتاب به این ترتیب توضیح داده اند:

"از خدمات برجسته و پر ارزش یوسف کهن کوشش خستگی ناپذیر او در حفظ حقوق زنان یهودی ایرانی بود. قانون ارث بانوان یهود، که در سپتامبر ۱۹۷۷ با تأیید راب اعظم ایسرائل، هاراب عوبدیا یوسف، به تصویب مجمع روحانیون یهودی تهران رسیده بود، پی‌آمدی است ارزنده از تلاشهای وی که بدون شک تاریخ یهودی ایران یاد آنرا زنده نگاه خواهد داشت".

۴ - مرحومه شمسی حکمت، بنیانگذار **"سازمان بانوان یهود ایران"** به همراه شادروان خانم ملیحه کشفی شخصاً در مبارزات مربوط به ارث مستقیماً شرکت داشته اند. در کتاب یادبود **"سازمان بانوان یهود ایرانی مقیم کالیفرنیای جنوبی"** که در تاریخ ۲ مارچ ۱۹۹۷ انتشار یافته چنین نوشته اند:

"فعالیت مستمر برای احقاق حقوق زن و دختر یهودی ایرانی که طی شانزده سال تماس و شرکت در گروههای زنان یهود در کشورهای مختلف جهانی به عمل آمد بالاخره در دوران نمایندگی مجلس شورای ملی زنده یاد یوسف کهن به ثمر رسید.

نامبرده همگام با سازمان بانوان یهود با بهره گیری از نفوذ و قدرت معنوی و اجتماعی خود متن اصلاحیه ارثیه بانوان را به تصویب مقامات روحانی کشور ایسرائل رساند و سپس آن را از طریق مراجع دادگستری ایران به صورت قانون ارث به عنوان احوال شخصیه زنان یهودی به تصویب رساند که تا به امروز کماکان معتبر میباشد".



نوشته شده در کتابچه و در قسمت توضیح فعالیت سازمان بانوان یهود در ایران

در شماره ۱۴ صحفه دوم

۵ - ترجمهٔ نامهٔ هاراو

عوبدیا یوسف

ریشون لصیون پیشوای اعظم (ملت) اسرائیل

بنام خدا ــ اورشلیم ، ششم ایار ۵۷۳۶

حضور محترم

دوست فعال و ارزنده ما ــ وکیل محترم دادگستری جناب آقای یوسف کهن زیده عزه

نماینده جامعه یهود در مجلس شورایملی ایران

و معاون ریاست انجمن کلیمیان ــ تهران

پس از سلام و درود فراوان

خیلی خوشحال شدم از اینکه آن جناب را به اتفاق آقای مسعود هارونیان زیده عزه عضو انجمن کلیمیان ایران ضمن دیدار از اسرائیل از نزدیک ملاقات نمودم .

من قبلا" هم توصیف آن جناب و اینکه باتمام توان و قدرت هم خودرا صرف خیر و صلاح برادران یهودی ایرانی مامینمائید بسیار شنیده بودم . خداوندبزرگ به آن جناب قدرت ــ تندرستی ــ طول عمر و سالهای فراوان زندگی خوش عطا فرماید تا با قدرت بیشتر و توان افزونتر بفعالیت های مثمر خود به نفع جامعه یهود ایران ادامه دهید و مخصوصا" در زمینه روحانیت که به اعتلای شرع مدد فرمائید .

درخصوص پیشنهادهای اصلاحی مربوط به ارث که آنجناب بنظرمن رسانده اید بطور کلی (اصولی) با آن موافقم ــ فقط در باره اصلاحاتی در چند ماده لازم است هنگام مسافرت به ایران (به کمک خدا) مذاکراتی بعمل آید . دعوت شما برای دیدن از ایران را با کمال تشکرپذیرفتم و همانطورکه قبلا" توافق شده است ، شروع دیدار (با کمک الهی) از بیست و چهارم ایار همین سال خواهد بود من برای این دیدار اهمیت بسیار قائلم . باشد که خیربرادران یهودی ایرانی ، تشویق رستگاران و هدایت دورافتادگان از پیشگاه پدرآسمانی را در بر داشته باشد .

اینک نامه خود را با دعای خیر درحق راب معظم یدیدیا شوفط دامت اقباله و راب معظم اورئیل داویدی دامته اقباله و سایر ربانیم و روءسای جامعه و همه کسانی که با امانت بکار اجتماع مشغولند خاتمه میدهم ــ خداحافظ آنان باشد . خداوند آنانرا پاداش خیر و اجر جمیل دهد و در همه کار موءید و موفق باشند . آنچنانکه گفته شده : " متقیان را مژده نیک دهید ، زیرا ثمر و حاصل کارهایشان را خواهند خورد " و طول عمر و زندگی توام با ثروت و عزت نصیب آنان گردد .

با کمال احترام

عوبدیا یوسف

ریشون لصیون ــ پیشوای اعظم اسرائیل

عوبدیا یوسف ریشون لصیون به تاریخ ششم ایلول ۵۷۳۶ عبری، خطاب به زنده یاد یوسف کهن به عنوان ضمیمه ارائه میگردد که خود بیانگر ماجرا است و احتیاج به توضیح اضافه ندارد.

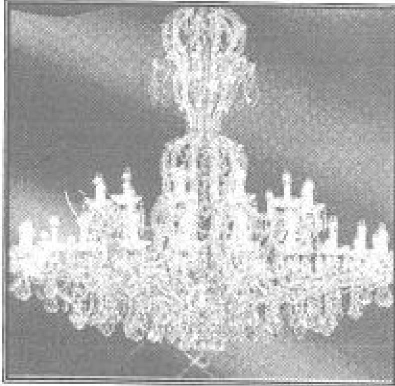
حقیقت این است که "تصویب اصلاحیه قانون ارث" یکی از درخشان ترین خدمات مرحوم یوسف کهن محسوب میگردد. مسلماً این اقدام تاریخی حاصل زحمات و همکاریها و همفکری بسیاری میبود. ولی لازم است که هر گاه اشاره ای به گوشه ای از تاریخ میگردد انصاف نیز رعایت گردد تا همانطوریکه در بالا اشاره گردید باعث دلسردی و یأس فعالین کنونی و آینده جامعه نگردد.

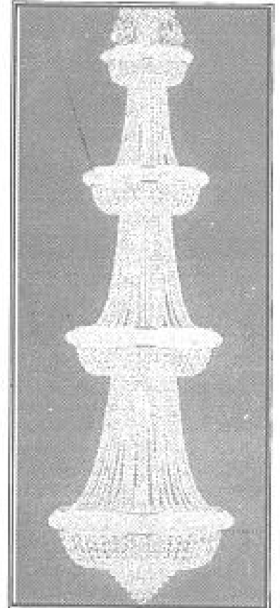
با احترام خانواده یوسف کهن

L. A. GALLERY

در قلب Down Town شما را به دیدن نمایشگاه عظیم و بی نظیر خود دعوت می کند

دست چینی از زیباترین لوسترهای اروپایی با مدلهای منحصر بفرد





انواع لوسترهای کنار سالن، رومیزی و کنار تخت
انواع ساعت و شمعدان و آئینه و کنسول،
مجسمه های برنز و پرسلنت و
تابلوهای نقاشی و تبستری
انواع ویترینهای ایتالیایی و
صدها قلم اجناس تزئینی دیگر از ایتالیا

با مدیریت موریس ایریامی با سابقه ۳۱ ساله
L.A. Gallery شنبه ها بسته و یکشنبه ها
از ساعت ۴-۱۲ در خدمت مشتریان عزیز می باشد

(213) 622-5200

730 South Los Angeles Street,
Ground Floor بین خیابان هفتم و هشتم



برنامه سلیحوت

مجتمع فرهنگی ارتص سیامک

طبق روال هر ساله با خزانیم خوش صدا برگزار میشود

زمان: روز سه شنبه ۲۱ سپتامبر ۲۰۰۴

ساعت ۹ شب

پذیرایی: شام و دسر

مکان: ۶۱۷ خیابان ویلبر در شهر تارزانا

تلفن اطلاعات: ۹۳۰۳-۳۴۲(۸۱۸) ۹۳۶۰-۳۴۲(۸۱۸)



سیامک

چشم انداز «صدای یهودیان ایرانی در جهان»

تخفیف ویژه برای ارسال مستقیم مجله به شما (بهای تک شماره ۳ دلار)

می کوشیم از بودجه کمکهای مادی به افراد نیازمندی که به سازمان سیامک مراجعه میکنند برای هزینهٔ چاپ مجله استفاده نکنیم

به همین خاطر، چشم انداز را فقط برای کسانی پست خواهیم کرد که آبونمان خود را فرستاده باشند.

چشم انداز را برای خود و یا کسی که دوست دارید، آبونه شوید

❑ آبونمان یکساله ۲۴ دلار ❑ آبونمان دو ساله ۳۶ دلار

❑ دانشجویان (با ارائه کپی کارت تحصیلی) یکساله ۱۸ دلار دو ساله ۲۴ دلار

❑ به دلیل عدم استطاعت مالی قادر به پرداخت آبونمان نیستم ولی مایل به دریافت چشم انداز میباشم.

نام و نام خانوادگی :________ آدرس :________________________

Tel., Home: (   ) ____________ Bus: (   ) ____________

❑ Cash ❑ Check No. ____________

❑ Credit Card Type ____________ No. ____________

Expiration Date ____________ Signature ____________

لطفاً فرم را پر کرده و همراه با چک به این آدرس بفرستید

Tel: (310) 843-9846 I.J.F., P.O. Box 3074, Beverly Hills, California 90212 **آدرس سازمان:**



سیامک

چشم انداز «صدای یهودیان ایرانی در جهان»

تخفیف ویژه برای ارسال مستقیم مجله به شما (بهای تک شماره ۳ دلار)

می کوشیم از بودجه کمکهای مادی به افراد نیازمندی که به سازمان سیامک مراجعه میکنند برای هزینهٔ چاپ مجله استفاده نکنیم

به همین خاطر، چشم انداز را فقط برای کسانی پست خواهیم کرد که آبونمان خود را فرستاده باشند.

چشم انداز را برای خود و یا کسی که دوست دارید، آبونه شوید

❑ آبونمان یکساله ۲۴ دلار ❑ آبونمان دو ساله ۳۶ دلار

❑ دانشجویان (با ارائه کپی کارت تحصیلی) یکساله ۱۸ دلار دو ساله ۲۴ دلار

❑ به دلیل عدم استطاعت مالی قادر به پرداخت آبونمان نیستم ولی مایل به دریافت چشم انداز میباشم.

نام و نام خانوادگی :________ آدرس :________________________

Tel., Home: (   ) ____________ Bus: (   ) ____________

❑ Cash ❑ Check No. ____________

❑ Credit Card Type ____________ No. ____________

Expiration Date ____________ Signature ____________

لطفاً فرم را پر کرده و همراه با چک به این آدرس بفرستید

Tel: (310) 843-9846 I.J.F., P.O. Box 3074, Beverly Hills, California 90212 **آدرس سازمان:**

تحلیلی پیرامون گرایشهای ناهنجار در جامعه در غربت

نوشته: سعید بنایان

رویداد تاریخی انقلاب بهمن ۵۷ و پیامدهای ناشی از آن و فشارهای روز افزون و جوّ خفقان و سرکوب و ارعاب و حاکمیت دیکتاتوری فاشیستی مذهبی در ایران و بخصوص نادیده گرفتن حقوق اقلیتهای قومی و مذهبی موجب گردیدتا صدها هزار نفر از مردم کشور ما به یک کوچ اجباری مبادرت نمایند و به کشورهای گوناگون جهان مهاجرت نمایند تا بتوانند در یک شرایط امن تری به زندگی خود ادامه دهند. اکثریت ایرانیان رانده شده از وطن راهی آمریکا شدند و در این کشور بخاطر امکانات رشد بهتر و ترقی و توسعه سکنی گزیدند. این عده تحت تأثیر فرهنگ حاکم بسیاری از ارزشهای فرهنگی و قومی و مذهبی شان دستخوش تغییر و دگرگونی بنیادی قرار گرفت که اساس تحکیم خانواده و روابط خانوادگی و اجتماعی را تحت الشعاع خود قرار داد. گرایش به سوی پولدار شدن به هر شکل و به هر وسیله ای، گرایش به سوی تجمل پرستی و زیاده خواهی، و بسیاری از صفات زشت و ناهنجار دیگر متأسفانه موجبات انحطاط اخلاقی و اجتماعی جامعه ما را فراهم کرده است.

گرایش به سوی مادّیات و پول گوئی، همه صداهای دیگر را خاموش میکند در چنین جامعه ای پول بسیاری را به فرمانبرداری وامیدارد و زبونی و حیله گری برای به چنگ آوردن آن، جای شایستگی را میگیرد. سفلگان، چهره کریه خود را در زیر نقاب زرین مخفی میکنند. دانش و فضیلت از اجتماع تبعید میگردد و رقص بر گرد گوساله سامری آغاز میشود. پول همچون طلسمی مرموز جانشین حقیقت، عدالت و شهامت میگردد و به قول سعدی "هر که را زر در ترازوست زور در بازوست".

یکی از اندیشمندان بزرگ قرن نوزدهم نقش جادوگرانه پول را بدین ترتیب تشریح میکند: "چیزی که برای من از طریق پول وجود دارد چیزی که من میتوانم در مقابل آن پرداخت کنم، یعنی آن چیزی را که پول میتواند بخرد، آن من هستم که مالک پولم. هر اندازه قدرت پول بزرگ است قدرت من بزرگ است. فضایل پول فضایل من است و قدرت آن قدرت صاحبش. پس آنچه که هستم و آن چه که میتوانم بکنم ناشی از شخصیت من نیست، من زشت رو هستم ولی میتوانم برای خود زنی صاحب جمال و زیبائی خریداری کنم پس من زشت نیستم زیرا اثر زشتی، زنندگی آنست که به وسیله پول از بین رفته...من مردی هستم عاری از شرف، فاقد وجدان و خالی از ذوق. ولی پول محترم است پس مالک آن نیز محترم است. پول زحمت بیشرف بودن را از من دور میکند پس من در نزد دیگران شرافتمند شمرده میشوم. من انسانی بی دوقم ولی پول ذوق واقعی همه چیزهاست پس چگونه مالک آن میتواند بی ذوق باشد. من که به برکت پول آنچه را که دل طلب میکند مالکم آیا مالک همه ارزشهای انسانی نیستم؟ آیا پول من نقضها را به کمال بدل نمیکند؟"

> **اشتهای سیری ناپذیری بسیاری از ما انسانها موجب گردیده که به دور از ارزشهای انسانی و اخلاقی و با زیر پا گذاشتن حیثیت و شرف و آبرو به هر طریق ممکن برای خود آبروئی کاذب دست و پا کنیم. من در همین شهر به اصطلاح فرشتگان کسانی را میشناسم که برای کسب پول نامشروع به انواع و اقسام حیله ها متوسل میشوند و آخر سر هم سر و کارشان به دادگاه و زندان ختم میشود.**

اگر درست است که پول پیوندی است که مرا به زندگی، به اجتماع، به طبیعت، به انسان مرتبط میسازد پس آیا

نمیتوان پول را پیوند همه پیوندها دانست؟ آیا نمیتواند همه چیز را بهم بپیوندد و همه پیوندها را از هم بگسلد؟ پس در نتیجه آیا، در عین حال، منشاء همه تفرقه ها و تقسیمها نیست؟ شکسپیر نویسنده و درام نویس بزرگ انگلیسی برای پول بخصوص دو خاصیت را ذکر میکند:

۱ - خداوند مرئی است، همه فضیلتها را به ضد آن بدل میکند. وسیله کلی لوث و سفسطه همه ارزشهای انسانی است.

۲ - فاحشه عمومی و دلاله کل بین انسانها و ملتهاست.

اشتهای سیری ناپذیری بسیاری از ما انسانها موجب گردیده که به دور از ارزشهای انسانی و اخلاقی و با زیر پا گذاشتن حیثیت و شرف و آبرو به هر طریق ممکن برای خود آبروئی کاذب دست و پا کنیم. من در همین شهر به اصطلاح فرشتگان کسانی را میشناسم که برای کسب پول نامشروع به انواع و اقسام حیله ها متوسل میشوند و آخر سر هم سر و کارشان به دادگاه و زندان ختم میشود. من در این شهر کسانی را میشناسم که در همین دان تاون لوس آنجلس با ثروتهای بیکران کوچکترین رحم و شفقتی نسبت به مغازه داران و مستأجرین خود ندارند و هستی و نیستی آنها را به بازی گرفته اند.

گرایش به سوی مادیات و زیاده خواهی تأثیر بسیار نامطلوبی در بین نسل جوان ما گذاشته است. بسیاری از دختران جوان و آماده ازدواج جامعه ما به تنها چیزی که فکر نمیکنند میزان تحصیلات، نجابت و اصالت خانوادگی و شخصیت اجتماعی و ارزشهای اخلاقی و معنوی و پایبندی به تعهد، و احساس مسئولیت خانوادگی و بسیاری از ارزشهای دیگر انسانی است. این امر موجب گردیده که اساس و پایه خانواده نه بر اساس عشق و عطوفت و مهربانی بلکه بر اساس ارزشهای مادی بنیان گذاشته شود و علت بسیاری از ازدواجهای ناکام و ناموفق منجر به طلاق و جدائی از همین خصوصیات مایه گرفته است. گرایش به سوی مادیات چشم و گوش بسیاری از دختران و پسرانِ آماده ازدواج و تشکیل خانواده را بسته است و این امر باعث گردیده که به ظواهر ظاهری مثلاً اتومبیل و اشیاء لوکس دیگر بیشتر بها داده میشود تا واقعیات عینی و ملموس زندگی. تظاهر و خودنمائی و چشم و هم چشمی و رقابت دیوانه وار در برگزاری مراسم و سنتهای مذهبی مانند برمیتصوا و بت میتصوا واقعاً باعث تأثر و تأسف است. در این مراسم به تنها چیزی که بها داده نمیشود نفس اجرای مراسم و سنتهای مذهبی است این مراسم که تنها برای خودنمائی و تظاهر و به رخ کشیدن ابهت مجلس و مخارج غیر ضروری است. هتک حرمت به ارزشهای والای انسانی است این مسلم است که اکثریت خانواده ها و افراد جامعه ما قادر به برگزاری چنین مراسم پر خرجی برای فرزندان خود نمیباشند و مسلم است که جوانانی که در یک چنین مراسم پر خرجی شرکت میکنند وقتی که میبینند پدران و مادران آنها قادر به برگزاری چنین مجالسی نمیباشند دچار تأثر و حرمان و بدبینی میشوند و صدمات جبران ناپذیری برای کل جامعه ما به بار خواهد آورد.

یکی دیگر از مشکلات جامعه ما برخورد با سالمندان میباشد. بسیاری از خانواده ها با وجود داشتن امکانات مالی مناسب افراد سالمند خانواده پدران یا مادران را به خانه سالمندان گسیل میدارند و اغلب هم به ملاقات آنها نمیروند و از ابراز هر گونه عشق و محبت نسبت به آنها دریغ مینمایند. اغلب این سالمندان بخاطر ندانستن زبان قادر نیستند نیازهای خود را ابراز نمایند این موضوع بسیار دردناک و رنج آور است. من خانواده های بسیاری را سراغ دارم که با وجود داشتن امکانات مالی فراوان حتی ماهی یک بار هم به ملاقات سالمندان خود نمیروند و سراغ آنها را نمیگیرند و حتی کسانی را میشناسم که انکار سالمندان خود را کرده اند و فقط پس از مرگ آگهی های بلند از رادیو و یا تلویزیون پخش میکنند و برایشان مراسم تشییع جنازه آنچنانی میگیرند و یا با دسته گلهای فراوان که میخرند شخصیت و اعتبار خانواده و فامیل خود را به رخ دیگران میکشند! و جالب اینجاست که هفت روز و هفت شب مراسم سورچرانی برگزار مینمایند و علیرغم اعلامیه هئیت ربانوت که برگزاری هر گونه پذیرائی شام در ایام ختم و سوگواری را منع نموده است مبادرت به مهمانی و ضیافت های آنچنانی مینمایند.

یکی دیگر از مشکلات جامعه ما برخورد با سالمندان میباشد. بسیاری از خانواده ها با وجود داشتن امکانات مالی مناسب افراد سالمند خانواده پدران یا مادران را به خانه سالمندان گسیل میدارند و اغلب هم به ملاقات آنها نمیروند

جای بسی تأسف است که حتی روحانیون ما که تریبون بسیاری از کنیساها و محل تجمع افراد جامعه را در اختیار دارند به وظایف خطیر و پر مسئولیت خود واقف نیستند و اغلب اعلامیه هایی را که هیئت ربانوت صادر کرده اند خود زیر پا گذاشته اند. به عقیده من روحانیون ما میتوانند نقش مهم و ارزنده ای در راهنمائی و ارشاد افراد جامعه داشته باشند زیرا آنها تنها کسانی هستند که در ارتباط دائم با مردم میباشند.

دستان ما، دست تو را می کند طلب

۲۴ جولای ۲۰۰۴

متن سخنرانی شهره حکمتی نوفر در شبات تیشا بعاب ۵۷۶۴

از این شبات،آخرین کتاب از پنج کتاب تورات، کتاب دواریم را میخوانیم که در حقیقت وصیت نامه مُشه بن عمرام برای ملت یهود است. حضرت موسی در حالی که میتواند زمین موعود، خاک خوب خدا را ببیند و میداند که نمیتواند پای در سرزمین شیر و عسل بگذارد از مردمش خداحافظی میکند.

مُشه به ما یاد میدهد که صداقت و انسانیت جزئی جدا نشدنی از یکدیگرند. تورات با دانشهای گوناگون و قهرمانان رنگارنگش به ما درس آزادگی، وارستگی، درس شفاعت، درس یگانگی و درس دفاع از خود میدهد. بی خود نیست که قوانین تورات پایه و اساس قوانین مدنی اکثر کشورها از جمله آمریکاست.

مُشه به ما یاد میدهد که یهودیت را به خاطر یهودیت دوست بداریم نه بخاطر پیامبر و امامانش. دنیا ما را یهودی مینامد به خاطر قومیت مان بر خلاف ادیان بودایی و مسیحی و بهایی، به خاطر امام و پیامبرمان.

همه ما در پای کوه سینا تورات را دریافت کردیم. همه ما، در محاصره یروشالایم گرسنه ماندیم. برای انهدام معبدمان گریستیم. در مسادا، عزیزانمان را هلاک کردیم تا برده نباشیم. همه ما، کوله بار به دوش یهودی سرگردان بودیم. وحشت زده دیدیم جوانانمان را در میدانهای ورزشی روم به خورد شیر و پلنگ دادند. همه ما شاهد سوختن توراتها در پاریس و برلین و ورشو و پراک و بغداد و دمشق بودیم. هنگامی که پیر مردانمان را از دار می‌آویختند، زمانی که مردانمان را به صلیب بستند،



هنگامی که کودکانمان را از پنجره بیرون انداختند و به رودخانه ها پرتاب کردند، روزگاری که زنان و دخترانمان را به بردگی بردند، زمانی که شکم زنان حامله مان را دریدند و در آنها به جای بچه ها، خوکچه ها چپاندند، زمانی که میلیونها نفرمان را در واگنهای سربسته ریختند و سوزاندند و زنده به گور کردند همه دیدیم! دنیا هم دید و هیچکس حرفی نزد!

در دو هزار سالی که از انهدام معبدمان میگذرد گر چه گهگاهی اینجا و آنجا گل کردیم ولی به اجبار سرمان را پائین انداختیم. توسری خوردیم. روز بارانی بیرون نیامدیم. به دورمان دیوار کشیدند و نجسمان خواندند و باز دم نزدیم. همیشه خود را زبون و بدبخت جلوه دادیم و این امر به خود ما هم مشتبه شد که ما زاده سرزمین کویریم. راضی به بنفشه ای اگر آید...

خانمها و آقایان، با بودن سرزمین و کشور اسرائیل، کویرمان پر از شکوفه است. دیگر دست بر دست گذاشتن، منتظر دیگران بودن، بر سر گور "ربی" خوابیدن و منتظر ظهور "ربی" به عنوان ماشیح بودن ساده دلی است. دوستان یک دست صدا ندارد. همّت و بزرگواری شما و خانوارهایتان این مرکز را اینگونه ساخته است. فکر نکنید فقط آنانی که ثروت چندین میلیونی دارند مسئول بقیه هستند. **یکایک ما در مقابل یکدیگر مسئولیم!**

اگر میخواهید فرزندانتان و نوادگانتان یهودی باقی بمانند فقط به امید خدا بودن و دعا خواندن کافی نیست. باید آنها را با یهودیت راستین و نه یهودیت خرافاتی آشنا کنید. هیچوقت برای یادگیری دیر نیست.

ما در تدارک برنامه های مختلفی هستیم و برای به ثمر رساندن این اهداف و احتیاج به کمک تمامی شما داریم. نه فقط کمکهای مالی بلکه همیاریهای دیگر. هفته ای چند ساعت وقتتان را به ما بدهید. ایده هایتان را با ما در میان بگذارید. از جوانانتان بخواهید به کمیته جوانان ما بپیوندند.

همگی ما مشتاقانه در انتظار شما هستیم.

شبات شالم



اعتیاد به کامپیوتر و بازیهای ویدیویی

نوشته: شهره حکمتی نوفر

کامپیوتر و اینترنت و بازیهای ویدیویی و کامپیوتری جزیی جدا نشدنی از زندگی امروزه شده اند. استفاده از کامپیوتر دیگر فقط برای کارهای اداری نیست بلکه کامپیوتر جای خود را به عنوان یکی از وسائل تفریحی در میان خانواده ها باز کرده است. برای بسیاری، توازنی سالم بین استفاده تفریحی و یا کاری با کامپیوتر و بازیهای ویدیویی و بقیه برنامه های روزانه وجود دارد و برای برخی دیگر این توازن به نحو چشمگیری بر هم ریخته شده است. به طوری که دیگر وقتی برای کارهای روزانه، مدرسه، دوستان و خانواده باقی نمیگذارد.

اعتیاد به کامپیوتر و بازیهای ویدیویی چیست؟

اگر ساعتهای استفاده از کامپیوتر، اینترنت و بازیهای ویدیویی به اندازه ای برسد که به زندگی نوجوانان، بزرگسالان و روابط خانوادگی و اجتماعی آنها، مدرسه و یا کار خدشه وارد کند، آن وقت میتوان گفت که آنها وارد دایره اعتیاد شده اند. اعتیاد به کامپیوتر، اینترنت و بازیهای کامپیوتری و ویدیویی مانند سایر اعتیادات تمامی وقت و انرژی و فکر معتاد را به خود مشغول میکند و همچون سایر اعتیادات، معتاد برای رهایی از احساس نابسامانی بیشتر روی به اعتیاد خود آورده و در نتیجه روز به روز ساعات مدت استفاده از آنها بیشتر و بیشتر گردیده. نبودن و یا نداشتن آنها باعث عصبانیت، پرخاشگری و بالاخره افسردگی شخص میگردد. شخصی که بیش از ۱۰ ساعت در روز را صرف وقت گذرانی با کامپیوتر، اتاقهای مکالمه (Chat Room)، پست الکترونیکی E-Mail، پیام گیری Instant Message و بازیهای ویدیویی میکند، بدون فکر بیشتر از ۸۰ تا ۷۰ ساعت وقت خود را در هفته بیهوده بهدر داده است و بی شک راندمان کارهای مفیدش دیگر یا به طور غیر قابل باوری کم و یا به کلّی از میان میرود.

نشانه های اعتیاد برای نوجوانان

۱ - اغلب ساعتهای خارج از مدرسه را در جلوی کامپیوتر و بازیهای ویدیویی صرف میشود.
۲ - خواب و خماری در ساعتهای مدرسه.
۳ - به پایان نرساندن تکالیف درسی.
۴ - پائین آمدن سطح نمرات.
۵ - دروغ گویی و پنهان کردن استفاده از کامپیوتر و بازیهای ویدیویی.
۶ - ترجیح بازیهای ویدیویی و کامپیوتر به بازی و معاشرت با دوستان و همسالان.
۷ - استفاده از کلوپها و تیمهای ورزشی.
۸ - پرخاشگری هنگامی که کامپیوتر و بازیهای ویدیویی خاموش هستند.

نشانه های اعتیاد برای بزرگسالان

۱ - احساس لذت فراوان و یا گناه بسیار هنگام استفاده از کامپیوتر و بازیهای ویدیویی.
۲ - فکر کردن دائم راجع به کامپیوتر و بازیهای ویدیویی هنگامی که آنها در دسترس نیستند.
۳ - وقت گذرانی دائم به روی کامپیوتر، مختل شدن زندگی خانوادگی و یا کارهای اجتماعی.
۴ - دروغگویی و پنهان کاری در مورد استفاده از کامپیوتر و بازیهای ویدیویی.
۵ - پرخاشگری، عصبانیت و افسردگی هنگامی که کامپیوتر و بازیهای ویدیویی خاموش هستند.
۶ - صورت حسابهای گران قیمت تلفن و کارتهای اعتباری در رابطه با استفاده از اینترنت.
۷ - نداشتن کنترل در مورد استفاده از کامپیوتر و بازیهای ویدیویی.
۸ - ترجیح لذاید ساختگی کامپیوتری بر لذاید زندگی زناشویی.

نشانه های اعتیاد به روی بدن

۱ - دست درد و Carpol Tunnel Syndrome
۲ - بی خوابی.
۳ - پشت درد و گردن درد.
۴ - سر درد. ۵ - خستگی چشمان.
۶ - غذا نخوردن و اهمیت ندادن به بهداشت روزانه.

برای اینگونه معتادان زندگی حقیقی جای خود را به زندگی خیالی کامپیوتری و اینترنت و بازیهای ویدیویی داده. دنیای خیالی آنان جالب تر و زیباتر از زندگی روزمره، کار و یا مدرسه است. با آزادی و فراوانی نوشته ها، عکسها و فیلمهای شهوت انگیز و خارج از اخلاق در اینترنت و بسیاری از بازیهای کامپیوتری و ویدیویی، دنیای خیالی سکس و شهوت جایگزین احساسات و اخلاق میگردد.

اولین قدم برای فرار از این اعتیاد شناسایی آن و یاری خواستن از افراد متخصص در این رشته است.

اطلاعیه مجتمع فرهنگی ارتص سیامک

כִּי עָפָר אַתָּה וְאֶל-עָפָר תָּשׁוּב (בְּרֵאשִׁית)

از خاک هستی و به خاک برمیگردی (برشیت)

مجتمع فرهنگی ارتص سیامک جزو یکی دیگر از سرویسهای مذهبی و ملی خود و میتصوای بزرگ برای رفاه حال خانواده هائی که یکی از عزیزان خود را از دست میدهند و برای انجام مراسم فرصتی ندارند که در روز مصیبت به چند تشکیلات مختلف مراجعه نمایند، بدین وسیله به اطلاع عموم همکیشان میرساند که اکنون در نقاط مختلف: Eden Memorial دارای قطعات زمین میباشد و علاوه بر آن در شمالی ترین محل، قطعه زمین مخصوصی را آماده نموده که متقاضیان میتوانند تمام مراحل را فقط با یک تلفن تحصیل نمایند.

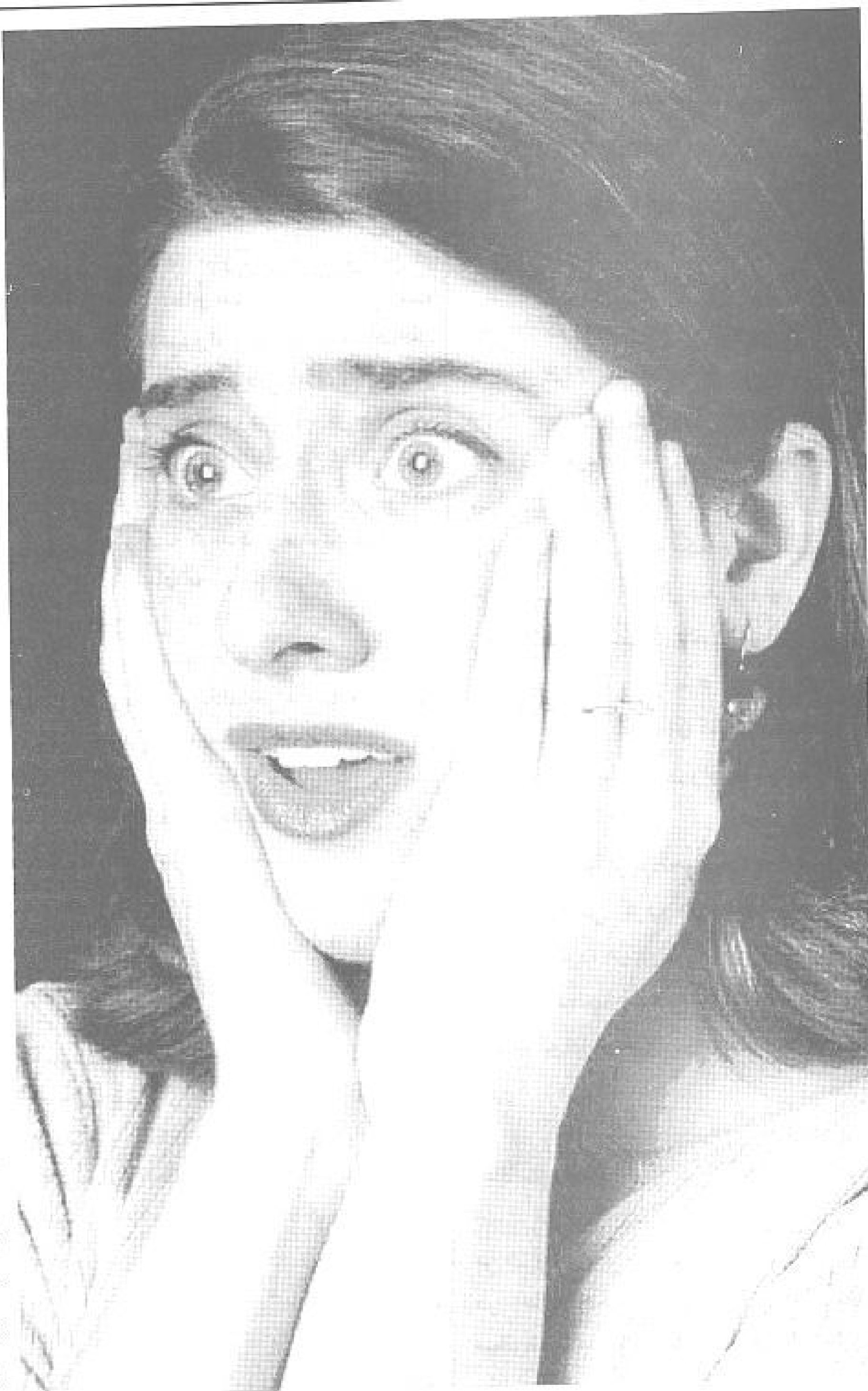
چنانچه عایدی حاصل شود برای توسعه مدرسه منظور خواهد گردید.

و ضمناً برای هر قطعه پیش خرید مبلغ ۵۰۰ دلار کسر میگردد.

لطفاً برای اطلاعات بیشتر با تلفن:

(۸۱۸) ۳۴۲-۹۳۰۳

دفتر مجتمع فرهنگی ارتص سیامک تماس حاصل فرمائید.



کفشهای قرمز

نوشته: پریوش سیم و زر

باران با شدت میبارید، باد هم کار خودش را میکرد و شاخه های این درخت تنومند کنار خیابان را محکم به پنجرهٔ اطاق می کوبید. شب بود و دیر وقت و من کلافه که چرا به خواب نمیروم. ساعتی تلویزیون تماشا کرده و بعد از چند خمیازه آن را خاموش و لحاف را به سر کشیدم، ولی باز ساعتی گذشت و از خواب خبری نبود، شاید علت صدای باران بود و یا کتک کاری باد با شاخه های درخت. نگران خواهرم که خسته بعد از شش ساعت پرواز با هواپیما از شهر محل سکونت خود پس از سه سال به دیدن من آمده بود،آرزو میکردم کنترلی بر باران و باد داشته باشم. اوایل شب نشسته و با هم صحبت کرده بودیم، و در حالی که دلم میخواست تا صبح با او بگویم و بشنوم، ولی خسته بودن او، من را وادار به شب به خیر گفتن کرد، تا فردا که روز تعطیل بود و میتوانستیم ساعتها حرف بزنیم. او در اطاق دیگر این آپارتمان کوچک من حتماً آسوده خوابیده بود.

به زیر لحاف چشمها را به تاریکی سپردم و سعی کردم که فکرم را متوجه خواب بکنم،که ناگهان صدایی شبیه به کشیده شدن کفش بر روی زمین من را به خود جلب کرد. گوشها را بیشتر به کمک گرفتم، چرا ترسیده بودم؟ حتماً خواهرم بود، بی خواب مثل من، از خودم خجالت کشیدم، چه شبهای بسیار، در این آپارتمان کوچک، تنها، هیچوقت چنین حالی را پیدا نکرده بودم. به آرامی و آهسته سر را از زیر لحاف بیرون آوردم، نگاهم را اطراف اطاق چرخش دادم، دیدن سخت، چرا که تاریکی بود و فقط نور کمی از چراغ خیابان این گوشه و آن زاویه اطاق را روشنایی مختصری میداد، ولی در این چرخش نگاه، به ناگهان، صورت آن مرد در آن نقطه از اطاق که به سرعت روشن و تاریک میشد، تمام وحشت دنیا را به قلب من ریخت. برای

یکی دو ثانیه او را خیره نگاه کردم و بعد، با یک حرکت غیر ارادی باز سر را به زیر لحاف بردم. ناخنهای دستم را به بازو فشار میدادم که از خواب بیدار شوم، ولی بی فایده، چرا که خواب نبودم. قلب من از هراس چنان میطپید، که هر لحظه منتظر انفجار آن بودم. صدای پا دیگر به گوش نمیرسید. آیا در آن گوشه ایستاده و در فکر حمله و یا از اطاق خارج شده بود؟ آیا این بی خوابی امشب من را بازی میداد و خستگی تبدیل شده بود به توجه؟ کمی صبر کردم و بعد از چند ثانیه که به نظر ساعتی می‌آمد، سر را بار دیگر به آرامی بلند و با ناباوری تمام باز آن مرد غریبه را دیدم که آن گوشه من را خیره نگاه میکرد، قامت او از نظر من در تاریکی اطاق پوشیده بود، فقط صورتش را میدیدم و پائین شلوارش را که به دو کفش قرمز ختم میشد. این بار تمام قوایم را جمع کردم و فریاد زنان از تخت بیرون دویدم، بعد از گذشتن از راهرو باریک و کوتاه، هراسان وارد اطاق کوچک دوم شدم، از صدای کوبیده شدن در اطاق خواب و فریادهای من، خواهرم وحشت زده، و پریشان، در میان تخت خواب، بدون وقفه فریاد میزد و میپرسید که چه اتفاقی افتاده؟ با آن همه ترس و دلهره و گیج بودن، عقل به من حکم کرد که در این اطاق را از داخل قفل کنم و بعد چراغ را روشن. شرمنده و پریشان از ایجاد ترس و ناراحتی در خواهرم، با لکنت زبان ماجرا را برایش شرح دادم، حالا او بیشتر از من ترسیده بود، ولی خواهر بزرگتر بود و مثل همیشه میخواست من را محافظت کند، در حالیکه سعی به کنترل خود خود و آرام کردن من داشت، گفت که، باید فوری پلیس را خبر کنیم، امّا من به خاطر آوردم، در آن اطاق تلفنی وجود نداشت، و این بیشتر ما را نگران و مضطرب کرد. وقت میگذشت، باد و باران هم آرام نمیگرفتند. از من اصرار که حداقل تا صبح در آن اطاق بمانیم و خواهر اینکه، حتماً با صدای فریاد تو طرف ترسیده و از اینجا خارج شده و بهتر است در ورودی آپارتمان را نگاهی بیندازیم که تا صبح باز نماند، و اینکه در کیف خود اسپری مخصوص همیشه باخود دارم، میشود به صورت او پاشید و از آپارتمان خارج شد، چون اگر بخواهد میتواند با شکستن این در کهنه وارد این اطاق هم بشود، و تا من آمدم باز مخالفت کنم، و او را وادار که در اطاقک بمانیم، اسپری به دست در اطاق را باز کرد و به راهرو رفت، خود را در سایهٔ او جا دادم، هر دو با احتیاط اول به اطاق من رفتیم که در زیر نور چراغ برق خالی از هر انسانی بود، و بعد به آشپزخانه کوچک و مطمئن شدیم که در این آپارتمان محقر من هستم و خواهر و دیگر هیچکس. در آپارتمان را قفل شده دیدیم و پنجره ها همه بسته و بعد متوجه شک و تردید در نگاه خواهر شدم و اینکه شاید خوابی دیده بودم، و یا از صدای باد و باران و وجود تاریکی دچار توهم شده بودم، و اینکه مردها معمولاً کفش قرمز نمیپوشند، و در این مملکت که افراد یک فامیل همه دور از هم هر کدام در گوشه ای زندگی میکنند، چنان تنهایی آنها را آرام و آهسته میخورد که خودشان هم خبر ندارند، و اینکه شاید من به خاطر تنهایی طولانی و امشب دیدن خواهر بعد از سالها دچار هیجان بیش از حد شده بودم که طبیعی هم بود و اینکه خود خواهرم با یاد دوران طفولیت و سالهای دور با هم بودن، بی خواب به صدای باران گوش میداده است.

در آن لحظه صدای آرام او و چای داغ معطر تازه ام با چند برگ نعناء درون آن، من را به آرامش برد، شاید که چند ثانیه به خواب رفته و خوابی دیده بودم. خواهر من را بغل کرد، او را بوسیدم، و عذرخواهی که اینطور او را وحشت زده کرده بودم، در نگاهش دلخوری وجود نداشت، حال عجیبی داشتم، بار دیگر تمام درها و پنجره ها را بررسی کردیم، و به پیشنهاد او هر دو به اطاق خواب من رفتیم، کمی صحبت کردیم، بعد شب به خیر گفتیم و او کنار من در تختخواب به خواب رفت.

نیم ساعتی گذشت، چشمها را بر هم گذاشتم، فکر را متوجه آواز باران کردم که آرامتر میبارید و باد هم رفته بود، که باز آن صدای عجیب... این بار به مرز جنون رسیده بودم، بدن من به لرزشی خفیف دچار شده بود، با ترس چشمها را باز کردم، در آن گوشه اطاق، آن مرد، من را مینگریست، و اندام او که در تاریکی پنهان بود، و پاهایش که به یک جفت کفش قرمز ختم میشد. لبها را میان دندان فشار دادم، از زیر لحاف با دست به پشت خواهر کوبیدم، از خواب پرید، روی به او کردم و با حالتی شبیه به خفگی گفتم، آن گوشه را ببین، با هم نگاهمان برگشت به آن زاویه، اثری از کسی نبود.

خواهر از تخت به زیر آمد، چراغ برق را روشن کرد، در اطاق و پنجره را بازرسی کرد، هر دو قفل بودند، به کنار من نشست، دستها را به پیشانی من گذاشت و پرسید که آیا در خانه درجهٔ اندازه گیری تب دارم؟

احساس میکردم این بار او از حالات و گفته های من به وحشت افتاده است. سر را به زیر لحاف بردم، او در کنار من شروع به زمزمه یک ترانهٔ قدیمی کرد، که در زمان بچگی هر دو آن را دوصدایی میخواندیم، نمیدانم چه زمان به خواب رفتم، تا صبح که روشنایی را داخل اطاق احساس کردم، هنوز لحاف به سرم بود، آرام سر را بیرون آوردم، خواهرم را دیدم که روی صندلی در گوشهٔ اطاق، با چشمهای از حدقه در آمده نشسته و من را نگاه میکرد، در حالیکه در دستهایش یک جفت کفش قرمز مردانه بود.



طلاق

برگرفته از کتاب: زن و شریعت یهودی

این مقاله بخشی از مقاله زن و شریعت یهودی است که در کتاب پادیاوند شماره اول چاپ گردیده است.

نویسنده: راحل بیاله
معرفی کتاب: ناهید پیرنظر (اوبرمن)

در تورات برای طلاق نیز مانند ازدواج قوانین اصولی و مشروح نمییابیم. تنها موردی که ذکری از طلاق میشود در سفر تثنیه باب ۲۴ میباشد، که دربارهٔ منع ازدواج زن با شوهر اول پس از طلاق از همسر دوم است. غرض از این امر پیشگیری از طلاقها و ازدواجهای یکشبه به منظور مبادلهٔ همسر میباشد. این قانون، اگر چه وسیله ای برای جلوگیری از طلاق به شمار میرفت، بیشتر نمودار نفی طلاق از نقطه نظر قوانین تورات میباشد. این رویه تا دوران بعد از عهد عتیق نیز ادامه داشت و میتوان گفته های عیسی را که در مورد منع طلاق در عهد جدید گفته است بر پایهٔ همین اصل دانست. کاهنین، اگر چه همسر خود را میتوانند طلاق دهند، ولی به منظور پاک نگاهداشتن نسل و سلسلهٔ خانوادگی خود اجازه ندارند با زن مطلقه ازدواج کنند.

در سفر تثنیه با وجود اینکه موارد زیادی در مورد منع طلاق میبینیم، معهذا طلاق به عنوان یک قسمت از زندگی بشر قبول شده است و در این مورد شوهر مانند یک معاملهٔ قانونی خیلی سهل و سریع میتواند طلاقنامه را نوشته به دست همسرش بدهد و او را از خانه خارج سازد. طلاق در دوران عهد عتیق و سپس در شریعت امری موجه شمرده میشد، و برای طرفین هیچگونه تنبیه و یا مجازاتی در نظر گرفته نشده بود. ولی اصولاً آنچه که باید مورد توجه قرار گیرد به ترتیب عبارتند از: ۱) وجود شرایط و دلایل کافی برای لزوم طلاق؛ ۲) آسان بودن اجرای آن.

۱ - وجود شرایط و دلایل کافی برای لزوم طلاق

تورات یکی از شرایط طلاق را عدم شایستگی و رفتار خلاف عفت زن نسبت به همسرش میداند. در میشنا نظریات گوناگونی در مورد شرایط طلاق و چگونگی رفتار ناشایست و خلاف عفت زن ذکر شده است. در مورد اینکه آیا فقط اعمال خلاف عفت و یا هر نوع رفتار ناخوش آیند دیگری از نظر شوهر میتواند دلیلی برای لزوم طلاق باشد بحثهای زیادی شده است.

در این مورد، در شریعت، نظریه گروه راب هیلل، متعلق به دوره تلمود، غالب گردیده که طبق آن علاوه بر رفتار خلاف عفت هر نوع رفتاری که برای مرد ناخوش آیند باشد میتواند علت طلاق محسوب شود، با این تفاوت که در مورد امور خلاف عفت، مردم ملزم به طلاق همسر میباشد ولی در سایر امور او را فقط نسبت به این امر مختار دانسته اند. نظریه گروه راب هیلل در شریعت، شرایط لازم و اختیار طلاق را برای مردان بسیار باز و نامحدود ساخته است. در تلمود ذکر شده است که پس از یافتن عدم هم آهنگی در ازدواج و اتخاذ تصمیم بر طلاق، مرد باید در مورد آن سریعاً اقدام نماید چه در غیر آن صورت از همسرش سوء استفاده کرده است.

۲ - آسان بودن اجرای طلاق

در تورات در مورد سلسله مراتب طلاق به وضوح توضیحی داده نشده و فقط به شرح طریقهٔ نوشتن طلاقنامه، ابلاغ آن به زن و فرستادن او به خارج از خانه بسنده شده است. در سراسر تلمود چگونگی

جزئیات این سلسله مراتب مفصل بحث شده است. روبهمرفته قوانین ازدواج ساده و آسان و قوانین طلاق پیچیده و دارای نکات غامض قانونی است. منظور از این پیچیدگی این است که دقت و درستی مرد در مورد طلاق سنجیده شود. در هیچ کدام از دو مورد ازدواج و یا طلاق رضایت زن مطرح نیست. در شریعت هیچ نوع موازنه و تعادلی بین رضایت زن و مرد در مورد طلاق وجود ندارد - برعکس، علل درخواست طلاق برای مرد نامحدود در نظر گرفته شده است.

اگر چه قوانین تورات ظاهراً در تسهیل سلسله مراتب طلاق کوشیده است تا یک ازدواج ناموفق بتواند بدون تأخیر و به آسانی از هم گسسته شود، ولی از نقطه نظر حقوق زنان، منتهای اجحاف درمورد آنان روا داشته شده است. زنان به علت نداشتن حق اظهار نظر در طلاق هیچگونه دلگرمی و پشتوانه ای بر علیه طلاقهای ناخواسته ندارند. در مورد علل طلاق هم، به علت نامحدود بودن انواع نارضایتی های شوهر از همسرش، زن باز هم در مقابل طلاقهای غیر منصفانه و یا عجولانه، که از روی عصبانیت انجام میگیرد، بی دفاع و پشتیبان میماند.

در تلمود متن کتوبا در واقع طوری تدوین شده است که بتواند زن را از نظر مالی، در صورت اجرای طلاق، تأمین نماید و مردان را از طلاقهای نسنجیده و عجولانه باز دارد. به همین علت است که در شریعت همواره به زن توصیه میشود کتوبای خود را،که به هنگام ازدواج به دست او میدهند، همیشه با خود داشته باشد.

اگر چه کتوبا و پیچیدگی شرایط ابلاغ طلاقنامه به منظور حمایت زن در مقابل طلاق تعیین شده است، ولی این حمایت نیز بسیار محدود میباشد. بزرگترین ایرادی که در این مورد بر قوانین طلاق وارد است این است که زنان نه تنها حق اقدام به طلاق را ندارند، بلکه حکم طلاق ممکن است بر خلاف میل و رضایت آنها صادر شود.

در دوران قرون وسطی، با وجود جمله صریح تلمود مبنی بر اینکه زنان را میشود با موافقت و یا عدم موافقت آنها طلاق داد، قانونی مبنی بر منع طلاق زن بر خلاف میل او به تصویب رسید. این قانون به همراه قانون منع تعدد زوجات به نام راب گرشوم شناخته شده است. لازم به یادآوری است که یهودیان



اشکنازی در آن زمان کم و بیش خود این امر را رعایت میکردند.

حکم قطع رابطه و طرد کسانی که این قانون را می شکستند در دوران بعد از تلمود باعث نضج گرفتن این قانون جدید در شریعت گردید، و هر کس که از آن سرپیچی میکرد در معرض خطر قطع رابطهٔ اجتماعی قرار میگرفت. از این دوره به بعد، کتوبا، که همواره برای حمایت زنان نقشی قانونی داشت، بیشتر از نظر روانی مؤثر بوده و نشانه ای از خوش نیتی و شایستگی شوهر به حساب می‌آمده است.

تغییر قوانین طلاق را در سه مرحله میتوان خلاصه نمود:

۱ - پیچیده کردن قوانین طلاق در تلمود نسبت به دوران عهد عتیق.

۲ - نقش کتوبا در مورد دادن تأمین مالی به زنان به هنگام طلاق و جلوگیری از طلاقهای عجولانه.

۳ - "قانون منع راب گرشوم" مبنی بر جلب رضایت زن برای طلاق، در نتیجه زمینه ای را بوجود آورد که زن ساکت نمانده بتواند طرف مذاکره و مشاوره قرار گیرد.

با وجود حمایت اندکی که نسبت به زنان در مورد طلاق به تدریج بوجود می‌آید، زنان هنوز با نداشتن حق اقدام به طلاق از نظر قانونی موقعیت ضعیفی دارند.

هر چند که در شریعت عموماً اعتقاد بر این است که طلاق همیشه از جانب مرد آغاز میگردیده است، ولی در برخی از نقاط، از جمله شمال آفریقا، در دوران قرون وسطی، زنان حق طلاق دادن همسر خود را داشته اند. تلمود این حق را برای زنان قائل نبوده و به تدریج این حق قانونی از زنان سلب شده است. تنها حقی را که تلمود در مورد طلاق برای زنان قائل میشود رجوع به دادگاه مذهبی میباشد. طبق تلمود موارد طلاق را به سه گروه میتوان تقسیم نمود:

مورد اول هنگامی است که شوهر مبتلا به بیماریهای جسمی بوده از نظر پزشکی یا شغلی در شرایطی باشد که برای زن قابل تحمل نباشد. آگاهی قبلی زن از این اشکالات جسمی دلیل کافی برای تحمل این شرایط به حساب نمی‌آید.

مورد دوم هنگامی است که شوهر وظایف زناشویی خود را نسبت به همسرش، که شامل نگهداری او، برآوردن حقوق همخوابگی و رابطه جنسی با او باشد، انجام ندهد. در این مورد علل موجه، مانند مراسم عبادت و یا توبه، به شرط اینکه

کوتاه مدت باشد، قابل قبول میباشد.

مورد سوم هنگامی است که بین زن و شوهر هماهنگی جنسی وجود نداشته باشد. در این مورد در شریعت اختلاف عقیده وجود دارد. بنا بر نظریه راب امیمار (دوره تلمود) دو گروه زن وجود دارند که نسبت به داشتن روابط جنسی با همسرشان تمارض میکنند. گروه اول آن دسته از زنانی هستند که به علت سرکش بودن از داشتن رابطه با همسر خود احتراز میجویند - در مورد آنها باید شدت عمل به خرج داده آنان را از عدم تمکین باز داشت. گروه دوم زنانی هستند که از طرف شوهر طرد شده و یا با سردی مواجه شده اند. چنین زنانی نباید به داشتن رابطه جنسی با شوهر تن در دهند، و برای آنان هیچگونه تنبیهی نباید قائل شد. با وجود اینکه راب امیمار گسستن این نوع ازدواج را توصیه میکند، صریحاً گفته نشده است که آیا شوهر در چنین مواردی طبعاً همسرش را طلاق میدهد، و یا باید او را به این کار موظف دانست. همین ابهام باعث اختلاف عقیده در شریعت شده است.

تلمود معتقد است زنی که در رابطهٔ جنسی با همسرش با سردی مواجه میشود نباید برای داشتن آن رابطه او را تحت فشار قرار داد. مفسر معروف ربی شلومو یتصحقی/اسحاقی (فرانسه ۱۰۴۰-۱۱۰۵)، مشهور به راشی، در این مورد میگوید نباید در طولانی کردن چنین ازدواجی به امید بهتر شدن آن سعی کرد، زیرا هیچ زنی نمیخواهد به چنین دلیلی زندگی زناشویی خود را قطع کند، مگر اینکه شرایط موجود برایش کاملاً غیر قابل قبول باشد.

راب تام، صاحب توسافوت (فرانسه ۱۱۰۰-۱۱۷۱) مخالف نظر راشی فکر میکند، و معتقد است که این امر برای زنان بهانه ای برای خارج شدن از قید ازدواج های ناخواسته خواهد بود، و یا به هنگام یافتن مرد دیگری در زندگی، زنان از آن استفاده میکنند. راب تام نمیخواهد چنین قدرتی را به دست زنان بدهد. وی در توسافوت اضافات تفسیری) خود گفتهٔ راشی را کم اهمیت تلقی کرده معتقد است که او هیچگاه صریحاً شوهر را ملزم به طلاق همسرش ندانسته است. شولحان عاروخ و پیروان آن و نوشتارهای بعدی همگی از راب تام متابعت میکنند. مخالفین این گروه عدهٔ معدودی هستند که پیرو رامبام بوده معتقدند که در بعضی موارد باید مرد را مجبور به طلاق همسرش کرد. رامبام معتقد است که زن فردی است آزاد و نمیتواند از نظر جنسی بر خلاف میل خود با کسی رابطه داشته باشد. او همچنین توسل به زور را در رابطه جنسی از طرف شوهر ممنوع میسازد. رامبام تمسخر روابط جنسی با همسر و یا تجاوز به حیطهٔ احترام و حیثیت او را در اجتماعات منع میکند، و در صورت ارتکاب، مردم را موظف به طلاق او میداند. او باردار شدن را حق طبیعی زن دانسته و معتقد است که شوهر نمیتواند همسرش را مجبور به پیشگیری از بارداری بنماید.

هر قدر رامبام موارد اجباری طلاق زن را از طرف شوهر توسعه میدهد، سایر فقهای یهود فقط خود را محدود به تلمود نموده، حتی رفتار خطرناک، تجاوز کارانه و یا دیوانه وار شوهر را صریحاً دلیل کافی برای الزام طلاق زن به شمار نمی‌آورند.

هر قدر رامبام موارد اجباری طلاق زن را از طرف شوهر توسعه میدهد، سایر فقهای یهود فقط خود را محدود به تلمود نموده، حتی رفتار خطرناک، تجاوز کارانه و یا دیوانه وار شوهر را صریحاً دلیل کافی برای الزام طلاق زن به شمار نمی آورند.

موضوع دیگری که در شریعت مورد بحث قرار میگیرد، موضوع تنبیه بدنی زن میباشد. نظریه روحانیون نسبت به این امر در شریعت به چند گروه تقسیم میشود. گروهی آن را کاملاً غیر مجاز دانسته شوهر را مکلف به طلاق همسر و پرداخت مهریه اش میدانند. گروهی دیگر آن را دلیل کافی برای طلاق نمیدانند، و بالاخره گروه میانه رو سومی، از جمله راب یوسف قارو، و دیگران در عین حالیکه آن را توصیه نمیکنند، تا حد معینی ضرب و شتم را به عنوان تنبیه خطاهای بزرگ می پذیرند.

در کشور اسرائیل تعداد زنان آسیب دیده در حدود صد هزار نفر میباشد؛ اگر چه دلیل این پدیده را از بین رفتن آداب و رسوم سنتی خانواده ها و ترکیب واحدهای اجتماعی میدانند، ولی ریشه های آن را میتوان در تاریخ گذشتهٔ یهودیان نیز جستجو کرد.

به طور اجمال، مواردی که به زن اندکی توانائی میدهد تا در قدرت مطلق مرد نسبت به طلاق حقی داشته باشد عبارت از شرایط جسمی غیر قابل تحمل، سر باز زدن از تعهدات زناشوئی، و به عقیده برخی از سران دین، عدم هماهنگی روابط جنسی و تنبیه بدنی زن میباشد.

نکتهٔ قابل ملاحظه این است که قدرت اجرائی این حق در دست دادگاه مذهبی میباشد، و زن صرفاً میتواند به آن دادگاه شکایت کرده و درخواست اعمال قدرت بنماید. این امر با مشکل لزوم تمایل و توافق کامل مرد برای طلاق مواجه میشود، و مسئله این است که تا چه حد دادگاه مذهبی میتواند برای جلب رضایت مرد در این مورد پافشاری کند. میشنا حکم

طلاق را فقط از دادگاههای یهودی معتبر میشمارد و احکام صادره از دادگاههای غیر یهودی را باطل میداند. در بعضی مواقع، برحسب ضرورت، روحانیون مجبور میشدند قانون میشنا را تعدیل نموده، حکم دادگاه غیر یهودی را، که بنا به فرمان یک دادگاه یهودی صادر ده بود، معتبر بدانند. به منظور عدم تشویق زنان یهودی برای رجوع به دادگاه یهودی میشنا را تعدیل نموده، حکم دادگاه غیر یهودی را، که بنا به فرمان یک دادگاه یهودی صادر شده بود، معتبر بدانند. به منظور عدم تشویق زنان یهودی برای رجوع به دادگاههای غیر یهودی و خارج شدن قدرت شریعت از دست روحانیون مذهبی، حکم و نتیجهٔ نهائی بر این است که کنترل طلاق فقط در دست دادگاههای یهودی باقی بماند و زن فقط از طریق دادگاههای مذهبی، و آن هم در موارد بسیار استثنائی، درخواست جدائی از همسر را بنماید. در زمان حاضر، طبق قوانین کشور اسرائیل، دادگاههای مذهبی میتوانند از ادگاههای کشوری (مدنی) و مقامات پلیس درخواست توقیف شوهر متمرد را بنماید.

در مورد یهودیان پراکنده در سایر نقاط دنیا هیچ روش و پیشنهادی به تصویب روحانیون نرسیده است. در جامعه ارتدکس درخواست از مقامات کشوری برای تحت فشار دادن شوهر از طریق بازرسی امور مالی و حسابداری و مالیاتی و غیره بی سابقه بوده است.

در دوران قرون وسطی، با وجود جمله صریح تلمود مبنی بر اینکه زنان را میشود با موافقت و یا عدم موافقت آنها طلاق داد، قانونی مبنی بر منع طلاق زن بر خلاف میل او به تصویب رسید

طلاق

قوانین طلاق د رجامعه یهود ایران مطابق با اصول شولحان عاروخ اجرا، شده و هیچگاه از آن منفک نبوده است.

دلایل طلاق از نقطه نظر مراجع مذهبی بسیار محدود و اکثراً منحصر به اعمال منافی عفت، عقیم بودن یکی از طرفین و عدم اجرای وظائف زناشوئی میباشد. مسائل روانی هیچگاه دلیل کافی برای این امر شناخته نشده است، چه عملاً در این حال، مگر در موارد بیماریهای شدید، نه درخواست شوهر مسموع است و نه رایت زن قابل قبول میباشد. عدم خوش آیند شوهر از زن آزادی طلاق همسر را به مرد نمیدهد. اصولاً حکم طلاق هیچگاه جاری نمیشود، مگر اینکه طرفین با عقل سالم عملاً، حضوراً و یا وکالتاً در مورد آن رضایت دهند.

در ایران وظائف چهار گانه مذکور در بالا همواره به هنگام عقد به شوهر یادآوری میشود. در صورت کوتاهی در هر یک از چهار وظیفه فوق، حتی در بعضی موارد، جریمه ای هم برای شوهر در نظر گرفته شده است. در صورت ادامه عدم قبول مسئولیت حکم طلاق صادر میشود. مهریه سنگین هیچگانه نتوانسته است عامل پیشگیری از طلاق باشد.

به هنگام عدم رضایت و همکاری شوهر با طلاق، مراجع مذهبی در ایران همواره سعی میکنند که این کار از طریق وساطت یا فشار و تهدید در داخل خود جامعه انجام پذیرد؛ به ندرت از مقامات کشوری و یا نیروی پلیس کمک گرفته میشود. توسل به زور و فشار زیاد بر مرد امکان دارد که باعث فرار شوهر گردد و زن را برای همیشه در عقد نکاح نگاه دارد (ر.ک. به مبحث عگونا). بعد از تصویب قانون حمایت خانواده، با وجود فشار مقامات کشوری، دفاتر ثبت یهودی همواره طبق اصول مذهبی، که مبنی بر کسب رضایت از طرفین میباشد، از صدور حکم طلاق غیابی شوهر سر باز میزدند، و دفاتر ثبت آنها بارها برای مدتهای طولانی (حتی تا حدود سه سال) معلق و بسته میماند.

بعد از صدور حکم طلاق، قبول تحمل نفقه زن از طرف شوهر بستگی به مسئولیت اخلاقی و موقعیت مالی شوهر دارد؛ با وجود اینکه قانوناً وظیفه ای بر عهده آنها محول نشده است؛ کسان معدودی بوده اند که تا هنگام مرگ این مسئولیت را حفظ کرده اند.

حضانت اطفال، در مورد فرزند ذکور تا ۷ سال و برای دختران تا سن بلوغ، معمولاً به عهده مادران گذاشته شده است. در صورت ثبوت عدم صلاحیت اخلاقی مادر، این مسئولیت میتواند به پدر محول گردد. خواسته و گفته فرزندان نیز در این قضاوت بی تأثیر نمیباشد. جدال بر سر قیمومیت اطفال یکی از تأسف انگیزترین مراحل طلاق در ایران میباشد. این جدال گاهی به حدی میرسد که یکی از طرفین فرزند یا فرزندان را دزدیده و از ایران به کشوری دیگر فرار میکند. این فراریان سپس طبق اصول و قوانین مملکت مسکونی تازه خود موفق به اخذ طلاق با شرایط مناسب به حال خود میگردند.



یک پژوهش تازه نشان میدهد که

زندگی زناشوئی برای سلامتی زنان مفید است،

البته ازدواجی که رضایت بخش باشد

برگردان به فارسی: دکتر بدیع بدیع الزمانی

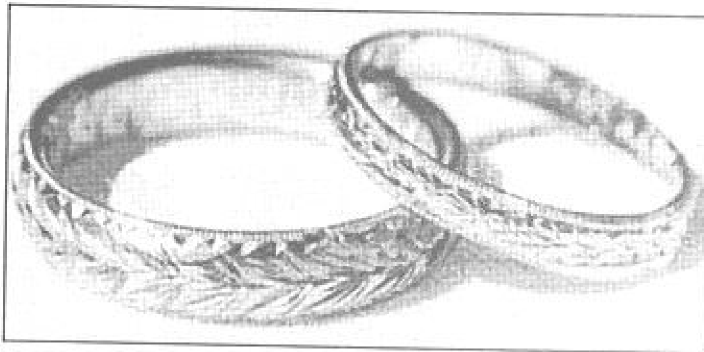
واشینگتن - بر اساس پژوهشی که در مجله "سلامت روان"، ارگان انجمن روانشناسان آمریکا (APA) منتشر گردیده، زنانی که از یک زندگی زناشوئی رضایت بخش بهره مند هستند، از نظر سلامتی بر زنان ازدواج نکرده و یا آنانی که زندگی زناشوئی ناخوشایندی دارند، برتری دارند.

این پژوهش که در طول یک دوره سیزده ساله بر روی زنان میانسال انجام گرفته، نشان میدهد که احتمال بوجود آمدن عواملی که منتهی به بیماریهای قلب و عروق میشوند در میان زنان میانسالی که زندگی مشترک رضایت بخش دارند کمتر از زنان دیگر هم سن آنان است.

پژوهشگران دانشگاه ایالتی سن دیه گو و دانشگاه پیتسبورگ در طی سیزده سال، آمار و ارقام و روند تندرستی گروهی از زنانی که با شوهر و یا معشوق خود زندگی کرده و از روابط خود رضایت خاطر بسیار داشتند را با زنانی که مجرد بوده، از همسر خود جدا شده ویا بیوه شده بودند مورد مقایسه قرار دادند. ۴۹۳ زن ۴۲ تا ۵۰ ساله در این بررسی دراز مدت شرکت داشتند و عوامل بیماری زا در بدن آنان - چه در طول دوران یائسگی و چه پس از آن - مورد بررسی و دقت قرار گرفت. در طول سیزده سال بطور میانگین ۵ بار عوامل بیماری زا در بدن این خانمها اندازه گیری شد. در هر بار آزمایش خون برای اندازه گیری کلسترول و قند خون، آزمایش فشار خون، اندازه گیری اعضاء بدن، و همچنین ارزیابی رفتار تندرستی (همچون رژیم غذائی، سیگار کشیدن و ورزش) انجام میگرفت. افزون بر این، ویژگیهای روانی (همچون افسردگی، نگرانی، خشم و فشار روحی) نیز مور سنجش قرار میگرفت.

در آغاز پژوهش و در طول سه سال نخست تحقیق، از شرکت کنندگانی که همسر داشته و یا با معشوق خود زندگی مشترک داشتند خواسته شد که پرسشنامه هایی را که شامل هفت پرسش پیرامون کیفیت زندگی مشترک آنان بود پُر کنند. این پرسشنامه ها موارد زیر را مورد سنجش قرار میداد: مدت زمانی که دو نفر با هم میگذرانند، ارتباطات و گفتگو میان آندو، روابط جنسی، توافق در موارد مالی و شباهت و نزدیکی علاقه به موارد گوناگون، روش زندگی و خُلق و خو.

نتایج بدست آمده نشان میدهد که



زنانی که از یک زندگی مشترک با سطح بالای خرسندی و رضایت خاطر برخوردارند از نظر تندرستی نسبت به زنان شرکت کننده ای که زندگی مشترک ناخوشایند داشته و یا مجرد، بیوه و یا طلاق گرفته هستند، برتری دارند. این برتری شامل درجه پائین تر عوامل بیماری زای قلب و عروق در ارتباط با بدن و روش زندگی - همچون فشار خون، مقدار کلسترول، شاخص حجم بدن - و درجه پائین تر عوامل بیماری زای قلب و عروق در ارتباط با روان - همچون افسردگی، نگرانی و خشم میباشد. زنانی که زندگی مشترک با سطح بالای خرسندی و رضایت خاطر برخوردار هستند نسبت به زنانی که خرسندی و رضایتشان از زندگی مشترک در حد متوسط میباشد نیز برتری سلامتی جسمی و روانی دارند، امّا درجه این برتری در حد کمتری است.

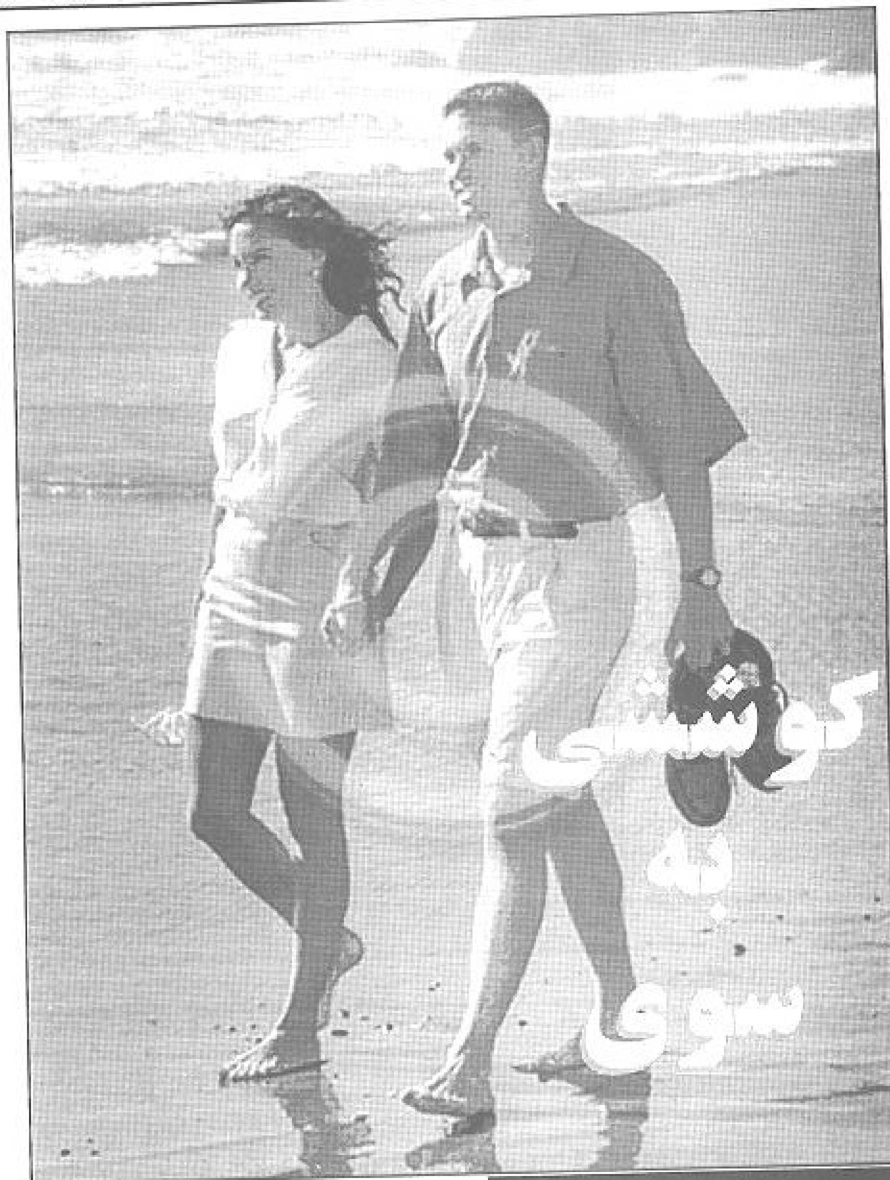
زنانی که زندگی زناشوئی خوبی دارند از لحاظ جسمی و روانی از دیگر زنان هم سن و سال خود، در شرایط بهتری از زندگی قرار دارند

چگونه یک زندگی زناشویی خوب میتواند بر تندرستی اثر داشته باشد؟

بنا به گفته پژوهشگران، تحقیق نشان داده که ممکن است چندین عامل مستقیم و غیر مستقیم در این جریان دخالت داشته باشند. خود ازدواج ممکن است با فراهم آوردن پشتیبانی اجتماعی و محافظت شخص، از خطرات ناشی از انزوای اجتماعی، موجب برتری جسمی و سلامتی بیشتر بشود. همچنین تأثیر و همکاری همسر ممکن است موجب تشویق رفتار سلامت گرایانه شده و از رفتار ناسالم جلوگیری نماید. همچنین امکان دارد که مردم ازدواج کرده، به ویژه زنان، از راه افزایش منابع اقتصادی - اجتماعی که به دنبال ازدواج برایشان پدید می‌آید نسبت به زنان ازدواج نکرده، از برتری تندرستی بهره مند شوند. امّا پژوهشگران هشدار میدهند که چنانچه کیفیت خوب زندگی مشترک آسیب ببیند، همه برتری های تندرستی به دست آمده بر باد خواهد رفت. فشار روانی زندگی مشترک با عوامل مخاطره آمیز، روش زندگی و بی توجهی به رژیمهای پزشکی پیوند دارد. همچنین کیفیت بد زندگی مشترک با افسردگی بیشتر، پرخاشگرایی و خشم، یعنی همهٔ عوامل بوجود آورنده بیماری قلبی، ارتباط دارد. بدین ترتیب، بر اساس این پژوهش، وضعیت و کیفیت زندگی زناشوئی میتواند بر عوامل خطر سوخت و سوز بدن و واکنشهای حاد فشار روحی اثر کند که به نوبه خود پیام آور ناخوشی قلب و عروق و مرگ خواهد بود.

بنا به گفته پژوهشگران:

"در بیشتر اوقات به نظر میرسید که گروههایی که از پیش در معرض خطر عوامل بیماری زا بودند در تمام طول پژوهش همچنان در سطح بالای خطر بودند و این اشاره از آن است که اثر انباشته شده مجرد بودن، طلاق گرفته و یا بیوه بودن و یا قرار داشتن در یک رابطه زناشویی اندوه زده از پیش، آسیب خود را به کسانی که به میانسالی رسیده اند زده است." پژوهشهای آینده بر روی زوجهای جوانتر ممکن است نشان دهنده این امر باشد که زنان دیگر در زناشوئی ناخوشایند و زنان بدون شوهر در چه زمانی و چگونه دچار عوامل بیماری زای بیماریهای قلب و عروق میشوند.



مقصد عشق

به قلم: دکتر مایکل توبین
برگردان: پیمان اخلاقی

عشق رازی ناگشودنی نیست. اگر شما در پی مزایای رابطه ای عمیقاً وفادارانه و عاشقانه هستید، پس باید کوشش کنید تا چنین چیزی تحقق پیدا کند.

رابطهٔ عاشقانه نیازمند سعی و تلاش شما است

چاره دیگری وجود ندارد: لازمه آفرینشِ یک ازدواج پایدار و عاشقانه کوششِ فراوان است. حقیقت امر همین است. ازدواج نیازهای فراوانی میطلبد و سود فراوانی نیز میرساند. اگر در پیِ مزایای رابطه ای عمیقاً وفادارانه و عاشقانه هستید، پس باید آماده باشید که برای تحققِ آن زحمت لازم را بکشید.

چنین رابطه ای چیز اسرار آمیزی نیست.

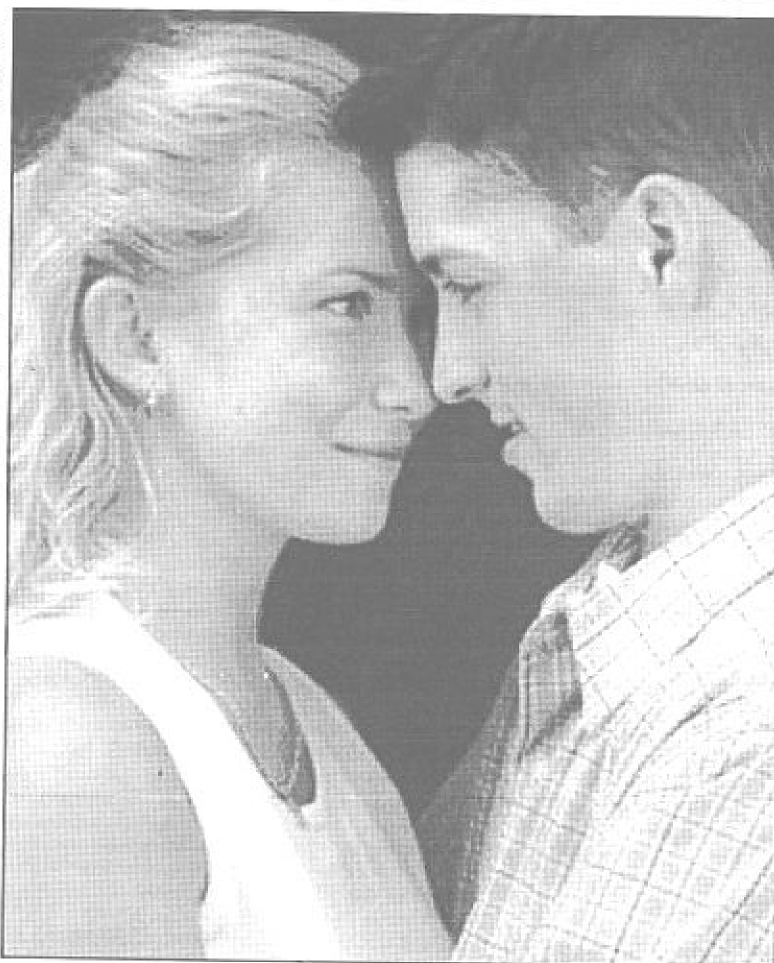
این امر به سادگی آماده شدن برای مسابقهٔ ماراتُن است: اگر از یک برنامهٔ تمرین روزانه پیروی نکنید نمیتوانید به خط پایان برسید. برای ازدواج نیز باید تمرینهای لازم را انجام دهید: روی مهارتهای ارتباطی خود کار کنید، یاد بگیرید چطور به شریک زندگی خود چیزی ببخشید، اعتماد ایجاد کنید، و عشق خود را در گفتار و کردار ابراز کنید. در غیر این صورت همچون تعداد فراوانی از زوجهای دیگر چیزی جز ناخشنودی عایدتان نخواهد شد.

من بی هیچ خجالتی از ازدواج پشتیبانی میکنم. پشتیبانی من از روی آن نیست که دربارهٔ آن توهمی داشته باشم؛ هر چه باشد من زندگی خود را از راه درمان روابط مسئله دار میگذرانم. امّا من هرگز هیچ رابطهٔ دیگری را نیافته ام که پتانسیل و امکان آن را داشته باشد که پیوندی چنین عمیق بیافریند و چنین فرصتی را برایٔ رشد شخصی و روحی پیش رو بگذارد. چالش ازدواج ارتباطی مستقیم با پتانسیلِ مثبت آنَ دارد.

آزمون عاشقان ابدی (Soul-mates) این است که بیاموزند چگونه عشقی بیافرینند که با پیروزی، موانع من و خودخواهی را در هم بشکنند و هر یک از آنان را قادر سازد تا به صمیمیت و نزدیکی حقیقی دست یابند.

با این حال، ما برای موفقیت در

این امر باید تفاوتی کاملاً روشن میان تعریف ساده پنداشتن عشق از یک سو، و معنای عمیق تر آن از سوی دیگر قائل شویم. گویی ما را شست و شوی مغزی داده اند که تعریف ساده انگارانهٔ عشق را بپذیریم، در حالی که این معنای عمیق تر عشق است که بنیاد ارتباطی حقیقتاً صمیمی ای را شکل میدهد.



زبان عشق

بیشتر برداشتهای نادرست ما از عشق بر پایهٔ شیوهٔ استفاده ما از این واژه در گفتار روزانه ناشی میشود. به عنوان نمونه، عبارت "ما در دام عشق می افتیم" را در نظر بگیرید (We fall in Love). افتادن به معنای لغزش، غلتیدن پا، و از دست دادن تعادل آدمی است، که این خود به معنای عدم اختیار است. آیا در این صورت عشق یک تصادف است؟ آیا عشق، فرودی ناخودآگاه به درون چیزی ناشناخته است؟ آیا عشق چیزی است که از حدود کنترل گزینش آگاهانه و عقلانیت خارج است؟ کاربرد زبانی ما هیچ مفهومی از عشق را به عنوان عملی خلاّق به دست نمیدهد. بسیاری از مافکر میکنیم که عشق صرفاً رخ میدهد.

اما زبان معاصر برای توصیف تجربهٔ عشق ما را بسی فراتر از این تعریف سقوط میبرد: عشق، در در معنای امروزی، صرفاً یک تصادف نیست، بلکه دیوانگی است. نگاه کنید که ما چگونه عاشق بودن را توصیف میکنیم: "من دیوانهٔ توام". . . "او دیوانه وار عاشق آن مرد است." . . . "پاک مجنون عشق آن دختر شده است." . . . "من بی تو نمیتوانم زندگی کنم."

از چنین توصیف هایی این برداشت به آدمی دست میدهد که عشق یک وضع گذرای جنون آمیز، یک فریب یا توهم، یا به اختصار، یک اپیزود روانی بیمارگونه است. از این تعریف چنین فرضی به آدمی دست میدهد که ما نخست تجربه ای تصادفی را از سر میگذرانیم و "در **عشق میافتیم**"، و پس از آن به وضعیّت یک جنون موقت وارد میشویم که "در عشق بودن" خوانده میشود و در آن احساسی عمیقی وجود دارد که "**من بی تو هیچ هستم**".

همچنین ممکن است فکر کنیم که "**بیرون افتادن از عشق**" به همان اندازهٔ "**عاشق شدن**" مرموز و غیر عقلانی است. آیا آدمی ناگهان به یک وضع سرمستی دچار میشود و سپس، به همان سرعت، احساس میکند که این خوشی رنگ میبازد، و عاقبت کار، صرفاً به وضع خلأ و ناامیدی باز میگردد؟

اگر عشق واقعاً این است، هیچ جای شگفتی نیست که روابط این اندازه دچار مشکل هستند. آخر چگونه امکان دارد در چیزی که هیچ اختیاری بر آن نداریم و یا برایش مسئولیتی نمیپذیریم موفق شویم؟

> **عشق ورزی مترادف با دهش و از خود گذشتگی است. عشق آن گزینش دائمی مبتنی بر از خود کندن و دادن به دیگری است. آدمی در عشق نمیافتد، بلکه آن را می آفریند.**

چند و چون عشق

لازم است که تعریفی بهتر از ماهیّت عشق به دست دهیم، تعریفی که به ما کمک کند تا بفهمیم روابط چه هستند و چگونه میتوانیم در عشق کامیاب شویم.

نخست، بگذارید بگوییم که عشق چه چیزی نیست. عشق یک وضع رؤیاآمیز و سرمست وار نیست که در آن ما یک جان در دو لباس شویم و با این کار همهٔ ترسها،

تردیدها و نگرانیهای ما ذوب و ناپدید شوند. عشق آن لحظات شکوه آمیز نخستین هم نیست که بر موجی از شادی، سرمست وار از خود بی خود شده بودیم، هر چند میدانم این همان چیزی است که صنعت موسیقی و هالیوود میخواهند به ما بقبولانند.

عشق واقعی مساوی با از دست دادن کنترل یا دیوانه شدن نیست. عشق واقعی یک وضع وسواس وار نیست که طی آن روح یک موجود دیگر آدمی را تسخیر کند. در عشق واقعی آدمی خود را از دست نمیدهد و میتواند بدون دیگری زندگی کند. این شکل اشتباه از عشق وسواس گونه ممکن است به عنوان نوش دارویی موقت در قبال تنهایی، افسردگی و بی ثباتی عمل کند، امّا این عشق واقعی نیست.

پس عشق چیست؟

پاسخ این پرسش را میتوان در زبان کهن عبری پیدا کرد. در زبان عبری واژهٔ اهوا به معنای عشق است. هر کلمهٔ عبری ریشه ای دارد (root word) که معنایش از آن مشتق میشود. ریشهٔ اهوا یعنی عشق واژهٔ هَو به معنای با دست چیزی را دادن است. به بیان دیگر، عشق ورزی مترادف با دَهِش و از خود گذشتگی است. عشق آن گزینش دائمی مبتنی بر از خود کندن و دادن به دیگری است. آدمی در عشق نمیافتد، بلکه آن را می آفریند. شما با بخشش و دهش به شریک زندگی خود عاشقانه عمل میکنید. ما با از خودگذشتگی و دهشِ خود عشق می‌آفرینیم. هر چه بیشتر در چیزی یا کسی مایه بگذارید با آن چیز دیگر یا انسان دیگر پیوند قوی تری احساس میکنید. خانه ای که با دستهای خود میسازید خانه ای است که دوستش دارید.

بیشتر ما به گونه ای منفعل صبر میکنیم و میگذاریم تا عشق بر ما کار خودش را بکند. ما به گونه ای اشتباه عشق را به عنوان ارضای نیاز و یا تجربهٔ پر شدن با دیگری تعریف میکنیم. ما اغلب روابط را بر اساس مزایای آنها برای خودمان ارزیابی میکنیم، که در این حالت این انتظار فرض گرفته شده است که وظیفهٔ شریک زندگی ما این است که از خود به ما ببخشد.

امّا این عشق نیست. عشق به معنای جهشی ناگهانی از "خود محوری" به "دگر محوری" است.

این نوشتار را بااقتباس مفهومی از گفته های جان اف. کندی به پایان میبریم: چالش بزرگی که بر سر راه هر یک از ما قرار گرفته است این است که "نپرسیم شریک زندگی ما برایمان چه میتواند بکند، بلکه بپرسیم ما برای او چه میتوانیم بکنیم." راه آفرینش عشقی حیقیقی و عمیق همین است.

مژگان حکیمی

ما سوره ای ز مصحف آل محبتیم
آیات روشنیم به تفسیر ما بیا

حسین وصال

روزی که نازنین دوستی خبر انتخاب مژگان حکیمی به ریاست هیئت مدیرهٔ کنیسای نصح را به من داد، با احساسی مملو از سرور و افتخار با خود گفتم "آفرین بر تو مژگان عزیز که راه را برای سایر زنان لایق و با هوش یهودی ایرانی ما در جامعه مان باز کردی" و این واقعیتی است. از جانب دیگر در ذهن خودم به هیئت مدیرهٔ نصح نیز تبریک گفتم که بالاخره سدها را شکستند و ریاست این مرکز بزرگ مذهبی فرهنگی را بر اساس لیاقتها و کارآئیها و بدون در نظر گرفتن سایر عوامل انتخاب کردند.آشنائی من با مژگان حدود سه سال و اندی پیش و در منزل آقا و خانم فاخری، در یک جلسه مطبوعاتی که زنده یاد دکتر ابرامی تشکیل داده بود شروع شد. در آن جلسه به محض اینکه مژگان شروع به صحبت و ابراز نظر کرد، ناخودآگاه در دلم او را به خاطر آگاهی و اطلاعاتش به مسائل روانی و اجتماعی موجود در جامعه مان تحسین کردم. در آن زمان من در اورنج کانتی زندگی میکردم و کمتر با افرادی چون مژگان در جامعه مان آشنائی داشتم، و به این خاطر بسیار متأسف شدم. زیرا در آن جلسه نه تنها مژگان که تنی چند خانمهای دیگر نیز حضور داشتند که حس تحسین مرا برانگیختند. به هنگام خداحافظی فقط در یک جمله توانستم به آنها بگویم که چقدر از آشنائی با آنها خوشحالم و این به هیچ وجه آنچه را در قلبم احساس میکردم، ابراز نمیکرد. به خوبی به یاد دارم که در راه برگشت به اورنج کانتی، زنده یاد همسر نازنینم نیز از آشنائی با آنها خوشحال بود و به من پیشنهاد کرد که من بهتر است با تمام این خانمها طرح دوستی ریخته و رفت و آمد بیشتری داشته باشم، که این به علت دوری راه چندان میسر نبود. به هر حال بعدها دست تقدیر از طریق برنامه های اجتماعی، فرهنگی باعث ملاقاتهای مجدد من با مژگان شد. به یاد دارم که در یکی از ملاقاتهایمان به من خاطر نشان کرد که مشکلات اجتماعی که گریبانگیر جامعه یهودی ایرانی مقیم آمریکاست، همانند مشکلات جامعه بزرگ در آمریکاست، و مابایستی از تجربه و منابع موجود در جامعه بزرگ، به اضافه منابع جامعه خودمان استفاده کرده و در حل این مشکلات کوشا باشیم. او از یاری به زنان و بچه های مورد جور و ستم قرار گرفته، و خانواده هائی که به علت مهاجرت و برگردانی بین دو فرهنگ ایران و آمریکا که منتج به مشکلات خاص خودشان میشوند، سخن میگفت. در طول مدت کوتاه آشنائیمان متوجه شده ام که هدف او به جز اداره درست و مناسب مؤسسهٔ مذهبی، فرهنگی نصح، کمک و یاری به بهتر شدن جامعه و جلوگیری از بروز مشکلات بدون در نظر گرفتن شخص، مؤسسهٔ خیریه و یا انجمن خاصی است. او معتقد است که مسائل و مشکلات جامعه یهودی ایرانی با کمک و همیاری همه سازمانها و مؤسسات خیریه موجود بهتر و مؤثرتر حل و فصل خواهد شد و من میگویم هله لویا. ما تکوان بادیه های تفرقیم
فریادمان رساست که توحید در کجاست

حسین وصال

اعتقاد به کمک و همیاری با سایر سازمانها، در استقبال و همکاری گروه بانوان نصح، از گروه خیریه سازمان سیامک در برنامه نهار ماه گذشته شان بخوبی هویدا بود و به این دلیل از گروه بانوان سازمان نصح و مژگان حکیمی سپاسگزاری میکنیم و امیدوارم که این همکاری و همیاری پایدار بوده و در حل مشکلات جامعه مان مؤثرتر باشد.



سیامک

چشم انداز «صدای یهودیان ایرانی در جهان»

تخفیف ویژه برای ارسال مستقیم مجله به شما (بهای تک شماره ۳ دلار)

می کوشیم از بودجه کمکهای مادی به افراد نیازمندی که به سازمان سیامک مراجعه میکنند برای هزینهٔ چاپ مجله استفاده نکنیم

به همین خاطر، چشم انداز را فقط برای کسانی پست خواهیم کرد که آبونمان خود را فرستاده باشند.
چشم انداز را برای خود و یا کسی که دوست دارید، آبونه شوید

☐ آبونمان یکساله ۲۴ دلار ☐ آبونمان دو ساله ۳۶ دلار

☐ دانشجویان (با ارائه کپی کارت تحصیلی) یکساله ۱۸ دلار دو ساله ۲۴ دلار

☐ به دلیل عدم استطاعت مالی قادر به پرداخت آبونمان نیستم ولی مایل به دریافت چشم انداز میباشم.

نام و نام خانوادگی: ________ آدرس: ________

Tel., Home: ( ) ________ Bus: ( ) ________

☐ Cash ☐ Check No. ________

☐ Credit Card Type ________ No. ________

Expiration Date ________ Signature ________

لطفاً فرم را پر کرده و همراه با چک به این آدرس بفرستید

Tel: (310) 843-9846

آدرس سازمان: I.J.F., P.O. Box 3074, Beverly Hills, California 90212



سیامک

چشم انداز «صدای یهودیان ایرانی در جهان»

تخفیف ویژه برای ارسال مستقیم مجله به شما (بهای تک شماره ۳ دلار)

می کوشیم از بودجه کمکهای مادی به افراد نیازمندی که به سازمان سیامک مراجعه میکنند برای هزینهٔ چاپ مجله استفاده نکنیم

به همین خاطر، چشم انداز را فقط برای کسانی پست خواهیم کرد که آبونمان خود را فرستاده باشند.
چشم انداز را برای خود و یا کسی که دوست دارید، آبونه شوید

☐ آبونمان یکساله ۲۴ دلار ☐ آبونمان دو ساله ۳۶ دلار

☐ دانشجویان (با ارائه کپی کارت تحصیلی) یکساله ۱۸ دلار دو ساله ۲۴ دلار

☐ به دلیل عدم استطاعت مالی قادر به پرداخت آبونمان نیستم ولی مایل به دریافت چشم انداز میباشم.

نام و نام خانوادگی: ________ آدرس: ________

Tel., Home: ( ) ________ Bus: ( ) ________

☐ Cash ☐ Check No. ________

☐ Credit Card Type ________ No. ________

Expiration Date ________ Signature ________

لطفاً فرم را پر کرده و همراه با چک به این آدرس بفرستید

Tel: (310) 843-9846

آدرس سازمان: I.J.F., P.O. Box 3074, Beverly Hills, California 90212

پرسشنامه مربوط به پیوند دل ها

در حال حاضر تعداد بسیاری از افرادی که در گروه های سنّی متفاوت هستند از این برنامه استقبال کَرده اند.
شما نیز چنانچه مایل به آشنایی برای ازدواج و تشکیل خانواده هستید پرسشنامه زیر را تکمیل کرده و
به آدرس سازمان قسمت پیوند دل ها بفرستید. لطفاً روی پاکت بنویسید محرمانه.

Are you tired of surprises in looking for the right person?
Find your soul-mate through SIAMAK's new program

Peyvand-e-Delha Dept.
24 Hr. Voice Mail: (310) 535-6719
(Ask for Mr. Aram)

General Questionnaire

Full Name ______________________ Nick Name ______________________

Address ____

Phone # (_ _ _) _ _ _ _ _ _ _

E-Mail ____

Male/Female (circle) Age ________ Height ________ Weight ________

Hair Color ________________ Single Divorced Widowed (circle)

Number of Children _____ Children Ages ________ Children Custody ______

Receive/Pay Child Support (circle) Receive/Pay Alimony (circle)

Drinking Limits (Social,Religious) Smoker ________ Keep Kosher ________

Religious Observations: (Orthodox Conservative Traditional)

Education ________________ Occupation ________________

Hobbies: (sports, hiking, music, dancing, dining, movies, plays, travel, other ________

Willing to Relocate to Other Cities/States ________________

What turns you off in a companion ________________

____

What do you prioritize or expect in a companion ________________

Please send a check for $100.00 to the order of the *International Judea Foundation* along with completed form to: P.O. Box 3074, Beverly Hills, CA 90212

برای تسهیلات بیشتر علاوه بر دسترسی به تلفن پیغام گیر ۲۴ ساعته ۶۷۱۹ - ۵۳۵ (۳۱۰)
سازمان روزهای یکشنبه ها از ساعت ۱۱ صبح تا ۴ بعدازظهر برای این منظور مخصوص باز است.
تلفن تماس برای روزهای یکشنبه ۹۸۲۶ - ۸۴۳ (۳۱۰)

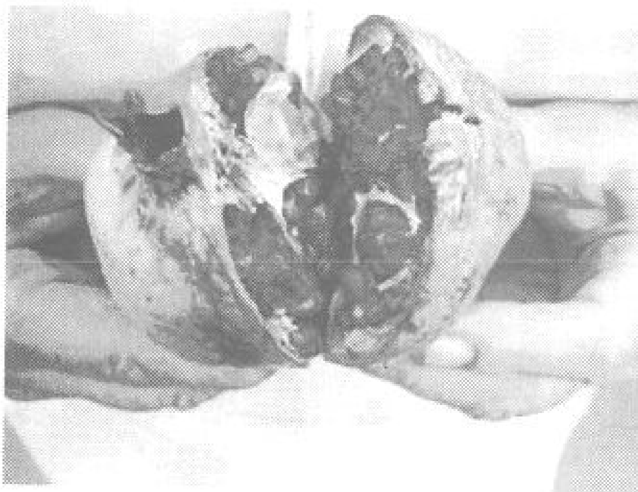
Spicy Crusted Tempeh with Sweet and Sour Pomegranate Sauce (serves 6)

Pomegranate Sauce

1 large red onion, diced
3 large cloves garlic, minced
1/2 cup Gan Eden Black Muscat wine, or other red wine
1/2 teaspoon dried thyme
1/2teaspoon ground cinnamon
a pinch of red pepper flakes
2/3 cup orange juice
1 1/2 cups pomegranate juice
2/3 cup water
1 tablespoon soy sauce
sea salt to taste

Tempeh

1 1/2 cups unbleached white flour
1/2 cup polenta
1 teaspoon dried thyme
1 teaspoon ground coriander
1/2 teaspoon ground cumin
freshly ground black pepper to taste
1 cup plain soy milk
2 tablespoons Dijon mustard
2 8-ounce packages of tempeh, each cut into thirds and then on the diagonal to yield 12 triangular wedges
garnish: seeds from 1 pomegranate
sprigs of fresh coriander, mint or flat leaf parsley



To make sauce: In a medium saucepan, combine the onion, garlic and wine. Simmer over medium heat until the wine evaporates and the onions are lightly caramelized, about 15 minutes. Add the thyme, cinnamon, pepper flakes, orange juice, pomegranate



juice, water and soy sauce. Bring back to a simmer and cook uncovered for 30 minutes, or until the liquid is reduced by one third. Using a hand blender, carefully purée the mixture until fairly smooth. If the sauce is too thin, continue simmering for a few more minutes. Add sea salt to taste. Serve warm. This sauce can be prepared ahead of time and even frozen. Simply reheat just before serving.

To make the Tempeh: Preheat the oven to 400. Combine the flour, polenta, thyme, coriander, cumin, and black pepper in a bowl. In a separate container, whisk together the soymilk and mustard. Dip the tempeh into the flour mixture, then into the soy milk mixture, and then again back into the flour mixture completely, breading the tempeh. Place the tempeh onto a sheet pan lined with parchment paper. Bake for 10 minutes.

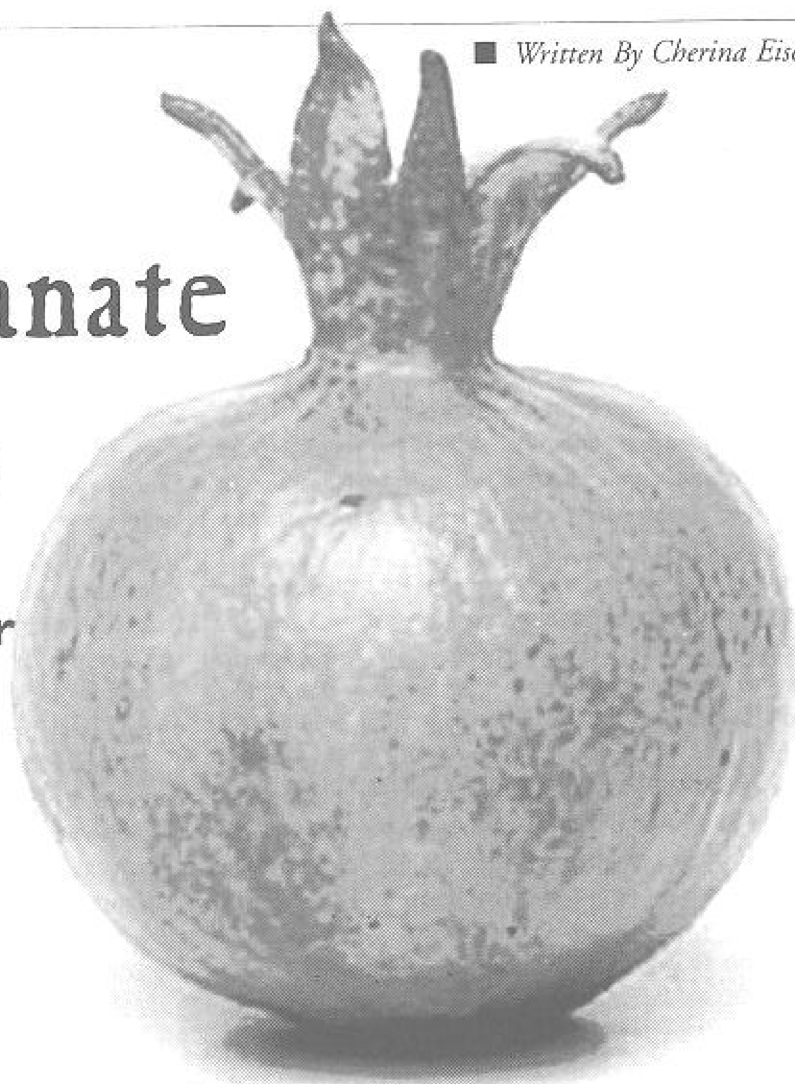
Prepared tempeh can be made in advance and frozen, layered in waxed paper and then covered with foil or placed in a freezer bag. Reheat in the oven until warm.

Serving: Spoon the pomegranate sauce on a serving tray. Artfully arrange the tempeh on top of the sauce. Garnish with fresh pomegranate seeds and herbs. Delicious served with a rice pilaf and baked butternut squash drizzled with honey.

■ *Written By Cherina Eisenberg*

Pomegranate Pleasure

Cooking For the New Year



On Rosh Hashanah, it is customary to eat foods filled with symbolism for a happy and prosperous new year. The pomegranate, a stunning fruit with sweet-and-sour flavored seeds, lends beauty and religious significance during this time of celebration.

One of the seven Biblical species found in the land of Israel, pomegranates, officially called Punica granatum, are a delightful treat during the transition from summer to autumn. Native to Iran, these ruby-red fruits were cultivated throughout the entire Mediterranean region since ancient times. The rounded shrubs were introduced by Spanish settlers into California around 1769 and prosper in the dry, temperate climate.

In Midrash, the pomegranate is reported to have 613 seeds, corresponding to the 613 mitvzot of the Torah. On Rosh Hashanah we pray that our lives will be filled with as many holy deeds as a pomegranate has seeds. In addition, the immense number of seeds represents fertility and our hopes for future generations.

While a fish head is traditionally used to symbolize the desire to be at the "head (Rosh)" of life for the coming year, the pomegranate can serve as a vegetarian alternative for these prosperous wishes. Shaped like a crown on its top, this lofty adornment represents the central Rosh Hashanah theme of G-d's kingship. As we look forward to the coming year, Jews around the world strive to live up to their potential and define their lives with "crowning" moments based on the mitzvot.

At a time in which we choose our menu based on our hopes and dreams for the future, Spicy Crusted Tempeh with Sweet and Sour Pomegranate Sauce is a perfect way to blend good fortune with great flavor. This elegant and satisfying pareve entrée is a unique addition to any Sephardic holiday meal, and can easily be doubled or tripled to accommodate all the family and guests. L'Shanah Tova Ti Katevu to you and your loved ones!

credibility, as it has become clear that the justifications given by Bush for the Iraq war were all false (no weapons of mass destruction in any significant amounts, no imminent nuclear threat and no Iraq/Al Qaeda relationship in connection with the 9/11 attacks). Perhaps even more dangerous, Bush's errors have emboldened and strengthened the Islamic Republic of Iran, whose nuclear program may pose a real threat, especially to Israel.

Some in our community claim that Bush will topple the Islamic Regime in Iran. All of us yearn to see a democratic Iran, free of the tyranny of the present regime. But where is the evidence for the claim that Bush will bring this about? A cursory review of the facts belies this claim. While Bush has been in office, we have seen the Islamic Republic exclude reformists, suppress opponents and shut down newspapers, seemingly with impunity. A recent report by the Council On Foreign Relations states that today, the Islamic Republic is entrenched, with opposition groups weakened. If anything, the Islamic Republic appears to have grown stronger and bolder during Bush's presidency. Now, we are forced to ponder the unthinkable possibility of an Islamic Republic of Iran with nuclear weapons, a horrifying prospect that has ripened during Bush's presidency.

Kerry's record shows that he has not shirked from strong action where Iran is concerned. He was at the forefront of exposing and investigating the Iran-Contra scandal, and he was the co-sponsor of the Iran Missile Proliferation Sanctions Act, the Iran Nonproliferation Act and the Iran and Libya Sanctions Extension Act. Kerry has stated, unequivocally, that a nuclear-armed Iran is unacceptable, and that the matter should be referred to the UN Security Council if Iran does not verifiably foreswear it nuclear ambitions.

Let us turn to Israel. At the moment, Israel is not a campaign issue. It is clear that the U.S. will support Israel no matter who is in the White house. However, it is also clear, I believe, that if supporting Israel were the litmus test of this election, Kerry would deserve our vote. Kerry's pro-Israel voting record in the Senate over two decades speaks for itself; it is second to none. Even a brief review of his record will show that vote after vote (on around sixty occasions), on issues ranging from giving aid to selling arms, Kerry has supported, and even co-sponsored the pro-Israel position. Senator Kerry has supported, and continues to support, the security fence, the Sharon withdrawal plan, Israel's military superiority (he opposed the sale of missiles and fighter planes to Saudi Arabia), moving the U.S. Embassy to Jerusalem (as Israel's indisputable capital), maintaining U.S. aid to Israel and the "road map". Senator Kerry opposes the Palestinian claim of a right of return to Israel, believing that such settlement should be in a future Palestinian state, not in Israel.

As President, John Kerry would appoint a high level envoy to bring back American leadership and involvement. In contrast, as reported in the LA Times on August 4, 2004, many observers regard the Bush administration as having abdicated America's leadership role. It is also reported that last year Bush reduced loan guarantees to Israel by nearly $300 Million, and that his close relationship with the Saudi royal family may dilute his commitment to Israel.

John Kerry has been in the American consciousness for thirty years. He is a decorated war hero (even Bush has conceded that Kerry can be "justifiably proud" of his military record), and a former prosecutor and a former Lieutenant Governor. He has served, with an unblemished record, in the U.S. Senate for 20 years. He has been a leader in many fields, including 19 years of service on the Senate Foreign Relations Committee. In these difficult times, Kerry is, I would submit, the better person to lead this nation.

There you have it: just some reasons why John Kerry deserves our vote this November. I must, stress that the foregoing article reflects my personal views and I, alone, am responsible for its content. Those interested in getting involved with the Kerry campaign are asked to visit their website: www.johnkerry.com

David Nahai is president of Nahai Law Corporation, a Century City law firm specializing in real estate, corporate, environmental and commercial law. He is an active member of California Grassroots for Kerry and Co-Chair of Jews and Friends for Kerry.

Comes from page 3

WHO DESERVES OUR VOTE:

KERRY

financially secure? Forty-four million Americans are without healthcare coverage. Is someone you know one of them?

Kerry has a better plan. He advocates tax cuts, not for the super rich, but for small businesses and the middle class, the backbone of the U.S. economy. He proposes tax incentives to keep jobs in the U.S., and the revocation of tax loopholes that encourage American companies to export jobs. He understands that when more people are working, everyone benefits. He has a healthcare plan to cover 90% of Americans, and offers an educational tax credit to ease tuition costs for families.

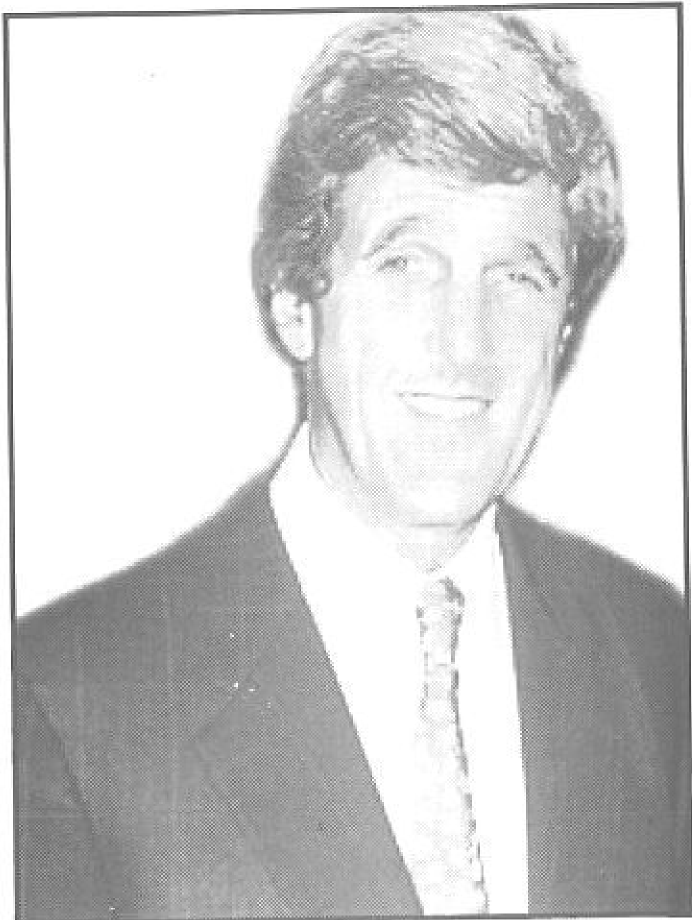
Turning to Homeland Security, it is telling that the International Brotherhood of Police Officers (which supported Bush in 2000) has endorsed Kerry over Bush. The reason? They believe Kerry will do a better job of protecting first responders and the American people. Bush resisted the creation of the 9/11 Commission, failing to establish it until over a year after the 9/11 attacks. Kerry has accepted all of the Commission's recommendations; Bush has equivocated. In the three years since the 9/11 attacks, Bush's administration simply has not taken the sweeping steps necessary to revamp the intelligence agencies of the U.S.

There are other examples of Bush's unacceptable domestic performance. The environment is one. Here, Bush can boast a truly abysmal record, one of the worst in history. Kerry, by comparison, is recognized as an environmental champion.

Let us also consider Bush's foreign policy scorecard.

Following 9/11, the world stood with the United States. The outpouring of goodwill and support for America was unprecedented in its scale. The U.S. invasion of Afghanistan was met with almost global approbation. Today, however, that support has largely evaporated and the U.S. is the object of distrust and disrespect. What happened? How was all of that friendship and fidelity lost? The answer is found in Bush's unilateralist and incompetent policies, which have alienated U.S. allies and have compromised its stature. This is exemplified by the debacle in Iraq. Don't get me wrong; us Iranian Jews shed no tears for Saddam Hussein. But Bush's ineptitude in failing to plan for the aftermath of the invasion of Iraq is inexcusable.

We all hope that Iraq will soon become a model of democracy, liberty and stability, but, for now, here are the facts: Iraq is mired in a bloody insurgency that threatens the very fabric of the country, with a daily menu of kidnappings, beheadings, bombings and assassinations with no end in sight; over 1,000 coalition soldiers have lost their lives, with thousands more maimed; over 13,000 civilians have been killed, with



thousands more injured; and over $127 Billion of U.S. taxpayers' money has been spent. What do we have to show for it? The U.S. military is stretched thin; The Abu Ghraib scandal has cost America its position as the champion of human rights; and the U.S. has lost its

to build their capabilities to a point they feel they can break us and then attack. It means that as long as they have not attacked us yet, Iran and others can feel safe in pursuing their nuclear weapons, and then attack. Am I missing something or does this really amount to a green light by the Democratic candidate to all our enemies to first get prepared with impunity, and then dictate the method, place and time that suits them best for killing us?

We deserve better than having to make our choices based on what we don't want, or can't afford to have, let's talk about what we should be voting for.

We should vote for someone who has proven his trustworthiness to us. Someone who says what he means and means what he says, and does not play political games with our existence.

We should vote for someone who, in the face of adversity and political gamesmanship by even some of our closest so called allies, stands firm in confronting the threats facing our world and does not capitulate when its time to go after our enemies wherever they may be, before they have the chance to organize.

We should vote for the man who has proven to be the best friend of the State of Israel since that State was created, and furthermore does this not because it is politically expedient, but rather out of deep understanding and conviction that what Israel does just things, and that it has the right to defend itself.

We should vote for the man who instructed US diplomats to walk out of the Durban conference when its organizers attempted to equate Zionism with racism.

We should vote for the man who went against all diplomatic norms to personally confront Prime Minister Mohamad of Malaysia, to his face, for his anti-Semitic remarks at the conference of Islamic States.

We should vote for the man who has said that he will stand with the people of Iran in their quest to achieve democracy and freedom, and at the same time he will not allow the government of Iran to achieve nuclear weapons.

You want domestic issues? How about the economy?

This administration took office at a when by most accounts, the economy had already started its slide into a recession. A few months later the so-called DotCom bubble burst and took hundreds of billions of dollars out of the economy. Eight months after he took office 9/11 struck and froze the economy and consumer spending, taking further billions out of the economy, along with the war in Afghanistan, the crash of the stock market, the war in Iraq and the price of basic commodities such as oil, etc.

Despite all that, the administration's swift and wise economic policies shifted the direction of the economy and gave us an economy which has the lowest unemployment rate in decades, record high household wealth, rising wages, rising consumer expenditure, and the growing rate twenty years.

What have John Kerry's positions been? Opposing both tax cuts and adding fifty cents per gallon to the tax on gasoline.

What are John Kerry's positions now? Proposing every imaginable spending plan that would appeal to various constituent groups without specifying where the money would come from.

Speaking of oil, Senator Kerry first wanted to raise the tax on gasoline. Then he claimed that Bush has worked out an arrangement with the Saudis to drop oil prices a few months before the elections. When that did not happen, he claimed that Bush does not exert sufficient pressure on the Saudis to drop the price of oil. Of course we know that the Saudis, as well as the rest of OPEC, are producing record high quantities of oil, so now he is speaking about making the U.S. independent of foreign oil. Who was it that opposed U.S. drilling in Alaska a couple of years ago? You guessed it.

There are enough examples of this sort to fill a book, but I think you get the point. These are indeed the most crucial elections in the history of our community, and the difference between the positions of the two candidates could not be greater. This community and the rest of the world need someone they can trust, we need someone who has moral clarity, and does not change his mind depending on the direction of the political wind. We need George W. Bush and we will gladly vote for him.

Sam Kermanian is the former Secretary General of the Iranian American Jewish Federation and a current volunteer in the Bush/Cheney 2004 campaign. Readers wishing to volunteer for the campaign are invited to contact him at skermanian@tradeattache.com

Comes from page 3

WHO DESERVES OUR VOTE:

BUSH

in Israel. We remember the plastic keys to heaven that were placed on the necks of Iranian teenagers when they were being sent to walk on mine fields. We know who re-introduced the notion of the 72 virgins, which is now expressing itself in the form of homicide bombings from Bali to Madrid, and from Istanbul to Buenos Aires.

And, let's not forget that this is happening at a time in history, and in an environment, when we know for fact that this enemy is spread throughout the world, including the United States, and could at any moment, become equipped with weapons of mass destruction, be it nuclear weapons, biological or chemical weapons.

This, my friends, is the issue of priority in these elections. We realize this, but I'm afraid many of our American peers do not, and this places a heavy burden on our shoulders.

We should not vote for someone who stands in front of American Arabs and tells them that Israel's attempt to build a wall to protect its citizens against terror is illegitimate, only to reverse himself a while later when he speaks to a Jewish crowd.

We should not vote for someone who plays political games during the most difficult challenge our national security has provided, who has called Saddam a threat that should be removed in 1998, who voted to authorize the war with Iraq, then shifted his position based on political winds and said he did not authorize the war, and instead only authorized the threat of war, only to realize that he had made a mistake. Who then shifted again saying that he did authorize going to war.

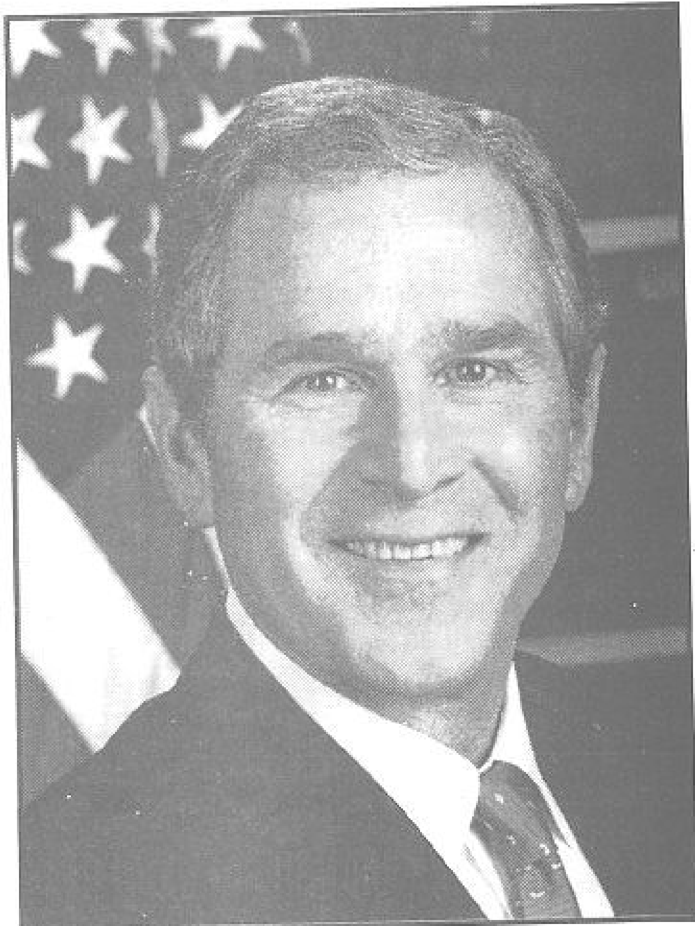
We should not vote for someone who wants the credit of being a war hero when he runs for office but at the same time says that what our soldiers (himself included) did in Vietnam amounted to war crimes when this latter position is more fashionable. Perhaps there were war crimes during Vietnam, but if that's what Mr. Kerry claims, how could he expect to be considered a hero of that same war?

We should not vote for someone who allows our children to go to battle, but refuses to authorize the funding they need to finish that job, because of politics.

We should not vote for someone who despite voting against the funding, and in contradiction to our best military minds, says we need more troops in Iraq, who then a we don't need more troops in Iraq, but we need more troops in general.

And most importantly, we should not vote for someone who in the face of clear and present dangers to our national security, and indeed to our very way of life says that our policy of preemption should be revoked!

What this means is that we will not be allowed to go after terrorist groups or terrorist nations unless they have struck at us first. Well, Senator Kerry, what if their first strike is composed of fifty nuclear detonations in



our largest cities? Do we wait until they strike first?

Forget strikes, revoking the preemption policy in effect means that terrorists can have complete immunity

Written By Nelly Lopes

From Elul to Yom Kippur

The month of Elul marks the beginning of our ascending towards Yom Kippur. The idea is that the introspection we plant during this month will be reaped then – forty days later. Forty, of course, is the number of years the Israelites were in the desert, preparing themselves spiritually for the new land, and the new realities connected to that land. So, too, with us, we are preparing ourselves to meet the better versions of our souls at the end of Yom Kippur.

The word Elul, written in Hebrew Alef-Lamed-Vav-Lamed is seen by the Zohar as an acrostic for a message: Ani Ledodi Vedodi Li – I am my Beloved's and my Beloved is mine. Elul, therefore, is the door that one opens, slowly, towards the reconciliation of the love affair encompassing our lives and the universe. To be one with the Hashem is no small task. When we have a fight with someone we cherish, we say "I'm sorry", and if we are really sorry, we can see our contributions to the rift – our harsh words, our moment of stubbornness, our wish to win whatever the cost, insecurities, jealousies and so many things that contribute to serious arguments. Elul is the time when we begin saying "I'm sorry," and understand the faults of our most recent behavior. With time – we have a whole month – one can begin to see the causes for distancing ourselves from G-d's ways.

This separation between ourselves and G-d has its roots in the concealment of our best side. How does that happen? Giving into a bad mood and then kicking the dog or yelling at someone, and saying to ourselves – this is not me, just me in a bad mood. We constantly justify our misconducts. But inside of each and every one of us there is an individual who knows our true reasons. Fear. Loneliness. The need to impress someone who seems so much happier than us. Why?

Every one of us has two impulses – Yetzer Hatov, for good and Yetzer Harah, for bad. Both are part of our behavior. When we let the Yetzer Harah win, we distance ourselves of the best we can be. However we must remember that our souls know the best way. In Elul, if we engage in this conversation with our internal voice, we will begin to figure out which good qualities we have distanced ourselves from. The reality is, we have all been born to complete a task. Nothing was created by chance. Because there is a will behind every thing, there is a reason why the world is like it is – and why it is waiting for us to make it better. One of the main places we should concentrate on making better is our own "backyard". This is what, according to Moshe Chaim Luzzatto (Italy, 1707-1746) is meant by Psalms 139:14 "I will thank You, for I have been made through wonders, Your deeds are wondrous and my soul knows it well". Our own spirit is waiting for growth. Elul is the month of such beginning.

Practical advice: To begin this process, write two columns on a piece of paper: Fill one with seven gifts you have – soul-traits that you are proud of. In the other column write eleven things you can do to share those gifts with the world.

For further reading: Climbing Jacob's Ladder, by Alan Morinis, is a great guide for soul-searching, with several exercises and tools.

Broadway Books, ISBN number 0-7679-0645-4.

When Our Turn Comes

Written By Miriyam Glazer

As the heat of summer gives way to the cooler air of the fall, the days grow shorter, the nights last longer and we suddenly realize that our turn is coming.

The Talmud teaches us that "the world is judged" four times a year. In the spring, at Passover-time, the world is judged "for the grain," for that is when the first grain-crop, barley, grows in the fields.

In later spring, on Shavuot, it is judged "for the fruit of the tree," for that is when the fruits hang heavy on the trees, ripe for plucking.

On the fall festival of Sukkot the world is judged "for water," because it's on Sukkot we begin to pray and hope for a rainy winter, so that the land will be fertile for an abundance of food in the year to come.

"And human beings," the Talmud concludes, "are judged on Rosh Hashanah and the decree is sealed on Yom Kippur."

Yes, on the Days of Awe, it is our turn to stand before G-d for judgment. But as this passage from the Talmud suggests, we do so not because as human beings we are particularly sinful, not because human beings alone merit judgment; we do so because all of nature, throughout the year, has a reckoning with the ultimate Source of Creation. Like the produce of our fields, the fruits of the tree, like the rains – like the world as a whole - we, too, are G-d's creation, participants in the holiness of the world of nature.

Yet just as Judaism teaches us we are profoundly connected to the earth we live on, so, too, it teaches us that we are more than creatures of nature. And the symbol of that dual role is the shofar.

What is the shofar? Just the horn of an unlucky ram! Yet that ram's horn – which may evoke the whole story of the Binding of Isaac that we read from the Torah during the Days of Awe – becomes, for us, transformed into an instrument of holiness, the shofar. As Saadiyah Gaon, the great 10th century rabbi taught us, we blow the shofar on Rosh Hashanah to proclaim the sovereignty of the Creator on the anniversary of the world's creation; to recall the Revelation at Sinai and the exhortations of the prophets, and to inspire our hearts with reverence and awe, so that we will be stirred to amend our lives. For the Hasidic rabbi Rav Nahman, the broken notes shofar sounding Shevarim! symbolize the healing of the brokenness of our own hearts.

Like the ram's horn that becomes the shofar, so too, on Yom Kippur, when our turn comes for judgment just as it has for the grains and fruits and rains, we are transformed. We cease being only our everyday, ordinary, selves – creatures of nature – and are given the opportunity to transform ourselves into holy beings. The tradition teaches us that, in fasting from all food and drink, we become, just for the day, like the angels, who need neither food nor drink. And according to tradition, we wear white, a symbol of purity – because it is as if we are new beings, ready to begin our lives free from our past transgressions and shortcomings.

"May it be Your will, oh G-d," prayed the 16th century mystic Hayim Vital, "that the angels evoked by the shofar ascend the Throne of Your Glory and invoke goodness on our behalf." And we learn: "Blessed are the people who know the sound of the shofar, oh G-d; in the light of Your Presence they shall walk."

May this Yom Kippur be a time when we embrace both our intimate connection with the natural world G-d has created for us, and the holiness of the spiritual world that the sounds of the shofar evoke for us.

SUITOR APPLICATION FOR MEN: To Find Your Persian Jewish Princess

NOTE: This application will be rejected unless accompanied by at least 3 years of the following documents:

A. CPA Audited Financial Statement
B. Letter of Credit from your bank
C. Tax return
D. Job history
E. Current medical report from a reputable physician
F. Your parents Tax Return and Financial Statement

1. NAME ______________________
2. REAL DATE OF BIRTH __________
3. HEIGHT ______ WEIGHT _____ I.Q. _____ GPA ______
4. SOCIAL SECURITY # ______________
   DRIVER LICENSE # ______________
5. HOME ADDRESS: ______________
   ZIP CODE ________

If the Zip code is 90210, since when you reside in this address: ________

If the zip code is 90210, is your home North of Sunset Blvd.? ( ) Yes ( ) No

If South of Sunset Blvd., is it North of Santa Monica Blvd.? ( ) Yes ( ) No

(IF THE ANSWER IS NO, QUIT AND HAVE A NICE DAY!)

6. Name the town of you ancestors? __________
7. HOME TELEPHONE: ______________, (If 310 area code, since when? _____ Proof of residency require for at least 15 years.)
8. OCCUPATION: ( ) Medical Doctor ( ) Lawyer
   ( ) Engineer ( ) Businessman
   (Please attached a notarized copy of your Diploma)
9. What was your father and grandfathers' occupation in Iran?
   (Please attached an notarized copy of their Diploma)
10. Do you have a MALE and FEMALE Parents: ( ) Yes ( ) No

If NO explain: ______________

____

11. AUTOMOBILE: ( ) Own ( ) Lease

MAKE: ________ MODEL ________ YEAR ______
(If your Automobile is more than 3 years old or worth less than $50,000.00 QUIT AND HAVE A NICE DAY!)

12. Do you have any Earring, Nose Ring, Eyebrow Ring, Naval Ring or any ring below stomach? ( ) Yes ( ) No
13. Do you have any Tattoo? ( ) Yes ( ) No
14. Do you have any friend who has Body Ring or Tattoo? ( ) Yes ( ) No

(If any answers to question # 12, 13 or 14 are YES, QUIT AND HAVE A NICE DAY!)

15. What Labels do you wear?
16. What labels you will not wear even if your life dependent on it?
17. IN 50 words or less, what does " CASUAL OUTFIT" means to you?
18. IN 50 words or less, what does "DON'T BE LATE" means to you?
19. IN 50 words or less, what does "DON'T TOUCH MY DAUGHTER" means to you?
20. IN 50 words or less, what does "ABSTINENCE" means to you?
21. Synagogue you attend ____________
22. Synagogue you won't catch dead in it ____________
23. What does "KARAT" means to you?
    ( ) A yellow vegetable ( ) Diamond
24. What is the minimum KARAT you could provide?
    (If less than 4, QUIT AND HAVE A NICE DAY!)
25. When is the best time to interview your father, mother, grand parents and Rabbi?
    (They should have their tax return with them)
26. What do you want to be IF you grow up?
27. PLEASE freely fill the blanks, ALL answers are confidential unless someone asks.

A. If you were beaten, the last bone you would want broken is your __________. (please note: your MANHOOD doesn't have any bone.)

B. A woman's place is in the ______________

C. I am glad this application did not ask about

____

D. When I meet a girl, the first thing I notice is her

____

(NOTE: if the answer to this question begins with "T" or "A", LEAVE the premises at once, keeping you head low and running in a serpentine fashion is highly recommended.)

ACKNOWLEDGMENT: I swear that all the above information to the best of my knowledge is true and correct under penalty of DEATH by: Dismemberment, Native American Ant Torture, Electrocution, Chinese Water Torture or Red Hot Poker.



Signature   Thumb Print   Date

FINE PRINT: Thank you for your interest. Please allow four to six years for the application processing. You will be notified in writing if you are approved. Please no not try to call or write since it might cause you severe injury! If your application is rejected, two Gentlemen wearing white ties and carrying Violin cases will notify you in person.

stereotype: "Slurpee Server!" In an instant the crowd consciously made peace with an important fact. The vast majority of people of Iranian decent are not interested in terrorizing or kidnapping anyone. We are businessmen and women. We are neighbors. And, at least one of us is on stage with a microphone willing to make a joke in the hopes of bringing us closer together.

On the flip side, I love getting to the second part of the joke when performing for an Iranian audience. Every single Iranian knows that the great Persian Empire is no more. Yet, we often label ourselves as being "Persian". Why? Is it a matter of saving the trouble of pronouncing two extra syllables? Are we taking a cue from our Chinese, Japanese, Korean (and many more) friends, and lumping ourselves together like Asians? I don't think so. The underlying truth seems to be that we have behaved like subjects of a Pavlovian experiment. We have learned that people react with less suspicion and subtle malice when we utilize the "P" word. And, in my humble opinion, Americans' gentler associations of flying carpets, magic lamps and fluffy kittens with the word "Persian," are what have prompted all of us to substitute for the technical name of our ancestry when we reveal our heritage to others.

Like covering up a cracked mirror with duct tape, we may be repelling the false images others offer us -- both to them and ourselves. Though this method may be convenient and effective, it still does little to solve the real issues that lead to real healing. I propose this: celebrate who we are – Iranians (no one celebrates better!), bring to light any misconceptions and release them on a wave of laughter. Microphone and a set at the L.A. Improv are optional.

Joke #2:

Many people become confused when they hear that I am Iranian and Jewish at the same time. Here is a quick reference to explain this phenomenon: Most Iranians: Allah; Jewish Iranians: Challah. Most Iranians: Buy Missiles; Jewish Iranians: Bar Mitzvahs. Most Iranians: Ayatollah Khomeini; Jewish Iranians: I ah' told ya make money!

This joke is closely related to the first one in that its humor is based on demystifying a fundamental concept that many Americans have taken to be unshakeable truths. In this case they believe, to put it mildly, "Everyone in the Middle East is opposed to Israel." Then they meet one of us and a whole belief system seems to have been shattered. Sometimes, after I reveal my cultural/religious background, I get the feeling I am being scanned for mental illness, or even lack of intelligence. Then they figure it out: "What, are you some kind of a comedian?" Well, yes, but I am an Iranian Jew nevertheless. After hearing a "Huh?" that sounds very much like a confused "Scooby Doo," I can usually diffuse a potential brain hemorrhage by stating simply, Judaism is a religion (Allah/Challah) and Iran is a country. I smile proudly and assert, "There are Jews everywhere."

After my show at UCLA's Hillel last February (if you missed it, you were either at home watching the season finale of "Sex in the City," afraid of driving in the rain, or both), it came to my attention that some people were not happy with the "Most Iranians buy missiles" line. Of course that is not true, it was only a joke. And the point of the joke is purely to exemplify that there is a pocket of your countrymen who share a great deal in common with you, yet have subtle differences that are universal to all Jews. Celebrating Shabbat, celebrating reaching adulthood and the study of Torah and celebrating making truckloads of cash. L'Chaim!

Though it seems subtle, I hope that this specific joke helps not only to clear up the confusion about Jewish Iranians, but to also promote faith that everyone can and should pursue the ultimate human dream: 1979 Islamic revolutions aside, people with very different beliefs can live together in happiness, prosperity and community. Amen. And, sorry, no refunds.

Written By Marvin Kharrazi

Behind The Humor

Hello, salaam and shalom to all the Iranian American Jews who are reading this, and hola to everyone else (I took Spanish to fulfill my language requirement in high school – I have to put it to good use!). My name is Marvin (yes, that is my real name) Kharrazi and you are reading the first in a series of articles entitled "Behind the Humor," a thinly veiled parallel inspired by shows like VH1's "Behind the Music." I am an Iranian Jewish stand up comic (no, not the one from "Last Comic Standing". I'm the other one!), and each review will feature some of the jokes from my show, and will explore each joke in depth. So sit back, relax and enjoy the show. Oh, there is a two-drink minimum for this article, so go grab a cold one before we begin. If you are reading this on Shabbat then kosher wine is in order, two-for-one drinks if you can say the ha gaffen. Remember to tip yourself well. I know that is not easy for some of you. You know who you are (wink).

Joke #1:

People react very differently to you depending on which label you use for yourself. If you say you are Iranian, Americans often think, "Eye-rain-ian? Terrorist. Hijacker. Slurpee server!" So we use a nicer sounding label and say we are Persian. Then Americans think, "Ah, Persian? Flying carpets! Magic lamps! Oh, Fluffy kittens...and those scrumptious shish kebabs." Great. So we are considered either part of the "Axis of Evil" or Liberache's theme party planner!

I love performing this joke in front of Iranian and American audiences for different reasons. The first time I used it was at the L.A. Improv in 2003. I made sure to sound very abrasive as I started into the act out "Eye-Rain-ian? Terrorist. Hijacker". In three words – one pronounced incorrectly – I boldly summed up a tragic sentiment that often separates potential comrades mentally, and in turn, physically. I am certain if you had checked the temperature in the room at that moment, the uncomfortably nervous 150 American audience members had it drop several degrees. This was assuredly the first time many of them had heard an Iranian speak up about these stereotypes. And by the tone of my voice at that moment – echoing back my interpretation of the disdain, and even rage the general consciousness had absorbed and accepted – they did not quite know how to react. Happily, they responded with a thundering laugh when I softened the joke, not with so much with the tone, but with the fairly erroneous

have a dual Bachelor of Arts degree in Literature and International Relations."

Silence on the other end. I had successfully stumped her.

But she recovered quickly. "Oh, very good, Literature. And... yes, very good. My son will call you tonight."

Click.

Who was her son? I didn't remember noticing anyone special at the party. But he must have been checking me out all night! He must have seen me dance, reapply my lipstick, pick the pieces of gholmeh sabsi from between my teeth, take off my stilettos and rub my feet under the table...and after all this, he decided I was a good candidate to be his potential wife?

No sooner had I put down the phone, then my father asked me for his family name. "Good family," he said. "Go out with him."

Apparently, the fact that I had never laid eyes on this guy didn't matter to anyone but ME.

The Son called me less than an hour later. Before I knew it, we had talked for three hours about our jobs, our travels, our pet-peeves, our favorite Godfather sequel...so when he asked me out for dinner the next night, I agreed.

The truth is, my heart dropped when I actually saw him. Thin hair, a honker of a nose, yellow, impacted teeth and enough Acqua Di Gio cologne on to intoxicate all of Esfehan.

He kept calling me "Baby," making me feel like he already assumed the deal was done. He strutted like Persian royalty and ordered our waitress around, as if she were his personal kolfat (maid). Over the tiramisu, he bragged about his burgeoning law practice, not to mention – which he did several times – the custom leather in his cherry red SL500.

I tried to drop hints that I was not biting.

I avoided eye contact and spent twenty minutes in the bathroom.

I tried not to smile a lot or laugh at his jokes. It wasn't hard.

Despite all my efforts, he beamed at me, after insisting to our harried waitress that she wrap up my left-overs into a tin foil dove. The piece de la resistance, the coup de gras : he was utterly convinced he had won me over. After all, what kind of girl wouldn't be impressed with a tin foil dove?

As we drove toward my street, I noticed him pop a mint, and all I could think was, "Hell no." When he dropped me off, he motioned that I should come closer.

> "Well, tell me," she said, "do you want to get married or are you one of those girls who's looking for a good time?"

I gave him a smile and the duck.

As I got out of the prize car, I took the safe route, and said, "I'll call you," which of course I never did.

I can't help but think about how different my experience was from Sonia's. Which one of our approaches is better, more successful? Is it our Persian style of doing things, where we put so much emphasis on tradition, reputation, and family name? Or is it the American style, where relationships initially take bloom from chemistry alone, and the details follow later?

In the end, love should not involve term-paper-caliber research, but it also should not be something that we close our eyes and belly flop into either. The fact is, you can do all the research in the world on someone's family and their past and their reputation, but you can't create chemistry if it is not there. Whether you meet a guy in a club, or if you are pre-screened by his mama joon – no matter how you go about it – dating for our generation is something of an enigma.

How do you go about it? The Persian way? The American way? Which makes you feel more comfortable? Write in and let me know your best – and worst – experiences, and what you've learned – and what you wish you knew!

Share your stories with me at: saralehnaz@yahoo.com

Dating Dilemmas *in the* 21st Century

Written By Sara Nazarian

My dearest American friend Sonia called me two weeks ago, giddy with the excitement of new love. She had met Mike at the Skybar. He's a Cuban-American film student, a vegetarian who drinks vodka tonics and has three tattoos; the Kanji symbol for strength on his left breast, the word "revolution" on the inside of his wrist, and the popular tribal armband. Sonia raved about his eyes, his biceps and his wit.

She called me again a few days ago. Her excitement had waned a little – in fact, it sounded more like worry.

Mike had A.D.D. He told her it was hard for him to sit still. Or keep a job.

He made Sonia pay for her "half" of dinner.

He had laser treatment on his leg-hair and back-hair, and used aftershave to mask the stench of his chain-smoking habit (which she had also just discovered).

And then she sighed. "Do you think this relationship has a chance?" she asked.

I couldn't really answer her. I was too preoccupied pondering how different my own latest dating encounter had been.

"Hi, I'm Mrs. Tabani,." said the woman on the other end of the phone line. She introduced herself as the older woman in the dark green dress who had seen me at my cousin's Bat-Mitzvah party the previous Saturday night.

"My son saw you too," she said. "He's interested. How old are you?."

"I'm 23," I told her, feeling ambushed.

"Really? Or are you just lying about your age to get better suitors?" she persisted.

"I'm really 23," I repeated. At this point, it was difficult to restrain my laughter.

"Well, tell me," she said, "do you want to get married or are you one of those girls who's looking for a good time?"

Hmm, which was I? "It's all relative, isn't it?," I responded, " If we have a good time, maybe it will lead to marriage."

She didn't laugh. I could tell over the phone that she didn't even crack a smile. "Well, I want to know if you're serious, because my son is serious about marriage. What did you study in school?"

Am I applying for a job or going on a date? I asked myself. My voice became more assertive. "I

service accessible even to those who don't know Hebrew that keeps them coming back month after month. The traditional Shabbat prayers (transliteration books provided) are sung to creator Craig Taubman's original music as he strolls through the aisles with his guitar. He's backed up by the FNL band, and often welcomes special musical guests. If it weren't for the Yarmulke topped heads and Shabbat candles, at some points you'd think you were at a rock concert.

Enter Rabbi David Wolpe, (A.k.a. religious leader/commentator/philosopher/ spiritual inspiration, etc). He incorporates pop culture, history and current events into his sermons while keeping them firmly grounded in the Torah and Jewish tradition. By masterfully weaving together threads from seemingly disparate parts of our lives, Wolpe helps tie up many of the loose ends on issues relevant and meaningful for young adults.

After four years of FNL, it became apparent that young Jews were looking for more from their religion than a once a month event. Consequently, ATID was born. ATID (meaning "future" in Hebrew) emerged as a result of FNL's overwhelming success. Rabbi Wolpe proposed the creation of enrichment events designed to solidify young adult's Jewish identity and connect them to their heritage in a safe social environment.

For many young adults, their formal Jewish education ended with their Bar/Bat Mitzvot. Scarred by negative Hebrew school experiences, the concept of stimulating Jewish education seems foreign.

However, ATID is more than just an extension of services or Hebrew school. Programming is designed to address the specific needs and interests of the community. Topics range from Jewish Mysticism to "Simpson from Sinai: A new look at God, Judaism and the Torah." By combining ancient Jewish themes and modern ideas, ATID succeeds in illustrating Judaism's relevance to contemporary life.

"ATID provides the education without making you feel incompetent. This is a great opportunity to get information without feeling intimidated," says ATID advisory board member Faranak.

ATID also draws notable scholars, artists and professionals to speak and educate on a variety of topics. The inaugural program featured creator and executive producer of "The West Wing" Aaron Sorkin. While ATID events have a large social component, they are always grounded in Jewish tradition and thought. ATID's main objective is to provide a venue where young Jews can simultaneously learn and enjoy themselves.

"We are interested in making connections, but not just boy-girl connections. We're working to create a young Jewish adult community," says ATID Director Leslie Klieger.

According to Klieger, young Jews need to reconnect just as much as any other age group.

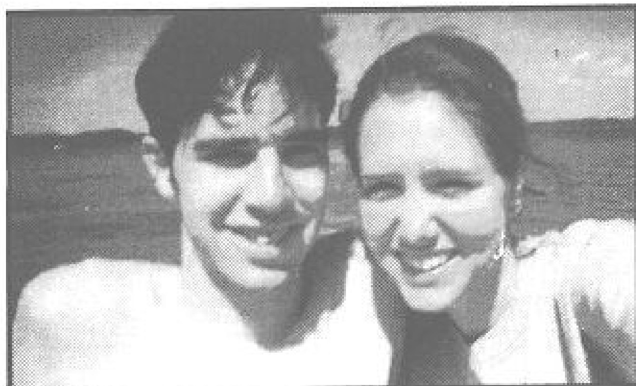
"The 20's are a tough time. All of a sudden you're questioning things, people start seeking. That's why we want to have this [ATID] here for them...what most people don't realize when they start studying other religious traditions is that Judaism has it all."

ATID also provides a spiritual outlet for seekers to engage in self-exploration. The program attracts people from a cross-section of the Los Angeles Jewish community. Klieger estimates that Persian Jews comprise nearly half of participants at many events, and even more at programs designed to address the particular concerns of the Persian community. A panel discussion dealing with issues facing young Persian Jews entitled "Who Are We? Where Are We Going?" was held last year.

ATID draws participants in through the content and quality of their programming, not through guilt or intense pressure.

"People have to take responsibility to walk through the door, but we want to make that as easy as possible," says Klieger.

You might have a burning desire to connect with your Jewish heritage. For some of us, it is more like a faint flicker that slowly guides us in the right direction. In either case, ATID and FNL make Judaism accessible for each individual's unique needs and interests. Once you do walk through that door, you won't regret it.



FRIDAY NIGHT LIVE & ATID: MORE THAN A SINGLES SCENE

Written By Alizah Salario

You've been here before, but this time around it feels different. Still, you have no idea what to expect. The crowd is primed for action and waits in anticipation. Heads turn toward the door in unison at each new entrance. The music begins, and you start to relax. Halfway through, you downgrade your cynicism to skepticism, admitting that the ideas and themes being presented have an uncanny relevance to your own life. Not to mention the tunes are pretty catchy, too. By the end you've loosened up enough to dance a little, eat a lot, and even meet someone new. You find you're enjoying yourself, then quickly blame it on the wine when you remember where you are. Could it be? You're having fun at – of all places – a Friday Night Service? Wait until you tell your mother.

But this isn't just any service. This is Friday Night Live at Temple Sinai, a monthly Shabbat event geared toward young adults. In conjunction with the ATID program, FNL has revolutionized the young Los Angeles Jewish community.

Created by Rabbi David Wolpe and musician Craig Taubman in 1998, Friday Night Live began in response to the widespread desire for a venue where young Jews could convene in a Jewish setting. Every second Friday of the month, generation X'ers come together to learn, sing, dance and schmooze in one of the only religious events specifically designed to appeal to 20-40-year-olds. Although FNL was initially geared toward singles, in the past six years it has evolved into much more than just a live version of J-Date. With an average of 1500 attendees ranging from teenagers to married couples (some of whom met at FNL), the service is a binding force for many young members of the Jewish community.

Although the concept of a community event catered toward young Jewish adults is what initially drew people to FNL, it is the upbeat, musically inspired



introduced Ron to many different artists involved in world music, and Ron discovered he felt at home. In fact, he felt so at home that he left film music for approximately four years, in order to pursue world music full-time. " I love to work with ancient materials," says Ron. He explored ethnic music that encompassed everything from Sephardic Jewish prayer, to Muslim/Arabic songs, to Andalusian music, to Turkish Sufi poetry, to Iranian classical music, to Armenian chants to Israeli Folk music.

As Ron delved further into world music, he found his work was both a means to educate people on different world cultures and religions, as well as a tool to show how these cultures and religions once lived peacefully alongside one another. His main message "is to reduce ignorance and educate people to listen to things they're afraid of. We {nations} are separated because of fear and miscommunication." Ron talks of the interconnectedness of Jewish and Muslim relationships, and how it's part of their identity. He suggests that they "concentrate on meeting points." Ron utilized this approach when the peace process broke down and the second intifada began. Ron was heartbroken and disillusioned, and decided he could not merely sit back and observe the situation at hand. He resolved to use his world music as a voice to give others hope.

> However, world music and oud playing were not how Yuval Ron's music career first developed. His first love was film music.

In 2000, in what was supposed to be a one-time concert in Santa Monica, he assembled a group of musicians and singers. The response was so positive that this group continued working together and established the "Yuval Ron Ensemble". The ensemble has performed many times in numerous locations, spreading awareness and educating all who listen. Recently, they performed at Occidental College. The concert incorporated a love song from Iraq; that was enchanting, yet upbeat, a medley of Turkish Sufi poems by a poet named Yunus; that was slow and pleading in Arabic and Hebrew, and Andalusian music; that was beautifully melodic, written 500 years ago, to name a few. Another song, introduced as a prayer song about the word "Amen", featured an Iranian guest singer, Rachman. In fact, many of the Yuval Ron Ensemble concerts integrate Iranian singers, dancers, poets and even instruments such as the "daf", a Persian drum. What was really wonderful about the concert, though, was that each piece of music was preceded by an explanation of the background and history from which the song originated.

Yuval Ron's teachings and explanations of songs have been such a success with audiences that he admits he thinks of himself more as a social worker and educator, than a performer. His audiences consist of people from all over the world; some who are familiar with his ethnic music, some who have never heard anything like it. All have been inspired, awed and touched. When asked what advice he would give to other people who want to make peace through artistic means, Ron says, "reach out to groups that you're in conflict with and perform together, collaborate. You make peace by creating a partnership with the other camp. This is how you learn from other tribes and nations."

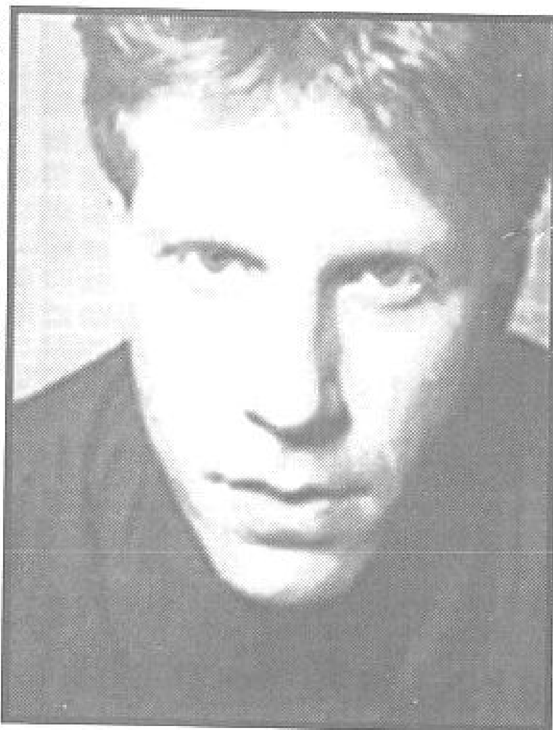
The Yuval Ron Ensemble is currently on tour around the U.S, Jerusalem, Europe, Malaysia, Korea and Japan. Nevertheless, a trio will be performing for 'Friday Night Live' with Craig Taubman on Friday, December 10th at Sinai Temple on Wilshire Boulevard. In addition, they will return on February 1st to perform at Rio Hondo College, in honor of Black History Month, beside the Gwen Wyatt Chorale. For more information, visit www.yuvalronmusic.com. Go to a concert or buy a CD and give yourself the chance to be educated and touched by Yuval Ron's world music!

Written By Tafat Ostfield

Making Music to Make Peace: Introducing World Musician, Yuval Ron

Yuval, a biblical name listed among the many generations that followed Noah, is the first musician mentioned in the Torah. It is no coincidence therefore, that Yuval Ron of this generation is also a musician, and a world-renown and influential one, at that.

Yuval Ron is an Israeli-born record producer, musician and international composer. As a youth growing up in a suburb of Tel-Aviv, he would hear Armenian chants from a nearby church, Israeli music that had a mixture of Spanish and Moroccan styles due to the influence of the Jewish immigrants and Bedouin songs during his visits to the Sinai. All of these experiences helped him in his journey to create and play world music. But more than anything, his "inspiration is purely artistic. I hear a certain sound in my ear and I follow it," Ron explains. When Ron was eleven years old he started playing guitar. But by age seventeen, throughout his frequent visits to the Sinai where the Bedouins played, he started experimenting with the guitar in an attempt to make it sound more like an oud (a middle eastern string instrument), a sound he preferred. Ron did this for nine exhausting years, until he finally realized he was not satisfied, and exchanged his guitar for the oud permanently. In retrospect, Ron now says that an oud "is more expressive. I feel at home playing oud; I feel a connection. An oud doesn't have frets like a guitar, so you can slide from note to note."



However, world music and oud playing were not how Yuval Ron's music career first developed. His first love was film music. In 1985, Ron left Israel to attend Berklee College in Boston. There he pursued film music, as well as Jazz, which is what he played at the time. His studies later led him to compose internationally for symphonies, dance companies, theatre plays and television. Ron worked in New York and was also invited to Los Angeles to write music for Fox Kids Network. His repertoire includes such pieces as Shakespeare's 'The Tempest', music for the Spiderman T.V. series, dance excerpts entitled "Forest Spirits" and "Pulse Lament," and various spiritual/religious world music CD's such as his newest "Under the Olive Tree".

Then in 1998 a change occurred, as Ron's musical focus transitioned, thanks to a Turkish Sufi master by the name of Omar Faruk Tekbilek. The two met when Ron hired Tekbilek to perform his film music. The success of that project led them to continue their partnership, and resulted in their collaborative creation of two movies and two records. As their friendship developed, Tekbilek

City College of New York, and served in the United States Army from 1962-1964. After his military stint, he married Ricky Low-Beer, with whom he had three beautiful children: Andrew, David, and Dylan.

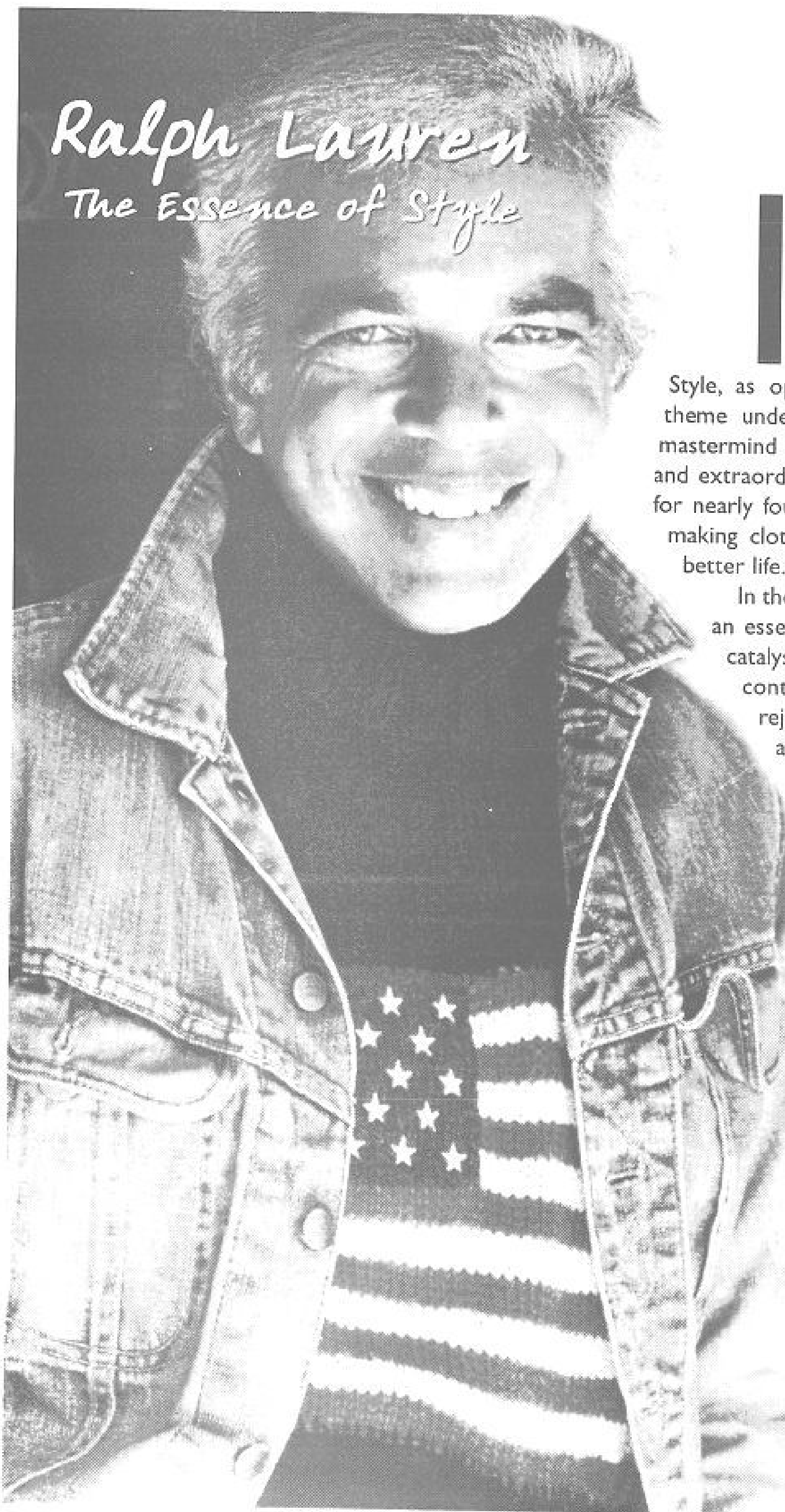
In 1967, Lauren created his famous English tweed look under the Polo label. In 1968, he became founder, designer and chairman of Polo Fashions New York. Inspired by such notable dressers as Cary Grant, Fred Astaire and the Duke of Windsor, he began to produce classic lines derived from the elegant man about town, and the county squire of a bygone age. When he turned to womenswear, Lauren applied the same qualities of timeless elegance to his designs. By using uniformly high-quality tweeds, tailoring down men's trousers and jackets and producing shirts in finer cottons, Lauren created clothing for the active woman of the 1970's, epitomized in the Annie Hall look. These classic, tailored garments have changed little since they were first introduced, and continue to exemplify long-lasting quality and style.



Ralph Lauren has won many distinguished awards throughout the years. He won the Coty Menswear Award in 1970, the Coty Fashion Award for Women's Wear in 1974, the Coty Hall of Fame in 1977 and the Lifetime Achievement Award, CFDA in 1992. Lauren's skill and experience has enabled him to design for women and men, their children and their homes. He has promoted an American casual style while developing classic, uncluttered lines for which he became famous. His fame also soared when he designed the men's costume for The Great Gatsby, the 1974 film version of F. Scott Fitzgerald's novel, staring Robert Redford.

Ralph Lauren earned a white bronze and granite marker, two important symbols along the Fashion Walk of Fame in New York City. This worldwide notoriety will be the subject of a new biography about Ralph Lauren, the story of "...a poor Russian Jewish immigrant boy who began in Seventh Avenue fashion house stock rooms, and became a billionaire."

Ralph Lauren's designs are timeless, as season after season, we find ourselves looking forward to his new arrivals. Being one of the first to sell "lifestyle," rather than merely "fashion," he has created a world of luxury, class and style. From great stretch-wool skirts that women stride in, to suits that say "we're in business," his name fulfills our every dream. Throughout the years, Lauren has constructed, deconstructed, and reconstructed his own designs, making us a sophisticated and beautiful generation.



Written By Jessica Reuben

If everyone's wardrobe boasted at least one mallet-wielding rider astride a galloping pony, polo would be the most popular sport in America. Style, as opposed to fashion, is the major theme underlying Ralph Lauren's work. The mastermind behind his unparalleled success and extraordinary influence on American style for nearly four decades, has been infallible for making clothes that offer an invitation to a better life.

In the world of Ralph Lauren, balance is an essential element of beauty, taste is a catalyst for inviting respect, and looking contemporary doesn't require rejecting what was popular an hour ago. According to Lauren, "Fashion is in and out. Why would I want to make clothes that go out? I'd rather make clothes that look even better next year than they do this year." Whether it is his exclusive Purple Label line, or his budget-wise Polo Sport, Ralph has woven a sense of elegance and effortlessness into all of his clothes, employing luxurious fabrics in uncomplicated and pragmatic ways.

Ralph Lauren was born Ralph Lifshitz, on October14, 1939 in the Bronx, NY. His father was an artist who painted houses for a living. As a boy he enjoyed playing basketball and softball. Today, he has a basketball hoop attached to the cream colored imperial corridors of his headquarters on Madison Avenue. He studied at the

most women cover themselves in traditional robes - were furious and demanded she dress more modestly. She was pelted with sticks and stones as she ran. Abubkheet stated she recognizes that running for "Palestine is as much about politics as it is about sport" as reported by Reuters on May 18, 2004.

We can recall the cold-blooded mass murder and mayhem that was the focus of the 1972 Munich Olympic Massacre of eleven Israeli athletes. Or can we? If we didn't suffer from short-term memory, or more aptly complete memory loss, we would never ever allow Arafat and his Palestinian Authority/Palestine Liberation Organization to participate in Olympic Games or the United Nations.

The entire world has lost its moral compass in this terrible tragedy of justice. Should we give a stage to this actor when we legitimize the "Chairman of Terror" and his PA/PLO and give them publicity for their perpetual political propaganda?

We know the International Olympic Committee has a stringent policy and one mission is to protect its athletes. It even adopted a stringent "World Anti-Doping Code" as part of its code of conduct. How about the adoption of a "World Anti-Terror Code"?

The IOC has a drug free policy. Apparently it is perfectly clear that they do not have a terrorism free policy. The dopes are the International Olympic Committee officials that let a potential future terrorist state in games meant to foster freindship, harmony, and peace.

Here is a partial explanation of how and why...

Greece is not exactly Israel's best ally in the world. This is the official listing for Israel.

One of Greece's former athletes, a forty-five year-old mother former Javelin thrower even offered to come out of retirement to compete on the "Palestine" team.

The Athens Olympic 2004 Website says that Israel's capital is Tel-Aviv. General Information: Continent: Europe Official Name: State of Israel Capital: Tel Aviv Area: 20,770 sq km Population: 6,116,533 Currency: New Israeli Shekel (ILS) Languages: Hebrew (official), Arabic, English Government: Parliamentary democracy Official website: http://www.info.gov.il

In addition, it lists the Israel is part of Europe, so when someone goes to see what is in Asia, you do not find Israel on the list, but a fictitious country known as "Palestine."

That's not all...

On the official Athens 2004 Olympic website, it clearly shows Greece's sympathy with terrorism, not democracy.

"Our thoughts are with Cyprus, Kosovo, Iraq, Palestine, and all corners of the world where there is a war going on or a people living under occupation. The Torch Relay gives us the chance to demonstrate our will for peace for all parts of the world where conflict is liable to flare up."

The only real and truthful "occupation" is the one under Arafat and his Fatah led Palestinian Authority/Palestine Liberation Organization (PA/PLO) since 1964 when Egypt and Jordan were the "occupiers" of the disputed territories of Gaza, Judea & Samaria belonging to Israel.

No "Palestine" should be able to utilize international platforms to perpetuate political propaganda ploys when they are nothing more than a past, present and future state of terrorism and terrorists who lie and steal and violate human rights.

The world shows by actions, not words, that it supports the perpetual political propaganda of a fictional "Palestine" nation created solely for the annihilation of the only Jewish State in the entire world, and only beacon of democracy, freedom, and human rights in a sea of corrupt dictatorships, human rights violators, ruthless repressive regimes and tyrannies in the bad neighborhood known as the Middle East.

How is it possible "Palestine" can parade and participate in games committed and dedicated to promoting harmony and peace rather than mass murder and mayhem?

Gary Fitleberg is a Political Analyst specializing in International Relations with emphasis on Middle East affairs.



"Palestine" & the Olympics

Written By Gary Fitleberg

Believe it or not, there is a Palestine Olympic Committee. It is allowed to parade its political propaganda ploy of the fictional "Palestine" and "Palestinians" and also to participate in the Olympic games.

According to the Olympic Charter established by a Frenchman Pierre de Coubertin, the goal of the Olympic Movement is to contribute to building a peaceful and better world by educating youth through sports practiced without discrimination of any kind, and in the Olympic spirit, which requires mutual understanding with a spirit of friendship, solidarity and fair play.

One wonders how and why "Palestine" was able to parade, in an ongoing perpetual political propaganda ploy that there ever was an independent Arab "Palestine". The fact is that Arab "Palestine" is really Jordan, formerly called Trans-Jordan according to the British Mandate. Creation of a second Arab "Palestine" in the ancient biblical and modern territories of Gaza, Judea and Samaria belonging to Israel and the Jewish people, would be a state of terrorism as well as a travesty of honesty, justice and morality by the whole world in historical revisionism.

So how and why does the international community legitimize and rationalize the participation of "Palestine" as a member nation state of the 2004 Athens Olympic Games when it has never ever been recognized as a state not even by its biggest advocate and political mouthpiece the Arab/Islamist controlled United Nations?

What sporting event will they participate in? The destruction by demographics decathlon? The mass murder and mayhem marathon? Bomb making. Ethnic Genocide. Shooting Spree. Hatred. Incitement. Terrorism. Violence. If there were categories for these events then surely the Arab "Palestine," lead by Arafat, would take home the gold. The "humanitarian aid" money given so generously by the international community, destined for clothing, education, food, shelter goes directly to Arafat's own personal account to fund and support terrorism. By legal definition, someone is acting with "unclean hands" in their case and cause.

In the opening ceremony parade, "Palestine" was the small delegation was led by flag bearer, Sanna Abubkheet.

Arab "Palestine's" flag bearer, middle-distance runner Sanna Abubkheet, flashed the "peace sign" in the opening parade of political propaganda, according to the Canadian Press. Unfortunately, the newspaper misunderstood the Arab "Palestinian" language. "V" isn't for peace in an Arab "Palestinian's" hand. It means victory.

She will run in the 800m in Athens. When she started training seriously in 2000, she ran in shorts and a t-shirt. Residents of the camp where she lived - where

won three world titles in three different events. She was also honored as Ukraine's Sportsperson of the year both in 1997 and 2001.

Pablo Tabachnik, from Argentina, thought it would be "funny to practice something different." Tabachnik probably never imagined that he would be representing his country in Table Tennis in Greece. He began playing when he was eleven years old. He was born in San Juan, Argentina, and along with his native Spanish, he speaks a little English and Hebrew.

The United States sent the second most Jewish participants to Athens with seventeen players or coaches. Undoubtedly, the most recognizable of all is coach of the men's basketball team, Larry Brown. Brown recently won his first NBA championship as coach of the Detroit Pistons, making him the only coach ever to win an NBA and NCAA championship (he led the University of Kansas to the title in 1988). Though this was his first time as head coach in the Olympics, he has some experience as assistant coach at the 2000 Summer Games in Sydney, Australia.

Another American Jew worth noting is Robert Dover, captain of the Equestrian team. Athens marked Dover's sixth consecutive Olympics appearance as an openly gay competitor. Along with being team captain, he sat on the Athletics Advisory Council to the USOC, and did his part to raise awareness and acceptance of gays and lesbians in his sport, and athletics altogether. He returned from a temporary retirement, in part because it gave his parents, who both had been sick, great joy to watch him compete.

Lenny Krayzelburg, a swimmer from the United States, was born in Odessa, USSR and has a broad athletic background. Krayzelburg played high school basketball and soccer as a child in Russia, but finally chose swimming as his sport of choice. Like many of the aforementioned athletes, he credits his parents as his biggest supporters.

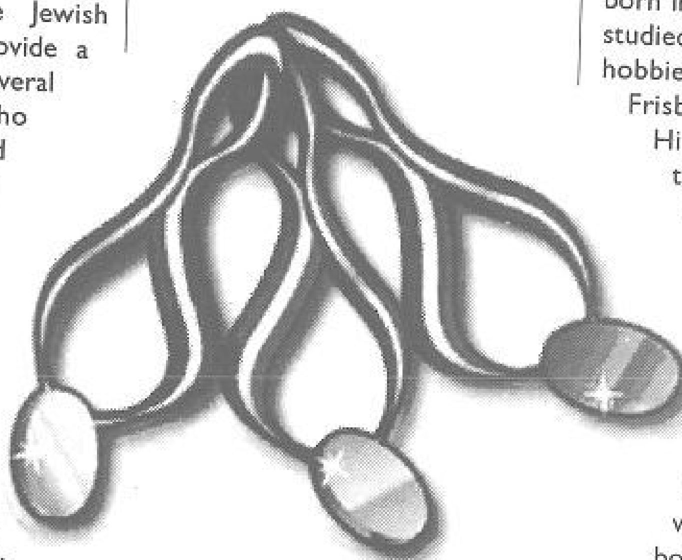
For more information on these or any other Jewish or non-Jewish Olympic athletes, visit athens2004.com.

Jews in Athens
Olympic Participants

Written By Michael Forstein

This summer seventy-two Jews went Athens, Greece to participate in the Olympic Games as players or coaches. The summer games, which were originally held in Athens over 2700 years ago, are host to Jewish participants from ten countries including Israel and the United States. While it would be difficult to name all of the Jewish Olympians, we can provide a summary by featuring several Jewish athletes who participated in a broad range of sports, from all over the world.

Israel sent thirty-five Jews to Athens, the world's largest national constituency. They participated in sports ranging from Judo to Gymnastics. One athlete in particular, Ayelet Ohayon, represented her country in fencing. Ohayon credits both her older brother and coach as being inspirations to her career. She was born in Akoo, Israel and began fencing at the age of thirteen.



Canada's lone Jewish representative, Adam Stern, was born in Venezuela. Stern is a twenty-four year old professional baseball player who just participated in his first Olympics. He played college baseball at The University of Nebraska and is now a member of the Atlanta Braves minor league system. Besides being a standout baseball player, he was well known in London, Ontario for his achievements in track and field during high school. Eventually, a scholarship to play and study at Nebraska drew him permanently to baseball.

Great Britain's only Jewish Olympian, Josh West represented his country in rowing. West was born in Santa Fe Springs, CA and studied at Yale University. His hobbies include Yoga, ultimate Frisbee and traveling the Himalayas. Though he is twenty-seven years old, he only began rowing at age seventeen while attending Yale. His studies at Yale University prepared him for his work as a practicing geochemist.

At the age of thirteen, Zhanna Block was faster than all the boys at her school. Nine years later, she was able to represent the Ukraine in Track and Field. Block credits her parents with being the most influential people in her career, for letting her go to a sports boarding school in Kiev. She has

congregate in a warm environment that is geared towards helping them feel safe, secure and empowered in these difficult times. The center will offer skill-building classes and internet access so they can stay connected with loved ones. It will be staffed by international community development professionals and social workers who are particularly attuned to the needs of this refugee population.

The following day in California, Mr. Glickman was also on hand at the first fundraising event, "The Gift of Hope" benefit, hosted by HIAS of Los Angeles. In attendance were Persian-Americans, Russian-Americans and American-born citizens – a historic occurrence, says HIAS. "We were thrilled to see this coming-together as a broader community – all for a common purpose – to improve the quality of life for Jews waiting in Vienna," said Glickman.



HIAS of Los Angeles

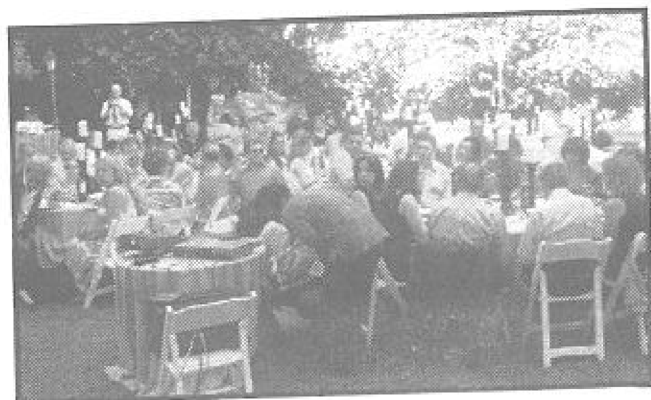
Supporting HIAS' efforts in Southern California is HIAS of Los Angeles. Like its counterpart in New York, HIAS of Los Angeles is a dedicated group of young professionals and students who closely identify with the challenges immigrants undergo. In fact, many group members are former HIAS clients. The group is supporting HIAS' Quality of Life effort by developing a Farsi newsletter with answers to refugee applicants' most pressing questions about life in the United States. They will also send English books to Vienna to help refugees prepare for their arrival, and identify volunteers to go to Vienna to teach English and other life-building skills. Together with HIAS Headquarters in New York, they will continue to educate the local Jewish community about the plight of Iranian religious minorities in Vienna, with the goal of raising the funds needed to make the program a success.

Local Scholarship Ceremony This Fall

Continuing its West Coast outreach, HIAS has planned its first ceremony to honor 2004 HIAS Scholarship winners from California, several of whom are Persian-Americans. Scheduled for Thursday, Sept. 9 at 6:30 p.m., the event will be held at the Skirball Cultural Center in Los Angeles. Distinguished guests will include Mr. Glickman, and Jerome S. Teller, chair, HIAS Board of Directors. Admission to this event is FREE, but reservations are required. To reserve, please call Soraya Nazarian, at 310-475-5388; Bahram Javaheri, at 714-374-9230; Farnaz Taban, at 818-606-9997; Reuben Zadeh, at 310-558-8036; or email your info to hiaslayl@yahoo.com.

One hundred and fifty immigrant students from all over the world now living in the United States received HIAS scholarships this year, many at our annual June ceremony in New York. The $1,500 scholarships recognize the students' academic achievements, financial need and community involvement. All together, HIAS awarded $225,000 – all of it from private donations.

For more information about HIAS and its programs worldwide, visit www.hias.org or call 212-613-1354.





Local Events Highlight HIAS' West-Coast Initiative to Help Persian Refugees

Written By Morris Ardoin

Hundreds of Persian Jews on their way to America have found themselves grappling with a number of economic and social issues due to delays in refugee processing in Vienna, brought on by the aftermath of Sept. 11, 2001. Since that time, the typical processing period has gone from about four months to double that time, or longer.

Individuals and families who had expected to stay only a few months in the Austrian capitol have had to make their money – and patience – stretch, while relatives and friends in the United States await their arrival anxiously. The problem is multifaceted, say officials at HIAS – the Hebrew Immigrant Aid Society, which is in charge of America's processing center in Vienna. "We have for three years now worked to return the flow of refugees through Vienna to its pre-2001 levels. There's nothing worse than being left in limbo for months at a time with your life literally on hold," says Leonard Glickman, HIAS' president and CEO. "Unfortunately, we can only do so much, while the relevant government agencies work out their issues of security, relating to the terror attacks."

The delays in processing have resulted in a number of hardships for Persians en route to America, including frustration dealing with housing, education and general wellbeing. HIAS' response has been to rally support, not only in the lobbying circles of Washington, where all the U.S. refugee decisions are made, but also within the Persian-American community.

In July, Mr. Glickman traveled from HIAS' national headquarters in New York City to Los Angeles to speak to a full-capacity audience at the Eretz Cultural Center in Reseda. There he introduced HIAS' Quality of Life project, which he said was specifically designed to help improve the situation in Vienna for Jews and other Iranian religious minorities. "We need your full cooperation and support," he told the 300 people in attendance, "to truly realize the potential of this initiative for those very needy people in Vienna."

A cornerstone of HIAS' Quality of Life project will be a community center where refugees can

If you would like to make a donation to **The House Of Return Thrift Boutique** or **Beit T'Shuva**, go to ***www.beittshuvahla.org*** Thrift Boutique is located at: 10409 Washington Blvd. Between Motor & Overland Or call: **310.204.5200**

they cannot have any severe mental illnesses or be convicted murder.

Once they are admitted to Beit T'Shuva, the probation department monitors the residents and notifies the court if a relapse occurs. Residents are tested weekly for drugs and alcohol use.

During my visit to the House, Arlene invited me to their Shabbat Services. I gladly accepted the invitation and returned Friday at 6:30pm. Upon my arrival into the room where services are held, a unique and pleasant sentiment journeyed throughout my body. The band on stage played the melodies to various songs and prayers like Shalom Alechem, while the Cantor for the evening displayed her astounding voice. The Rabbi, also an ex-addict, told stories and congratulated those who had been strong enough to keep up with the program. Some stood up before two-hundred people and expressed their gratitude to Beit T'Shuvah and their families who were sitting beside them. A young woman celebrated her first year of sobriety with a birthday cake along with a room filled with supporters cheering for her.

Then I noticed Arlene dancing her way down the middle row to the song Eishet Chayil. Without a care in the world, she flung her arms and stomped her feet like no one was watching.

I gently dabbed the emotions from my own dampened eyes and came to realize that Arlene is truly happy

"I couldn't dance before, but now I can dance."





walls, a plush floral love seat in the corner and her queen-size bed topped with her cozy floral bed-spread. The big sliding door illuminates the room combining an airy yet warm sensation.

The photos on the walls are mainly of her 3-year old granddaughter. She poured herself a cup of coffee and lit another cigarette. Next to her granddaughter hangs a photo of her wedding day, with her husband who passed away four years ago from alcoholism. "I was very alone when I came here." Said Arlene. Her two sons would not speak to her 19 months ago when she first joined the House and she was not permitted to see her granddaughter. She had no money and owed the IRS nearly one million dollars due the addiction she and her husband shared. "I came in broken," Arlene added. "I had no sense of dignity."

"Are you happy?" I asked her hesitantly.

"I'm finally happy." She answered as her eyes moistened. "I couldn't dance before, now I can dance."

There is much potential for residents to reclaim their self-worth at Beit T'Shuvah.

At the Career Center, residents have the opportunity to look for jobs, work on their resumes with the help of an advisor, learn interviewing techniques, gain computer skills and apply to college. A career counselor provides skill assessments and assists residents in locating occupational training and placement.

The cost of living in Beit T'Shuvah is approximately $3,500 a month. Donations make it possible for members to live at no cost, and to payback whatever is possible over time.

As the only self-supporting drug rehab in the country, Beit T'Shuvah obtains funds through the Jewish community and the Jewish Federation, in addition to the profits from the Thrift Boutique. At this point they receive no state or federal funds, but are eligible for vouchers through George W. Bush's Faith-Based Initiatives, where religious organizations can compete for government funding to provide public services without having to abandon "their independence, autonomy, expression, or religious character." They may also display religious art, icons or scripture in their facilities, and use religious vocabulary in their organization name, their mission statements and other governing documents.

There are currently over 100 residents of all ages and addictive histories participating in the Beit T'Shuvah program.

How is it that ex-felons and inmates locked up in jails and prisons end up at Beit T'Shuvah?

Carrie Newman, an alternative sentencing coordinator at the House, locates and visits Jewish inmates to determine if they are eligible for treatment after a proper interview. If they are suitable for treatment, she advocates their release, working side-by-side with defense attorneys to convince the judge that treatment is more ideal than incarceration.

"They must acknowledge they have a problem and know they are responsible for screwing up their lives." Said Newman. "They must be willing to ask for help." Also,

Beith T Shuvah
House of Return

Written By Doreen Shenassah

Returning lost Jewish Souls to themselves, their families and G-d. Beit T'Shuvah, a Jewish rehabilitation center in Los Angeles helps Jewish addicts from all walks of life recover through a long-term process of study, meditation, discussion and prayer.

Beit T'Shuvah differs from most rehab centers because it caters to all addicts including drug-addicts, alcoholics, child abusers and any Jew convicted of a felony or serious crime. It is also a long-term program, while most other rehab programs consist of an intense, but short 30 days. Members of Beit T'Shuvah reside at the facility for at least six months, or until they are well enough to stay sober on their own.

The program is designed to fit individual needs and integrates Judaism and Torah into the 12 rehabilitation steps.

"If this program treated everyone the same," said Arlene Ford, "I would have never made it."

Arlene, 57, is the office manager of House of Return Thrift Boutique.

I met Arlene at the Boutique in Culver City. She gave me a tour of the Boutique and took me to see the Beit T'Shuva establishment. The Boutique sells new and used clothing and furniture to the public, and sits a couple miles away from the organization. It is owned and operated by members of Beit T'Shuvah, and the proceeds help maintain the facility.

Following the Thrift Boutique, we drove in separate cars to Beit T'Shuvah. Arlene walked me through the facility, describing in detail what Beit T'Shuvah represents and how they run their business. Her openness concerning personal issues and her genuine enthusiasm toward my presence put me at ease.

Arlene abused narcotics for 21 years. "I'm a recovering junkie," she openly admitted.

It seemed like an eventful day at Beit T'Shuvah; ringing telephones, echoes of copiers and faxes and the ongoing stampede of people in and out. "This is a typical day at Beit T'Shuva," explained Arlene.

As she escorted me down the busy corridors, she introduced me to anyone who passed us.

Everyone working at the House is a resident recovering from some form of addiction. Beit T'Shuvah translates into "House of Return" – A chance to return and make amends – so the entire facility is referred to as "The House," and anyone living there is a "resident."

The residents are extremely welcoming and very conscious of their surroundings. "Are you new here?" several residents asked, eager to welcome me as their new friend.

Besides relying heavily on friends, family and one another to remain clean, recovering addicts possess an intimate relationship with cigarettes, which unites them many times a day in the smoking patio.

We crossed the smoke-filled patio and made our way to Independent Living, the apartment style living plan for graduates of the program. Arlene lives in Independent Living and enjoys autonomy and the option of participating in community events.

The hallways leading to Arlene's room resemble a college dormitory, less the alcohol.

She decorated her room with furniture and ornaments from the Thrift Boutique, complete with contemporary artwork on the

responsibility to actively take steps to repair the world that we have contributed to shattering. Be the shattering waves conscious or unconscious, our obligation as Jews is to work towards healing all humankind.

As we are entering Rosh Hashanah, I encourage us to look within and ask ourselves- where do our priorities lie within this community and this world? As we rise from sleep each morning we look at ourselves in the mirror, but we do not always see ourselves in that mirror. We need to truly look at ourselves, and confront, question and reassess our values. Our actions and our motions within this world create waves that crash on shores locally and globally. There are times when our waves soothe a parched land, and there are times when our waves crash like a tsunami drowning the land and leaving destruction in its path after water drains back to the sea and leaves the land parched. When we leave a land parched, it is our obligation as Jews to make a wave that will soothe that same land.

As we enter this Rosh Hashanah, I implore you to examine the waves that you cause, both the destructive and the constructive. In what ways do you spend your money? Is your stock portfolio made up of responsible and ethically sound companies? Do you vote? Are your voices heard? Do you volunteer for causes you believe in? Do you speak up and advocate for those who can not do so for themselves? We must also continue to consider other ways we can influence, change, and nurture our own communities as well as communities throughout the world. Let us please not underestimate our power, our contribution to the world, and the waves, both positive and negative, that we cause. **L'shalom.**

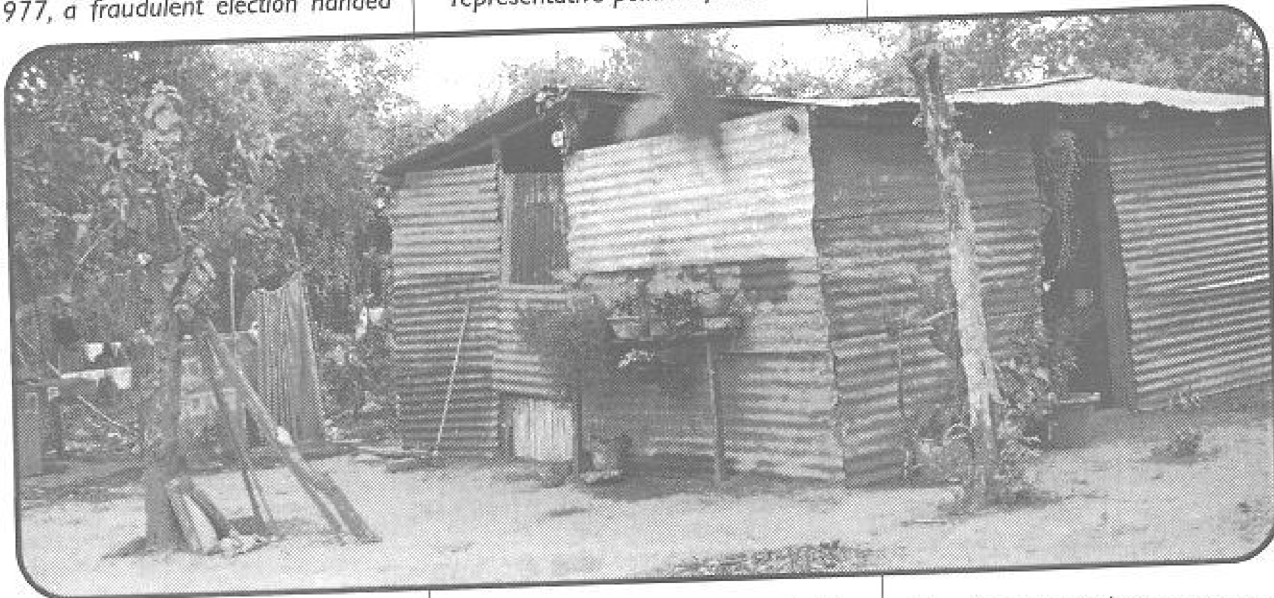


waves America's actions exerted upon El Salvador in the 1980's.

While in El Salvador we stayed in a very small village named Ciudad Romero, named after the Archbishop of San Salvador, Monsignor Oscar Romero. He was assassinated on March 24, 1980 for speaking out against the human rights issues and the killing of the peasant class. The history of El Salvador is a very difficult one, filled with injustice and oppression of the peasant class. In 1977, a fraudulent election handed the presidency to General Carlos Humberto Romero. Mass riots broke out in protest, but social unrest was suppressed leaving 7,000 dead. The elimination of the legal political opposition encouraged the growth of guerrilla organizations that began to co-ordinate their armed action with the democratic opposition. In response, the U.S. State Department supported a coup by reformist military officers. This group that the United States supported, eventually assassinated Romero.

In October 1980, the five anti-regime political-military organizations agreed to form the Farabundo Martí Front for National Liberation (FMLN). On January 10 1981, the FMLN launched a "general offensive" throughout most of the country. However, the Front was unable to seize power.

In August 1981, the Mexican and French governments signed a joint agreement recognizing the FMLN and the Democratic Revolutionary Front (FDR) as a "representative political force."

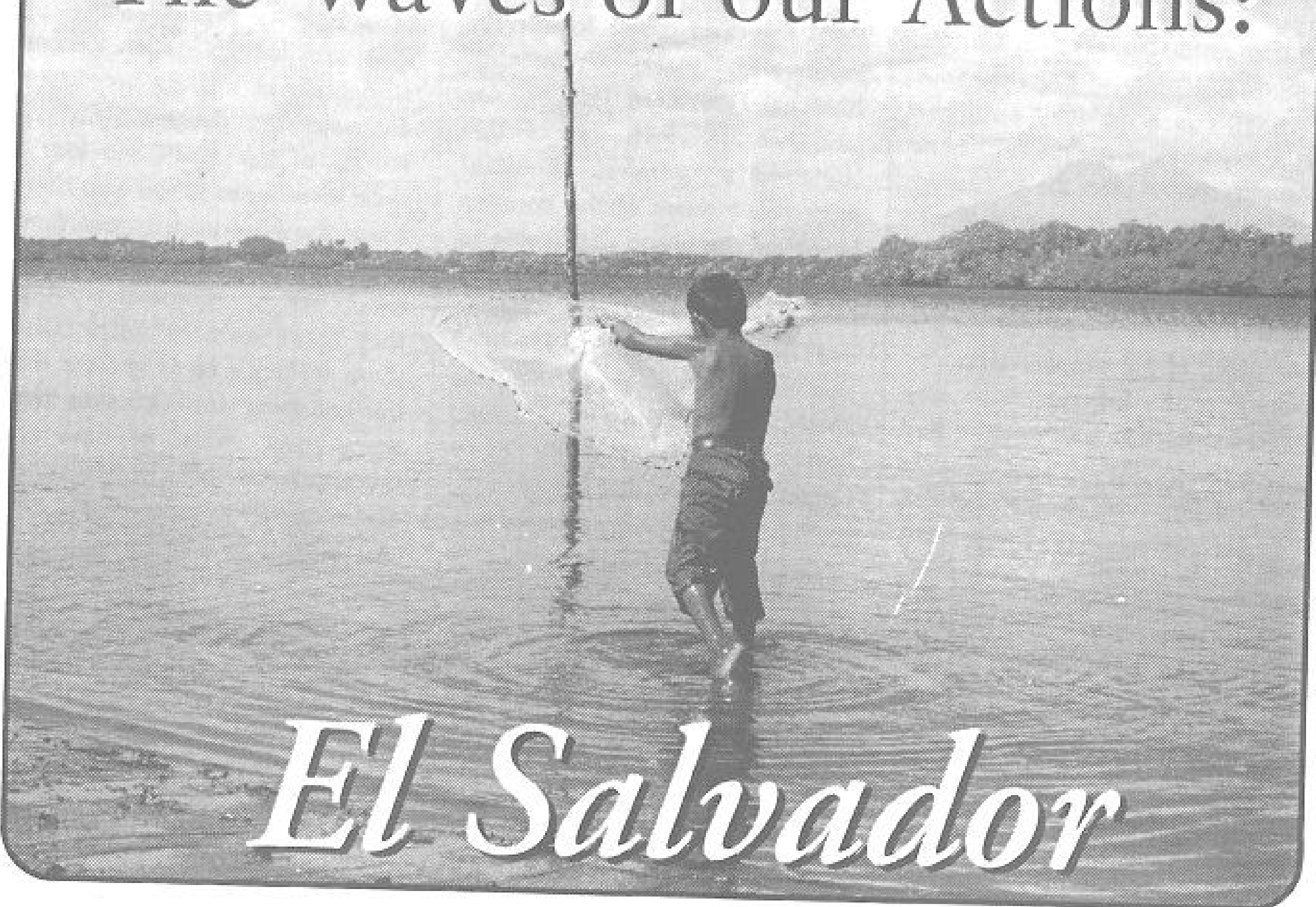


The U.S. administration, led by President Ronald Reagan, saw the situation in El Salvador as a national security issue. The U.S. became directly involved in the political and social conflict, and was the military and economic mainstay of the "counter-insurgency" war that the Salvadoran Army unsuccessfully waged. As a result of this war and funded army, there were mass killings of peasants and emigration of many El Salvadorians. To this day the devastation can be seen in the countryside where we stayed. The poverty in the region is staggering. I, as well as 25 other Rabbinic students, had the opportunity to eat with the families who told stories of the death and loss of their loved ones in the war. This is a war the Americans helped fund.

When we see waves at the beach, we rarely question where they come from or what causes them. In fact, a force greater than our common storm created these waves days ahead of time and thousands of miles from us. As Americans, we also create waves. The taxes that we pay, the products that we buy and the votes we cast cause waves which can land on beaches as far away as Ciudad Romero.

In the Jewish tradition, we recognize that the world is not a perfect place, but rather a place that is shattered. It is our job as Jews to repair and fix that shattered world. Tikkun Olam literally means to repair the world. A tenet of our practice is to engage in philanthropic work. As a Jewish community it is our

The Waves of our Actions: El Salvador



■ *Written By Ryan Bauer*

Last year I traveled to El Salvador with the first American Jewish World Service Rabbinical Student delegation. The delegation consisted of twenty six Rabbinical students from Reform, Conservative, Orthodox and Reconstructionist rabbinical schools. In addition to bringing students together from across the denominational lines and creating a cohort of future activist Rabbis, the objective of the program was also to address the consequences of American's actions during the war of the 1980's. Our focus was to actively engage in Tikkun Olam, repairing the world.

When I returned to Los Angeles, I sought tranquility at the beach, where I could escape from the fast-paced environment, and reflect upon my learning in El Salvador. I observed the waves' constant crashing, as well as their varying size and power. I began to think of these waves' origins. Waves are generated from wind, not just ordinary winds that strike the California coast, but incredibly powerful winds that originate in the Arctic or the Antarctic. The wind transfers its energy into the water and creates waves wherein the molecules bounce off each other continuously until they come crashing into our coastlines. In the summer, the biggest storms come from the Antarctic and the swells are formed and traveling from the South. As a result, when we see the crashing waves we are not viewing water that has traveled from the Antarctic, but the result of the domino effect of the wind upon the water five days prior. The wave, as it crashes on the beach, is the end of the wave's life of traveling for days, over thousands of miles. Waves are the consequence of action and energy. I began to think of the waves caused by humans' actions. Specifically, I further pondered the

with the United States the Arrow II anti-ballistic missile system in response to the Shihab-3 threat. After almost two decades of development at a cost of more than $1 billion, the Arrow II is capable of intercepting and destroying missiles at high altitudes. In a recent test, the Arrow II for the first time successfully destroyed a Scud missile similar to the Shihab-3 in flight.

Israel's calculus towards Iran justifiably differs from that of the United States. In a forceful opinion piece in The Jerusalem Post, Professor Edward Bernard Glick contends that "events in both Israel and Iraq prove that the 'winning-hearts-and-minds' approach to ending wars and insurrections has the same success rate as getting rain by praying for it." Professor Glick's editorial chronicles the history of warfare from ancient Persia and Rome to modern-day Hiroshima and Eastern Europe. According to Glick, one thing rings true: wars end only when the victors overwhelm the vanquished with so much might such that the latter loses its will to fight.

So far, neither President Bush nor Senator Kerry has chosen to address this imminent nuclear showdown in unambiguous and decisive language. As such, those of us concerned with events in Tehran are left to dissect words like "sensitivity" and comb through 79-page reports from independent think tanks. No one prudently advocates for military confrontation with Iran. Yet, as the lone remaining world superpower, on whose broad and capable shoulders rests freedom's future, America deserves a policy of strength, not of sensitivity. The jihadists will not stop fighting Israel and the United States out of love or respect. They will stop fighting only when they lose their will to fight.

No matter who the next President may be, we should all hope that he remembers Winston Churchill's war-tested dictum: "Victory at all costs, victory in spite of all terror, victory however long and hard the road may be; for without victory there is no survival."

Sam Yebri is a graduate of Yale University and currently a law student at USC School of Law.



Recent reports are especially disturbing. A Russian Atomic Agency official told the Moscow-based Tass news agency that Russia has completed more than 90 percent of the Bushehr nuclear reactor in Iran. Reportedly, 1,500 Russian personnel have been sent to Iran to complete the $1 billion nuclear project. Moreover, in recent weeks, Iran successfully test-fired a new version of its ballistic Shihab-3 missile, which defense experts believe can be armed with chemical or nuclear warheads and is capable of reaching Israel or U.S. bases in the Persian Gulf. Further, a senior Israeli defense source has accused Tehran of developing a Shihab-4 missile, which has a 1,700 km range, and is capable of reaching Europe, an allegation Iran has denied.

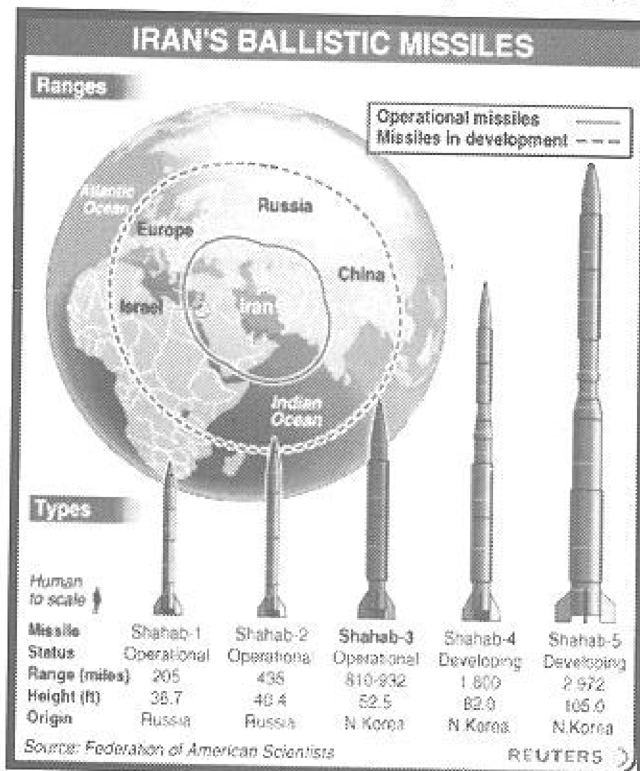
With the threat that Iran poses to Israel and the United States, the debate in America's inner foreign policy circles has been vigorous. Last December, in a major address to the influential Council on Foreign Relations (CFR) in New York, Senator John Kerry promised to adopt a realistic, non-confrontational policy towards Iran that would ultimately lead to normalization. In recent weeks, the CFR endorsed Kerry's position in a 79-page report on Iran authored by a task force co-chaired by President Carter's former national security advisor Zbigniew Brzezinski and former CIA Director Robert M. Gates. Arguing that Iran is reforming internally, the report calls for closer dialogue and engagement with Iran in the hope of increased cooperation. The report proposes reopening Iran to American oil, aircraft, and construction companies.

Likewise, the Bush Administration has treated Iran the way many of its critics wanted it to treat Iraq: partnering with Europe and Russia to pressure and negotiate with Iran peacefully. So far, this strategy has been fruitless. Walter Russell Mead, in a recent Los Angeles Times opinion piece, argued that due to their own political agenda and commercial interests at stake in Iran, France and Russia "may not see a nuclear Iran as threatening their interests in the way Americans do."

Further, critics of engagement with Iran, such as Danielle Pletka of the American Enterprise Institute, warn that "dialogue and trade are the hallmarks of Europe's fruitless engagement of Iran." Pletka insists that "neither tough love nor tough talk will achieve results in Iran because decision-makers in the government -- not just the so-called hard-liners but the "moderates" and "pragmatists" as well -- are committed to supporting terrorism, developing nuclear weapons and annihilating Israel. Any opening from the U.S. will only lend credibility to that government and forever dash the hopes of a population that, according to reliable polls, despises its own leadership."

Hardliners advocate the anteing up of moral support for the Iranian people, financial support for dissident groups, diplomatic pressure on the European Union and the International Atomic Energy Agency to stand firm against Iran's nuclear program, and economic pressure through international sanctions. A recent Senate bill, the "Iran Freedom and Support Act," is a good start. The bill authorizes the President to provide $10 million in assistance to qualified foreign and domestic pro-democracy groups opposed to the non-democratic government of Iran, including grants to pro-democracy radio and television broadcasting organizations.

Meanwhile, the Israeli government with the help of her allies in the United States is not waiting for this nuclear game to play out. Israel has jointly developed



Iran Still poses a serious threat to the world

Written By Sam Yebri

John Kerry, speaking at a convention of minority journalists, recently promised he would fight a "more sensitive war on terror." Never one to miss an opportunity to pounce on the perceived timidity of rivals, Vice President Cheney mocked the Senator's words and offered his own vision and vocabulary for America's war on terror.



"America has been in too many wars for any of our wishes, but not a one of them was won by being sensitive," the Vice President told a crowd of war veterans and law enforcement officers. "President Lincoln and General Grant did not wage sensitive warfare, nor did President Roosevelt, nor Generals Eisenhower and MacArthur. A 'sensitive war' will not destroy the evil men who killed 3,000 Americans. The men who beheaded Daniel Pearl and Paul Johnson will not be impressed by our sensitivity."

To most commentators, this exchange amounts to little more than common semantics and partisan banter. Yet, it mirrors a significant debate that is brewing in foreign policy circles regarding America's policies towards Iraq's neighbor and fellow member of the "Axis of Evil," Iran.

The international community has known for years that the Islamic Republic of Iran is engaged in a massive, undercover effort to enrich uranium, potentially for weapon-building purposes. For almost two years, Iran's government has toyed with and deceived nuclear inspectors and international watchdog organizations.

Iran's objectives and motivations have been public knowledge. Iranian Foreign Minister Kamal Kharrazi has repeatedly informed reporters that Iran is determined to become "a member of the nuclear club. This is an irreversible path." Masud Yazaiari of the Iranian Revolutionary Guards told the Iranian Student News Agency that any "threats to attack [Iran's] nuclear facilities will not succeed ... Tehran's response would be overwhelming and would wipe Israel off the face of the earth."

the erection of the Berlin Wall has the world focused so intently on the placement of concrete slabs. The fence, like most other issues in the Mid East, has taken on a life of its own. Just like all other aspects of the conflict it is often framed in two completely contrasting ways.

Scrutiny of the fence began in earnest when in 2003 it became clear that the fence Israel was building did not adhere to the 'Green Line' or Israel's 1949 armistice line with Jordan. Official Palestinian organs began to steadily mention the fence as an increasing source of tension driving the conflict. The issue of the barrier was brought to the UN General Assembly, which quickly moved to put the issue before the International Criminal Court in The Hague.

"[The wall] will destroy the hopes of the Palestinian people for the realization of their inalienable rights, including the right to self-determination, and destroy their faith in the rule of international law and the international community's ability to uphold it in the face of such grievous violations," said Dr. Nasser Al-Kidwa, the Palestinian permanent mission to the UN, in his statement at the Hague. "It will destroy the hopes of the international community for implementation of the Road Map and the "two-State" solution of Israel and Palestine, both living side by side within secure and recognized boundaries. Such a lamentable outcome must be avoided at all costs."

The Palestinians have focused their efforts by claiming the barrier is nothing more than an Israeli land grab. They claim the route of the fence deliberately separates Palestinians from their land. They argue it is nothing more than a tool to entrench Israeli control of the West Bank. However, few Palestinian commentators have addressed the stated purpose of the fence.

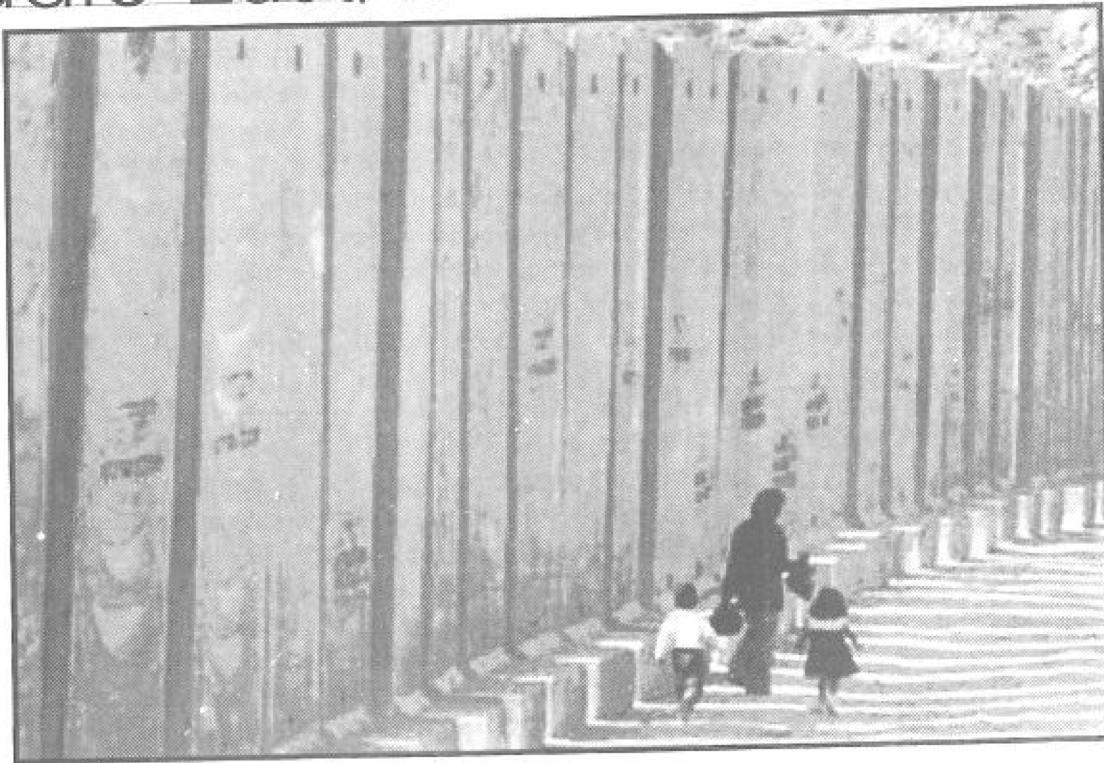
"For years, if not decades, this assembly has entertained the Palestinian representative's attempts to manufacture a virtual reality.An alternate world in which there is but one victim and one villain, in which there are Palestinian rights but no Palestinian responsibilities, in which there are Israeli responsibilities but no Israeli rights," said Dan Gillerman, Israel's ambassador to the UN, in a speech before the General Assembly. "Israel is dismayed that… it was deemed inappropriate to seriously address the brutal terrorism that innocent Israeli civilians are facing, or the ongoing refusal of the Palestinian leadership to bring that terrorism to an end. Those crimes are the very reason that the fence is being erected."

This description is not far from the mark. In the published decision from The Hague, which called for Israel to dismantle its "Wall," the current wave of Palestinian terror is hardly addressed. Furthermore, the UN has yet to take serious action, or to even criticize the deliberate murder of Israeli civilians. Yet despite these failings, several UN Member states are now debating whether sanctions should be levied on Israel.

Despite the looming battles Israel faces over the legitimacy of its barrier, it remains certain that the Jewish state will push ahead with construction of the barrier. Domestic support for the fence is extremely high, and it seems unlikely that any near term Israeli government will be able to defer construction of the barrier to a time following any possible peace agreement. In the constant discussion over the fence, the will of the people whose lives are at stake seems strangely overlooked.

"I honestly think that if built properly within proper boundaries, and not political boundaries – if it's a security fence and not a political fence than I don't really care what the ramifications are," said Haifa native Inbar Gilboa. "Speaking as a person who lost someone I loved in a suicide bombing, I would rather know that my loved ones are safe than have to life with the fear of losing someone else," she said. Gilboa, 23, says the fence has reduced some of her fear and anxiety. Furthermore she doesn't lend much credibility to the Palestinian claim of Apartheid. "I don't think it has anything to with Apartheid, it has to do with that fact that a certain percentage of the Palestinian population wants to kill us, and until they stop wanting to kill us, I will be okay with that fence being up," she said. Gilboa, who is currently studying in the U.S., said she dismisses the ruling from the International Court, even though she personally believes the path of the fence should follow the Green Line.

"If they were truly a fair international court they would be trying leaders of Hamas for sending children to be suicide bombers."



The Fence:

CONTROVERSY SURROUNDS ISRAEL'S BARRIER

Written By Jonah Balfour

On July 2, the General Assembly of the Presbyterian Church (USA) issued a decision with sweeping ramifications. The assembly supported, in principal, selected divestment from the state of Israel. The Church referenced Israel's construction of a barrier in the West Bank in its announcement concerning divestment. As international debate continues to swirl regarding the barrier it is becoming increasingly clear that this may only be the first in a series of attempts to delegitimize Israel through criticism of the barrier.

It has variously been called the Separation Barrier, the Security Fence, the Anti-Terrorist fence by Israeli's; and the Apartheid Wall, the racist wall, and the 'wall of hate' by the Palestinian Arabs. Most of the international media has settled on the benign almost banal term, West Bank Barrier. The actual composition of the fence – 96% fence, 4% wall — seems irrelevant to the arithmetic of emotion and political expediency that drive the various names. Yet despite these numerous titles one label has never seemed more appropriate – controversial.

The Israeli government is expected to once again change the route of the fence. Frequent examinations of the Defense Ministries posted route of the barrier reveal it has been subject to almost schizophrenic revisions. Additionally the recent decision of the Israeli Supreme court requiring the planning of the fence to defer to humanitarian concerns over security demands has most media outlets reporting drastic changes to the structure.

Never has a single construction project drummed up as much international discussion and debate. Certainly not since

I'm not an alarmist, but I'm alarmed. Israel's situation is dire, and the threats to Jews in Europe are very real. On the other hand, American Jewry is very secure, and we should use our position of strength to help Jews and others in need.

Honestly, how do American Jews in L.A. view the Persian Jewish community? How are Jews in L.A. viewed by the rest of the world?

One thing I've learned as a journalist and a Jewish journalist is to avoid generalizations. People who are informed know that there are substantial differences within different Jewish groups as well as between them. We haven't run a single article on an issue of importance to the Persian community that doesn't express many different and sometimes diametrically opposed opinions. The one thing I can say is that in general the groups here don't interact enough. Even when they belong to the same synagogue, they tend to separate out by background and language. This is understandable, but I do think we all need to make an effort to bridge what gaps there are. The gap diminishes greatly with each new generation, by the way, so after a decade or so our internal conflicts tend to be over ideologies and practices, not background.

In your opinion, what can we as Jews in L.A. do to perpetuate Judaism?

Education is the best tool any culture has to perpetuate itself. We need to support and improve the educational institutions we have – preschools, day schools, religious schools, camps, institutions of higher learning and continuing education – but we also need to lead by example. If I want my kids to learn the value of an educated, ethical and observant Jewish life, I had better be a role model. I had better continue my own Jewish learning, be engaged in my own level of Jewish practice, and model behavior that reflects values Judaism holds dear. Children are excellent BS detectors, and they will more often than not follow our examples. I also believe and have written editorials about the importance not just of outreach to Jews who are not yet engaged by Jewish life, but to non-Jews who may want to be. The Journal is one of the best – if not the best – communal institution for doing this outreach, as each week we appear for free on news stands all over the Southland, and people can pick us up and gain access to the ideas, issues, events and people that make Jewish life in L.A. so strong and vibrant.

How has a career in journalism been fulfilling for you?

Everyday I learn something new, I meet fascinating people, and I feel my work has some sort of impact on my community.

What kind of community involvement would you like to see from the Persian Jewish community locally?

Read The Jewish Journal! Subscribe! I'm kidding (but only partially) because I know we have many Persian readers. There are so many great institutions, synagogues, and Jewish causes that need people with brains, passion and resources. I would just say people should get informed and get involved in something. Their involvement enriches the Jewish community for all of us. I also think it's important for Persian Jews, as they have become successful and established in L.A., to continue getting involved in the broader civic life as earlier generations of Jewish immigrants have done.

What is your fondest memory of anyone or anything in the Persian Jewish community in L.A.? What do you think makes us stand out the most?

I have so many memories. Great talks, amazing hospitality, a kind of activism that is savvy but also passionate. I also happen to be a big fan of Persian cuisine, so any event which involves khoresht bamieh and a good portion of tahdig is memorable.

What advice do you have for the younger generation of Persian Jews growing up in secular Southern California?

Take advantage of the many opportunities to explore and express Judaism here. There is no one kind of L.A. Jew or Judaism. I met a Persian man yesterday who told me he stopped being involved in Jewish life because he didn't like the rabbi at his mother's synagogue. I said, find another rabbi. Find another synagogue. We have hundreds here. Judaism is an important, rich and meaningful culture, and there's always a way, if you live in L.A., to explore it in a way that suits you. And I do believe, by the way, that one of the best ways to keep the younger generation involved in Jewish life on a weekly basis is by buying your children a subscription to The Jewish Journal.....

Journal also covers news, features, analysis and commentary by a broad range of accomplished writers, making it, in the words of Los Angeles Times, "an influential weekly." Rob's own writing has won him several national awards, the most recent being the Southern California Journalism Award for Excellence in Commentary from the Los Angeles Press Club. Rob is also Vice President of the American Jewish Press Association and a board member of the Los Angeles Press Club. A native Angeleno, he received his B.A. from Dartmouth College. After living in Israel, he moved to Venice, CA where he met and married Naomi Levy, an author and Conservative rabbi who is the spiritual leader of the Nashuva congregation. (nashuva.com). They have two children, ages 11 and 8.

Our hope here at the Iranian Jewish Chronicle (Chashm Andaaz) is to promote the Jewish Journal by giving exposure to the stories they cover in our English and Persian language sections. In the years to come, the aspirations of both publications are to encourage greater harmony and cooperation between the Iranian and American Jewish communities with coverage of one another's news.

K.M.: How do you think the collaboration of the Iranian Jewish Chronicle (Chashm Andaaz) and the Jewish Journal will impact both the American and Persian Jewish communities locally?

Rob: At the end of the day, we are all Jews. The Journal's mission is to serve the entire Jewish community, and we constantly strive to make sure all Jews, of all backgrounds, political and religious belief find their stories and opinions in the paper. The growth and activity of Persian Jewry is one of the most important Jewish stories of the past 20 years. We were slow to cover it in the past, but over the last three years we have worked hard to bring the stories and opinions of the Persian community into the paper.

How important do think it is for both communities to become united in their activities?

It's obvious that any minority, Jews included, is stronger when all members of the group work together. Jews of all backgrounds should be concerned over what happens to Jews still in Iran, just as Jews born in Iran should be concerned over issues like Jewish education and local issues that affect parts of the community. I've been inspired by people like Jimmy Delshad, the Nazarians and Nahais, our own Jewish Journal board member Dora Kadisha and many others who see their community as providing a solid base from which they can extend support to others.

What is the significance, in your opinion, of greater coverage on the Iranian Jewish community in the Journal?

Part of the function of any newspaper is to build community. As we expand our coverage, we expand our readership, and I believe that helps build and strengthen the Jewish community overall. We've used Persian Jewish writers like Karmel Melamed, Mojdeh Sionit and the wonderful Gina Nahai to bring our non-Persian readers a deeper understanding of the issues and nuances of that culture. And of course we hope the Persian community will see the Journal as an effective way to learn about the wider community. We also think Persian Jews will come to see the Journal as a useful advertising vehicle. The Journal reaches 190,000 readers each week--educated, affluent, involved and loyal.

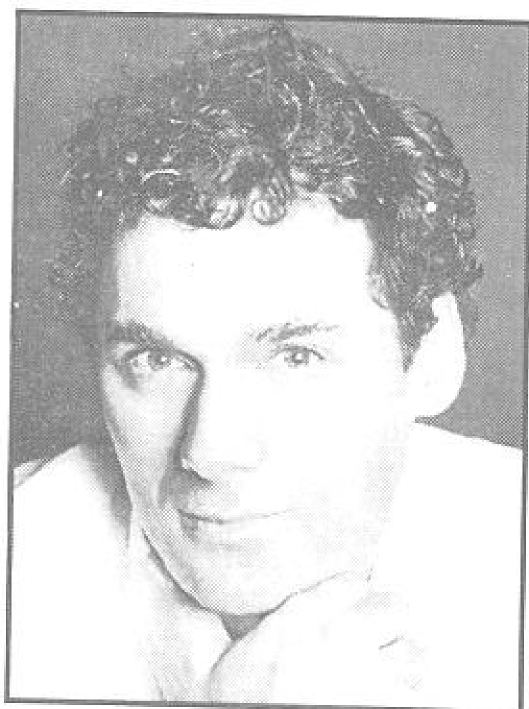
What other local Jewish groups have you and the Journal given coverage to in L.A. during your tenure at the newspaper?

We try to cover everyone. Though space is always a limitation, we eventually get what I hope are the best or most important stories. L.A. has Jews from such a rich variety of backgrounds – Russian, Israeli, Persian, European – and the paper has run stories on all of them.

How do you see the Journal's role in bringing the diverse Jewish communities of L.A. together?

L.A. is very spread out and diverse, and so is the Jewish community. But the Jewish Journal is the one place everyone can gather each week and read up on what others are doing. It creates a kind of virtual community, when the real one is so spread out. Reading the Journal is the one Jewish thing that more L.A. Jews do each week than any other. The community keeps informed and in touch through our pages.

What do you think are our common fears as Jews in this world?



One on One with Rob

L.A. JEWISH JOURNAL CHIEF ROB ESHMAN SHARES HIS VIEWS ABOUT THE DIRECTION OF THE LOCAL IRANIAN JEWISH COMMUNITY

Written By Karmel Melamed

This past March, under the leadership and inspiration of Mrs. Dora Kadisha and Dariush Fakheri, *the Jewish Journal of Greater Los Angeles* and *the Iranian Jewish Chronicle (Chashm Andaaz)* agreed to collaborate in a cross-publication effort designed to bring the local American and Iranian Jewish communities close together. With the tremendous help and vision of Rob Eshman, the Journal's Editor-in-Chief, the activities of the Iranian Jewish community have recently received greater exposure the Jewish Journal.

Twenty-five years after our community's arrival to L.A. from Iran, we have collectively begun to take a more active role in aiding the greater Jewish community here and in Israel. As a result, the Jewish Journal has taken notice of our accomplishments and given Iranian Jews recognition for their support to the Jewish world. This collaboration between the Journal and Iranian Jewish Chronicle (Chashm Andaaz) is historic because it has established a new bridge that will enable American Jews in Los Angeles to better understand Iranian Jewish perspectives, and vis versa. With a circulation 63,000, the Jewish Journal is the largest American Jewish weekly in the western United States and the second largest in the nation. It is an independent publication, not affiliated with any organization or movement.

Recently, I had the pleasure of speaking with Rob Eshman to gain a better understanding of his outlook on our community, and how the Jewish Journal will be covering Jews in our area. Rob, who has a long list of accomplishments first joined the Journal in 1993 as a Staff Writer, and after serving as Associate Editor and Managing Editor, was promoted in September 200 to his current position. Since then, The Journal has won more national and regional journalism awards than in its previous 15-year history. Rob also created an overseas jewishjournal.com, the Orange County Jewish Journal, and the full-color gloss magazine Jewish Family Life of the Conejo Valley. The

The Most Crucial Elections in the History of Our Community

WHO DESERVES OUR VOTE: BUSH

Written By Sam Kermanian

The U.S. Presidential elections are right around the corner, and for our 2500 year-old community that does not have a tradition of voting, these are the most crucial elections in our entire history to date.

First, we are a community that has been Jewish for 3700 years and Iranian for 2500 years. We lived in a Moslem society for 1400 years and understand its ways of thinking. Now as new Americans, we have the right and the duty to vote, and as we find ourselves at a cross roads in history, all components of our identity, experience, culture and collective wisdom are intertwined in this forefront of relevance.

Perhaps our American peers cannot be faulted for misunderstanding that the goal of militant Islamists like Ossama Bin Laden and his like-minded friends at the helm of the Islamic Republic of Iran, is nothing short of creating a world which is ruled by Islam in its entirety.

Perhaps our American peers cannot be faulted for mistakenly thinking that 9/11 was the beginning of the terrorists' war on the U.S. But we remember the murder of the American military advisors in Iran in the seventies, the U.S. hostages in Tehran, the bombing of the Beirut barracks, The World Trade Center part I, the Khobar Towers, the American embassies in Africa, the USS Cole and so on and so forth.

Secondly, our community, stronger than most, understands the seriousness of the threat and the ferocity of the enemy. We follow the (comparatively) small-scale example of what this enemy is capable in every bus explosion, and with every bomb that kills scores of innocent teenagers gathered in a night club

Continues in page 37

WHO DESERVES OUR VOTE: KERRY

Written By David Nahai

The significance of the upcoming Presidential election cannot be overstated. Its outcome will have far-reaching consequences in the U.S. and throughout the world.

At a time of tumult and uncertainty in the world, to whom do we entrust the office of the most powerful person on the planet? Which of candidate deserves your vote and my vote? I believe that John Kerry deserves our vote, and that George W. Bush most certainly does not. In the ensuing paragraphs, I will attempt to share my reasoning with you as to why Senator Kerry is the preferable candidate.

Since George W. Bush is the incumbent, we must first look at his record during the last 3.5 years, and examine that record with clarity. We must strip away the rhetoric and the spin. We must look beyond the tough talk and understand his real results. And when we do that, we find a record of failures and fiascos that can only be remedied by a change in administration.

Let us first examine some aspects of Bush's domestic record:

The economy is sputtering. Bush's three successive tax cuts (which benefited only the wealthiest of Americans) have failed to resuscitate the economy. In fact, Bush will be the first President since the Great Depression to suffer a net job loss. Compare this to the Clinton presidency in which 23 million new jobs were created. Bush inherited the largest budget surplus in history and has turned it into the biggest budget deficit in history. Today, gas prices, food prices, healthcare premiums and tuition costs are all rising; incomes are not. Ask yourself. Do you feel

Continues in page 39

A note from the Managing

As an American Jew from Minnesota with an Eastern European Ashkenazi background, I came to the Iranian Jewish community of Los Angeles a complete foreigner. Becoming Managing Editor of an established magazine for a demographic with which I wasn't familiar, was a big risk and huge challenge for me. However, those who know me would say that is exactly why I accepted the position.

Since I entered the community two months ago, I've learned about the charm and strength of my Iranian Jewish neighbors. My education about the history of the Iranian revolution and the tremendous Iranian society in the United States has intrigued my senses and urged me to learn more.

The editorial staff at the Iranian Jewish Chronicle (Chashm Andaaz) is not only working to broaden the diverse quality of the magazine's articles by bringing in Jewish writers who are not Iranian, but also to savor the Iranian culture and traditions by looking deeper into the Persian happenings in our back yard and around the world.

It is important that we bring Iranian and non-Iranian writers and readers to our magazine to surpass the barriers within our small, yet diverse Jewish community.

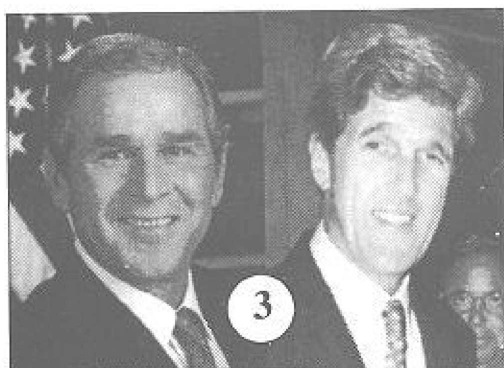
I am especially excited to wish you a happy Jewish new year (L'shana tova, tikateivu) by publishing D'vrei Torah from Rabbinical students around Los Angeles. While the articles within the magazine are vital to our lives, the D'vrei Torah are vital to our faith.

May you be inscribed in the book of life,

Lisa Forstein
Managing Editor

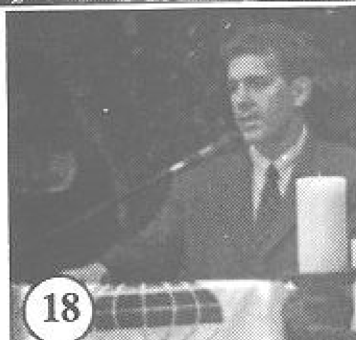
IRANIAN JEWISH CHRONICLE (CHASHM ANDAAZ)
Is published monthly by: Iranian American Jewish Association
A.k.a. SIAMAK (a non- profit organization)
An affiliated Organization of Jewish Federation Council of Greater Los Angeles
P.O. Box 3074 • Beverly Hills, California 90212 • Telephone: (310) 843-9846 • Facsimile: (310) 843-9266

contents



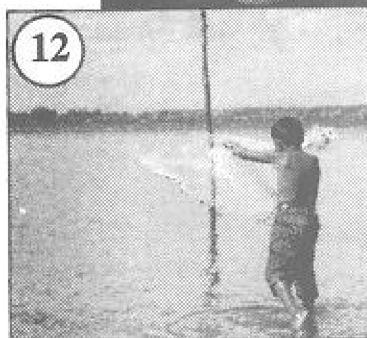


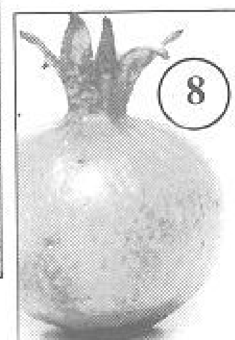






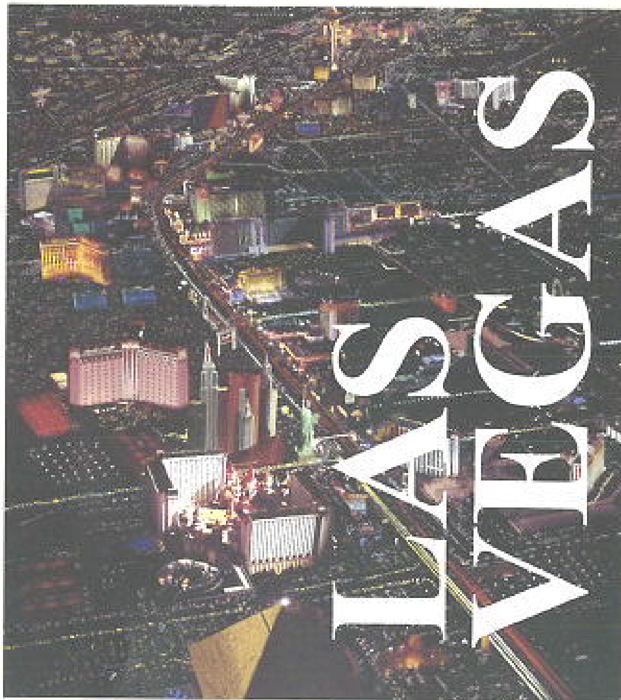






از رحیم

بالاترین رشد جمعیت و کمترین میزان بیکاری
در امریکا را فقط در شهر





بشنوید می توانید تمام اطلاعاتی که لازم دارید را با تلفن جویا شوید.

بیائید به لاس وگاس بیائید و از نزدیک رشد بی‌سابقه این شهر و محل مورد نظر خود را ببینید.

بپرسید و بدون مطالعه نخرید. با سرمایه‌گذارانی که میلیون‌ها دلار در سال گذشته با پیشنهاد من سرمایه‌گذاری کرده‌اند، صحبت کنید.

می توانید پیدا کنید

زمین

مستغلات

شاپینگ سنتر

فکس ۷۰۲-۹۱۴-۱۸۳۶

اگر می‌خواهید در لاس وگاس همیشه برنده باشید، پول خود را فقط روی این شماره بگذارید

702– 493– 5858



International Judea Foundation
P.O. Box 3074 – Beverly Hills, CA 90212-9879